محسن پور

کتاب شارع النجاة

١



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين حمداً ناماً فوق حمد الحامدين كما
ينبغي لكرم وجهه وجبروت عزه وكبريائه جلاله والصلوة
منه ومن ملائكته المقربين وعباده المخلصين على سيد
الشافعين وصفوة المرسلين خاتم النبيين محمد المبعوث
رحمة للعالمين واوصيائه المعصومين القدسيين
من اهل بيته وعترته وخاصته وآله اما بعد احوج
خلق الله اليه وافقرهم الى رحمته محمد باقر الداماد
الحسيني ميگويد كه اخوان ديني خصوصاً خلان ايماني واولاد معنوي
واصحاب اخروي كثرهم الله تعالى عموماً ومؤمن موفق
متدين محمد رضا چلبي تبريزي اسطنبولي اصفهاني حفظه الله
سبحانه وتعالى بعنايته وفضله خصوصاً التماس والحاح

والتماس و ابرام از اندازه گذرانيدند كه متون اقوال و
روس فتاواي مرا در مسائل ابواب عبادات
كه مكلفين را عمل باحكام آنها فرض متعين و واجب
محتم ولى آن عبادات فاسد وبدون آن اشتغال باطلات
بلغت فارسي بعبارتي كه مناسب اندازه افهام عامه انام
بوده باشد صورت تحرير پذيرد التماس ايشان را بحيطه
اجابت والتماس عزيزان را محيدي از انجاح نيافته ابتغاء
لوجه الله الكريم واحتساباً بذلك عنده الاجر العظيم مجموعه
صحيفه مشتمل بر غرائب فروع ونوادر مسائل ترتيب
نموده شارع النجاة في ابواب العبادات نام نهاده ومن الله
الاستيفاق والاستبراع والتوفيق والابداع وبه التعمة والاعتصام
ومنه التأييد والعصمة واين صحيفه ان شاء الله العزيز المنان
مرتب بر مقدمه وده كتاب وخاتمه خواهد بود كتاب الطهارة
كتاب الصلوة كتاب الزكوة كتاب الخمس كتاب الصيام كتاب

الاعتکاف کتاب الحج کتاب المزار کتاب الجهاد کتاب الامر بالمعروف
والنهی عن المنکر التقدمه و دران سه اصل است اصل
اول بر هر مکلف واجب عینی است که قبل از نماز و قبل از وضو و
غسل و تیمم و بالجمله قبل از هر عبادتی از عبادات شرعیه علم یقینی
بمعارف مبداء و معاد که اصول دینست بدلیل و برهان مفید
یقین تحصیل نماید و حصول این علم یقینی شرط صحت جمیع عبادا
تست و جمیع عبادات بی آن صحیح نیست و اسقاط تکلیف
نمیکند و تقلید قول غیر دران کافی نیست و اما قدرت بر حل
شکوک و شبهات و تحقیق اسرار و مشکلات واجب عینی نیست
بلکه واجب کفائیست و شرط انعقاد و صحت عبادات نیست و
معارف مبداء و معاد عبارتست از انکه بمعرفت یقینی حاصل
از دلیل و برهان بداند که الله تعالی موجود حق و واجب الوجود
بالذات و خالق کل عالم و صانع جمیع اشیا و موجد ذوات
ذرات ممکناتست و معبود بحق و مستحق عبادت غیر از

التقدمه اصل اول

متقدس او نیست و صفات تقدیسیه تنزیهیه که صفات کمال
سلبیه است همه از نقص مرتبه ذات واجب کامل حق او
بر اعلی مراتب کمال مستجمع است صفات تمجیدیه آنست که
الله تعالی بجمیع اشیا عالم است بر اتم و اکمل وجوه و علم تام
او بجمیع اشیا در حال عدم اشیا و در حال وجود اشیا بر یک
طریق است و زیاده و نقصان نمی پذیرد و بر جمیع ممکنات
قادر است و قدرت کامله وجوبیه او بر جمیع اشیا بر سبیل
اراده و اختیار است و مرید و مختار حقیقی اوست که
اختیار و ارادت او تابع اختیار دیگری نیست و سمیع است
بجمیع مسموعات بی آلت حاسه سامعه و بصیر است بجمیع
مبصرات بی ادات جسمه قوه باصره و حی قیوم قیام است
بی مشابهت و مناسبت حیوة جسمانی و روح حیوانی و
حیوة هر صاحب حیوة حسی و عقلی از فیض منبع اوست و
متکلم است بی ادوات لهجه و لهات و اعصاب و عضلات

اراده و ح

وکلام او حق و صدق و مطابق واقع و نفس الامر است و
قدیم ازلی سرمدیست و دائم باقی ابدیست و بالفعل حق محض
است از جمیع جهات و جمیع حیثیات صفات کمال را بالفعل
مستجمع است موصوف حقیقی بیکی حیثیت جامعه که آن حیثیت
وجوب ذاتیست و بهمین حیثیت من جمیع الوجوه و الجهات تام است
و فوق التمام و صفات تقدیسیه آنست که یکی است بوحدة
حقه حقیقیه که از جمیع جهة شریک و انباز ندارد و مقدس
و منزه است از مثل و شبیه و کفو و نظیر و ند و ضد و جسم
و جسمانی نیست و جوهر نیست و عرض نیست و منقسم باجزای مقداری
نیست و مرکب از اجزای ماهیة نیست خواه اجزاء معنویه
متباینه و خواه اجزای محموله ذهنیه احدیت حقه و وحدت
مطلقه او متقدس است از کثرت قبل الذات مع کثرت
مع الذات و کثرت بعد الذات و مکانی و زمانی نیست
بلکه خالق مکان و زمان است و متعالی و متعاظم است از حدود

و جهات و ایجاد و امتداد ذات و محال است که مرئی شود و
قوت باصره ادراک او کند نه در دنیا و نه در آخرت و ممکن
ذاتی نیست که حقیقت مقدسه او در هیچ ذهنی از اذهان
مرتسم شود و هیچ مدرکی از مدارک شعوری از مشاعر عالیه و سافله
و عاقله و متخیله را با ادراک کنه ذات و دریافت نفس ماهیت
و تصور مرتبهٔ کمال کبریائی او طمع بوده باشد و وجود و صفات
حقیقیه در جناب احدیتش زائد بر ذات نیست و حقیقت
واجب بالذات از ماهیت ورای صرف وجود حق متعالی است
و از شوائب ما بالقوة و تدریج و تعاقب و تغیر و تبدل من
جمیع الوجوه و الجهات متقدس و متعرا است و محال است که
با موجودی از موجودات متحد یا متصل شود و در چیزی حلول
کند و موضوعی یا محلی قائم باشد و نیز محالست که چیزی در او
حلول کند و امکان ندارد که محل حوادث باشد و عوارض
متجدده علی التعاقب بر ذات حق تام قدوس طاری شود

تعالی عن ذلک کلّه علوًّا کبیرًا نفس حقیقت واجب
بالذات بحیث مرتبهٔ ذات جلّ اسمائه حسنی را خواه ایجابیّه
وخواه سلبیّه مستحق است بی تغایر حیثیات و تکثّر حیثیّات
و نظام کلّ وجود و جملگی عالم امکان فعل الله تعالی است
و جمیع اجزاء حادث است و هیچ چیز در سرمدیت وجود با جناب
الهی شریک و انباز نیست الله تعالی موجود بود در سرمد و چیزی
دیگر موجود نبود پس کلّ عالم بعد از عدم صریح بعنایت
و ارادت او و حکمت و قدرت الله تعالی در دهر حادث شد هر چیز
که علم الهی محیط بود بآنکه آن چیز خیر نظام وجود و موافق
مصلحت عالم است ارادهٔ ازلی و قدرت جزلی بعنایت
جامعه و رحمت واسعه ایجاد آن کرد و هیچ چیز از خیرات
نظام وجود ترک نکرد و هر جزوی حدّ نفسه خیریت و حسن (ذاتی) جهت
داشت مختار ارادت و اختیار ازلی و مخلوق قدرت و
رحمت لم یزلی ولا یزالی شد بر افضل و اکمل وجوه ممکنه و حق

استحقاق

استحقاق جمیع ماهیتی و استعداد هیچ مادّه ضایع و مهمل
و متروک و معطّل نماند خالق عالم حکیم عدل و جواد متفضّل
است و رعایت عدل و حکمت و لطف و رحمت بر او واجب
و از عنایتش ممتنع التخلّف است و اتیان بقبیح و اخلال
بواجب از جانب او ممکن نیست حکمت دو معنی دارد یکی افضل
علوم با فضل معلومات و الله تعالی (بکنه) ذات خود را که افضل
معلومات است بعلم تام کامل خود که افضل علوم است میداند
انکه و جز او هیچ کس را این علم حاصل نیست دوم فعل فاعل مختار
محکم و متقن و منطوی بر فائده و غایت و مصلحت و منفعت
بوده باشد و معقول مر جمیع عقلا در ادراک احکام و اتقان
و غایات و فوائد و مصالح و منافع و تدبیر خیرات و برکات
که مطاوی هر فعلی از افاعیل فعّال علی الاطلاق بر آن منطوی
و مشتمل است متحیّر و مبهوت و متفکّر و مدهوش مانده پس
حکیم حقیقی بهر دو معنی نیست الا قیّوم واجب الذات جلّ

سلطانه دهر جو در عالم امکان وجود یافته بقضا و قدر الهی
است خیرات عالم متعلق اراده و داخل قضا بالذات
شده است و شرور بالعرض از آن حیثیت که لوازم خیرات
کثیره و مصالح جلیله است و در لطف و حکمت و فضل و رحمت
و عنایت و عدالت الهی واجب است که تکلیف بنده گان
کند که باراده و اختیار خود نه از روی جبر و اضطرار اتیان
بحسنات و افعال جمیله و اجتناب از سیئات و اعمال قبیحه
نمایند حسن و قبح ذاتی افعال و اعمال مناط امر و نهی الهی است
و واجبست که انبعاث انبیا و نبوکرده و ارسال مرسلین
و نشر رعیت کرده بطریق وحی و الهام بتوسیط ملائکه و
روح القدس کتب سماوی بر ایشان تنزیل نماید و قوانین
شرع و سنت و وظایف طاعت و عبادت وضع کند
و وعده و وعید و مجازات افعال حسنه و اعمال سیئه
مهمل نگذارد و واجب است که نبی را وصی و خلیفه از جانب

الله تعالی منصوب بوده باشد که امام امت و حافظ سنت
باشد و واجب است که انبیا و ائمه از خطا یا معصوم و از
خطا منظوم بوده باشد و پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
و سلم خاتم انبیا و اکرم مرسلین است و دین او افضل و اتم
ادیان و قرآن منزول بر او کتاب مبین سماوی و کلام کریم
الهی و نور عقلی درخشان و معجزه قولی باقی ما بقی الزمان
و بر جمیع صحف سماویه و کتب الهیه دلیل و برهانست و هر چه
خاتم انبیا از آن خبر داده است در امر موت و دنیوی و
حیوة اخروی بعد از موت دنیوی معاد جسمانی و روحانی
در نشاه آخرت و جمیع مواعید الهی علی السن انبیا و
بالجمله کُلُّ مَا جَآءَ بِهِ النَّبِیُّ ص وَ نَطَقَ بِهِ حق و صدق
و مطابق و محض واقع است و ائمه اثنا عشر که اوصیاء رسول الله
و شفعاء یوم المحشر ایشانند اول ایشان کتاب الله الناطق
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلواة الله علیه و آخر مهدی

هذه الامة قائم اهل البیت عجّل فرجه معصوم و منتظر
مفطوم و خازن اسرار وحی و حافظ احکام دین و امام
مفترض الطاعة و مطاع مرجو الشفاعة اند صلی الله و سلم
علی النبی و علیهم اجمعین و بی اقتدا و اهتدا بایشان و
بی تصدیق بحقیقت معاد جسمانی و روحانی و سعادت و شقاوت
اجساد و ارواح و ثواب و عقاب و لذات و آلام حسی
و عقلی و مثوبت و عقوبت ابدان و نفوس مجرده امید
فوز و نجاة و آرزوی جنت و بهجت خیالیست محال و طمعیست
بیهوده این مقدار از معارف مبدا و معاد که تحصیل آن واجب
عینی و معرفت آن من سبیل الیقین شرط انعقاد عبادات است
و تقلید هیچ کس از علمای مجتهدین در آن کافی و جائز نیست
و اما تحقیق سائر اصول و براهین و تقریر مقدمات و ادله و تحریر السور
واجب و ما یتعلق بذلک واجب کفائی است نه عینی و کافیست
که در قطری از اقطار اسلام حکیمی عالم ماهر بوده باشد که

7

عارف باصول و امهات و قادر بر حراست بیضه دین از هر
شکوک و شبهات باشد و بعضی گفته اند که در هر مسافت قصر
وجود شخصی چنین واجب است و علمی متکفل بیان این معارف
منتظر ربوبیات علم الهیات و متضمن اتمام حقائق آنها
علی سبیل حق التحقیق و حل عقده شک و حسم ماده شبهه
علی القول الفصل من سواء الطریق مصنفات منست مثل کتاب
تقویم الایمان و کتاب تقدیسات و کتاب قبسات حق الیقین
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم اصل دوم
مکلف بفتوای غیر معصوم در زمان امام غیبت امام اصل که امام معصوم
منصوص من عند الله باشد منحصر است در مجتهد و مقلد
مجتهد فرض مجتهد آنست که در جمیع مسائل اجتهاد نموده
بظن خود عمل نماید و اصح آنست که تجزی در اجتهاد صورت
صحت ندارد بلکه مجتهد آنست که بالفعل ملکه اجتهاد اقتدار
بر اجتهاد در کل مسائل و حالت استنباط جمیع فروع از ادله

تفصیلیه و مدارک اصلیه او را حاصل بوده باشد و علومی که مادهٔ
اجتهاد کلی است تحصیل کرده باشد و فرض مقلد آنست که
جمیع فروع دین و احکام مسائل را از مجتهد کل که مستجمع شرائط
اجتهاد و فتوی است بی‌توسط یا بوسائط مترتبه که همه
بصفت عدالت موصوف بوده باشند اخذ نموده و در عبادات
و معاملات و عقود و ایقاعات و حدود و جنایات
بمظنون مجتهد و قول او عمل نموده کند و شرط است که آن
مجتهد زنده باشد چه عمل بقول مجتهد مرده جایز نیست و مقرر
است که اِذا ماتَ المجتهدُ ماتَ قولُهُ و این مسئله نزد
علمای مجتهدین امامیه رضوان الله تعالی علیهم محل خلاف
نیست و در هیچ عصر منکر اشتراط حیوة مجتهد واجب الاتباع
معروف نبوده است و اکثر علمای جمهور نیز بر آن اتفاق دارند
و بالجمله مخالف درین مسئله نیست الا بعضی از جاهل علمای
عامه و سر مقام آنست که چون در ظنیات خطاء مجتهد جایز است

و در صورتیکه مخطی بوده باشد مثاب و ماجور و ظن او که عبارتست از نفس
اعتقاد راجح قائم بنفس مجتهد علی الاطلاق معمول به و واجب الاتباع
است و موت جسمانی که حقیقتش انقطاع نفس مجرد است از عالم بدن و
رجوع بعالم ملکوت و حقیقت ظهور حق است و انکشاف بطلان باطل است
پس میتواند بود که ظن مجتهد که درین نشاة قائم است بنفس او موافق صواب
نبوده باشد و بعد از موت خطاء آن ظن منکشف شود پس اعتقاد
قائم بنفس مجتهد که متبوع است باقی نماند و استصحاب بقاء آن اعتقاد بطریق
زمان حیوة معقول نیست چه در استصحاب بقاء موضوع بر حال خود معتبرست
چنانچه در مقام خود مقرر شده و مبین شده است پس حال موت را بحال
حیوة مقایسه کردن بی بصیرتیست و ازین جهة موت مجتهد موجب انتفاء
ظن او است و این نکته لطیفه دقیقه از نظر غیر متبحر مستور و محجوبست
و چون مجتهد در عصر متعدد باشد واجبست بر مقلد که تابع اعلم
و مقلد او بوده باشد و اگر در علم متساوی باشند مقلدین در تقلید هر کدام

ازایشان را که اختیار کنند مختار زند و حق آنست که همچنانکه بمقتضای غایت
رحمت و لطف و حکمت واجبست که الله تعالی عصر را خالی از مجتهد نگذارد و
همچنین واجبست که بعنایات الهی مجتهدی که اعلم یا اورع مجتهدین عصر بوده باشد
مفقود مقلدین نباشد و خبر تحقیق این مسئله علم اصول است و ثبوت
اجتهاد مجتهد که مناط وجوب تقلید اوست بیکی از سه امر حاصل است اول آنکه
مدعی اجتهاد مشهور العلم و مشهور الفتوی و در مسائل فتاوی مرجع و متبع بوده باشد
دوم مقلد از اهل تمیز و شرائط اجتهاد عارف بوده باشد و بممارسات
و مناظرات حالت اجتهاد شخص بر وظاهر شود سیم آن عادل علما که بطریق
اجتهاد عارف باشند اگر مقلد خود از اهل تمیز و ارباب معرفت نباشد
و نیز مدعی اجتهاد معروف الحال و مشهور العلم و الفتوی نبوده باشد و عدالت
از قبول قول مجتهد است در اخبار از بذل وجهد و حصول ظن که وجوب تقلید او
بآن منوط است و شرط اجتهاد فی نفسه نیست پس مجتهد غیر عادل را
عمل بظن خود واجبست و مقلدین را عمل بقول او جایز نیست و عدالت

مجتهد

۹

مجتهد که شرط نفاذ حکم و قبول قول اوست بیکی از چهار چیز ثابت میشود
یا بمباشرت و مخالطت تام و اختبار و استعلام احوال او ظاهراً و
باطناً یا بشهادت عدلین و یا باستفاضه و شیاع یا باقتدا و ائتمام
صلحا و اخیار با و و در صلوات فریضه و بعضی از احکام این مقام
او معروف و نهی منکر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و بالجمله هر
کس که تحصیل معرفت الله نکرده معارف مذکور مبدا و معاد را
بدلیل و برهان ندانسته باشد و مسائل طهارت و صلوة را از
مجتهد حی اخذ نکرده باشد در حکم تارک الصلوة و نماز او بمنزله
ترک نماز است   در اصول معتبره احادیث ثابت شده
است که نماز اساس دین اسلام است و تارک متعمد بطریق اصرار کافر است
و این حکم اجماعی جمیع مسلمین است و از جمله احادیث این باب حدیثی چند
معتبر متفق علیه مذکور میکنم اول عروة الاسلام ابو جعفر بن بابویه
الصدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه بطریق ثابت جزم از رسول صلعم

نقل کرده و رئیس المحدثین ابو جعفر الکلینی در جامع کافی بطریق
صحیح از عبید بن زراره عن ابی عبد الله ع روایت کرده است قال
رسول الله ص مَثَلُ الصَّلوةِ مَثَلُ عَمُودِ الفُسطاطِ اِذا ثَبَتَ
العَمُودُ نَفَعَتِ الاَطنابُ وَالاَوتادُ وَالغِشاءُ وَاِذا انکَسَرَ
العَمُودُ لَم یَنفَع طُنُبٌ وَلا وَتَدٌ وَلا غِشاءٌ مثل نماز در میانه
سائر اعمال دینیه مثل عمود یعنی تیر گر خیمه است اگر عمود ثابت
و قائم است طنابها و میخها و پرده نفع دارد و اگر عمود شکسته شود
هیچ طنابی و میخی و پرده فائده ندارد و ثانی بطریق کلینی و طریق
من لا یحضره الفقیه بسند صحیح از معاویة بن وهب قال سألت ابا عبد الله ع
عن افضل ما یتقرب به العباد الی ربهم و احبّ ذلک الی الله عز
و جل ما هو فقال ما اعلم شیئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة
الا تری ان العبد الصالح عیسی بن مریم ع قال و اوصانی
بالصلوة و الزکوة ما دمت حیّا گفت امام جعفر الصادق ع را

سؤال

سؤال کردم از افضل آنچه بندگان بوسیله آن تقرب میجویند
بدرگاه پروردگار خود و دوست ترین آن اعمال پیش جناب الهی عز و جل
فرمود ع که نمیدانم بعد از معرفت معارف ربوبیات هیچ چیز افضل ازین نماز
نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم ع گفت الله تعالی شانه مرا وصیت کرده است
بنماز و زکوة مادام که در قید حیوة بوده باشم بعد المعرفة دو معنی دارد اول
آنکه معرفة الله افضل جمیع حسنات است و بعد از آن نماز افضل از سائر
اعمال دوم آنکه نماز که بعد از معرفت و علم بمعارف مبدأ و معاد بوده باشد
افضل است از جمیع طاعات و عبادات چه معرفت مبدأ و معاد شرط
صحت نماز است چنانچه در حدیث ثانی من لا یحضره الفقیه آورده ثالث از
طریق من لا یحضره الفقیه و کافی کلینی و سائر اصول معول علیها بطریق و اسانید
مختلفه قال الصادق ع اَوَّلُ ما یُحاسَبُ بِهِ العَبدُ الصَّلوةُ
فَاِذا قُبِلَت مِنهُ قُبِلَ سائِرُ عَمَلِهِ وَاِذا رُدَّت عَلَیهِ
رُدَّ سائِرُ عَمَلِهِ اول آنچه محاسبه بنده بران میشود نماز است اگر از و قبول

شرط سائر اعمال نفس مقبول است و اگر برو مردود شد جمیع طاعات و عبادات
برو مردود است و این حدیث از طریق کلینی و من لا یحضره الفقیه و سائر اصول
حدیث قال رسول الله صلعم الصلوة میزان فمن وفی استوفی
نماز ترازوی دین و مکیال سعادات است که جمیع طاعات و حسنات بآن
سنجیده میشود پس هر کس حق آن ترازو را ادا نماید و شاهین و کفتین
و خیوط یعنی ارکان و واجبات و وظائف آنرا چنانچه باید قائم و معتدل
مستقیم دارد بسنجد سعادت دنیا و آخرت کرده باشد خامس حدیث
مشهور از اهل بیت نبوت و عصمت صلوات الله و تسلیماته علیهم که صدوق
رضوان الله علیه در کتاب من لا یحضره الفقیه مرسلاً روایت کرده است و اصیل کتاب
فقیه در حکم مسانید صحاح است نزد اصحاب نور الله مضاجعهم و شیخ
الطائفه در کتاب تهذیب الاحکام بطریق مسند حسن بلکه صحیح علی الاصح از
حماد بن عیسی روایت کرده عن الامام الصادق ابی جعفر محمد الباقر ع انه
قال الصلوة لها اربعة آلاف حد یعنی چاهر یک نماز فریضه

۱۱

چهار هزار حد دارد از واجبات و مستحبات و وظائف و آداب و فعل آنست
معمول به معمول علیه مشهور از ائمه طاهرین صلوات الله الزاکیات علیهم اجمعین
و در فقیه و تهذیب مرسلاً روایت شده عن سیدنا المرتضی ابی الحسن الرضا
علیه ازکی الصلوة و التسلیم قال ع الصلوة لها اربعة آلاف
باب یعنی نماز واجب هر چهار هزار در دارد از مقدمات و شرائط و تتمات
و وظائف و ارکان و احکام و مکملات و مزینات و ما این دو حدیث شریف
را در حواشی فقیه بفضل الله تعالی بابلغ الوجوه و اتمها شرح کرده ایم
سادس حدیث مشهور متفق علیه مختلف الطرق و الاسناد عن سیدنا رسول
الطاهرین
الله صلعم عن نور الله الباهر مولانا ابی جعفر الباقر ع قال صلی الله علیه و آله
ان من الصلوة لما یقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها الی
العشر و ان منها لما تلف کما یلف الثوب الخلق فیضرب بها
وجه صاحبها یعنی بتحقیق که بعضی از افراد نماز نمازیست که نصف
آن مقبول بارگاه کبریا الهی میشود و بعضی از آن نماز که ثلث آن و هر قسم میباید

[illegible] پاره شده درهم می‌پیچند

وبعضی از آن نمازی که ربع آن بدرجه قبول می‌رسد و بعضی از آن نمازی که خمس آن
قابلیت شرف قبول می‌دارد و همچنین تا بعشری از اعشار و بعضی از نماز می‌باشد
که هیچ جزو از اجزای آن لیاقت بارگاه صمدیت ندارد و مطلق از
استحقاق درجه قبول بی بهره و ملائکه که بر اعمال بندگان موکلند آن نماز
را مانند درهم می‌پیچند و بر روی صاحبش می‌زنند سابع از طریق من لا یحضره
الفقیه قال رسول الله صلی الله علیه وآله انما مثل الصلوة فیکم
کمثل السری وهو النهر علی باب احدکم یخرج الیه فی الیوم
واللیلة یغتسل منه خمس مرات فکم یبقی الدرن علی
الغسل خمس مرات وکم یبقی الذنوب مع خمس مرات مثل نماز یومیه
در میان شما نیست الا چون مثل نهری که در خانه یکی از شما جاری بوده باشد و — علی الغسل
آن شخص هر شبانه روز پنج بار بیرون آید و در آن نهر غسل کند و بدن خود را
بآب آن نهر بشوید همچنانچه چرک بدن جسمانی با پنج مرتبه بآب آن نهر شستن
باقی نمی‌ماند در پنج و چرک معنوی بجز کرا ذنوب و معاصی عارض شده باشد نیز باقی

نماز پنج وقت که بمنزله اغتسال و اغتماس در آب صافی روشن
نهر حیات حقیقی ابدیست باقی نمی‌ماند و چنانچه آب نهر شرط است که از ملاطخت
ملاخطت ظ
و مخالطت نجاسات و قذورات پاکیزه بوده باشد [نماز] نیز شرط است از لوث
و کدورات و اقذار شوائب خلل و فساد و قصور و نقصان خالی و مجرد و بوظائف
مکملات و متممات آراسته و مزین بوده باشد ثامن از طریق من
لا یحضره الفقیه قال النبی صلی الله علیه وآله ما من صلوة یحضر وقتها الا
نادی ملک بین یدی الناس ایها الناس قوموا
الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم فاطفئوها
بصلوتکم هیچ نمازی که وقت آن حاضر شود نیست الا آنکه ملکی
از ملائکه موکله بر اعمال عباد ندا کند در برابر مردم که ای مردمان بر
خیزید بجانب آتشها که گناهان خود که بهیزم معصیت بر پشت خود
افروخته اید پس اطفای آن آتش بکنید و فرو نشانید آنها را باشتعال
آنرا بآب نهر نماز خود تاسع از طریق کافی کلینی رضوان الله

فی الصحیح زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال بینا رسول
الله ص جالسًا فی المسجد دخل رجل فقام یصلی فلم یتم
رکوعه ولا سجوده فقال ص نقر کنقر الغراب لئن مات
وهکذا صلوته لیموتن علی غیر دینی بسند صحیح از زراره
از مولای ما ابی جعفر الباقر ع فرمود که روزی از روزها رسول الله ص نشسته
بود در مسجد که مردی داخل مسجد شد پس برخاست بنماز کردن پس
نماز گذارد از روی استعجال بی کمال رکوع و سجود و اتمام وظائف و آداب
پس رسول ص فرمود که این مرد نماز گذارنده در نماز خود نظیر غلیبت
در برچیدن دانه از روی زمین بمنقار و نماز او باین قیام و قعود
و رکوع و سجود بسبب نقر آن کلاغ است اگر این شخص بمیرد و نماز او در
مدت حیوة باین صورة قاعده بوده باشد هر آینه از دنیا حیوة عاری
خواهد شد بر غیر دین من یعنی بر دین دیگر غیر دین اسلام نعوذ بالله
من ذلک عاشر بطریق ابی جعفر کلینی در کافی از سهل بن زیاد از

نوفلی از سکونی از مولای ما ابی عبدالله ع از پدر معصومش مولای ما ابی
جعفر الباقر ع قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لکل شیء وجه
و وجه دینکم الصلوة فلا یشینن احدکم وجه دینه
و لکل شیء انف و انف الصلوة التکبیر هر چیز را روی باشد
و روی دین شما نماز است پس باید هیچ یکی از شما روی دین خود را
نانا است بعیب نقصان و عیب ناک نکند حادی عشر از طریق کافی
کلینی فی الصحیح عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله ع قال اذا قام
العبد فی الصلوة فخفف صلوته قال الله تعالی و تبارک اما
تعلم ان قضاء حوائجه بیدی بسند صحیح از مولای ما ابی عبدالله
ع فرمود که هرگاه بنده برخیزد باداء نماز فریضه و بجهة حاجتی که داشته
باشد در آداب و مسنونات و اذکار و ادعیه تخفیف کند و نماز را مخفف
بجا آرد که بتحصیل آن مطلب مشغول شود خطاب مقدس الهی تبارک و تعالی
با ملائکه خود خطاب کند و گوید که هیچ نظر باین بنده نمی کنید که از برای سعی

اما ترون الی عبدی کانه
یری ان قضاء حاجته
بید غیری ع

در حاجت دنیا نماز خود را که اکسیر سعادت دنیا و آخرتست خفیف و ناقص
میکند هانا گمان میدارد که قضای حوایج او در دست قدرت دیگریست
غیر خدا یا نمیداند که قضای حوایج او در دست قدرت منست نه دیگری
ثانی عشر بطریق رئیس المحدثین ابی جعفر الکلینی در جامع کافی
و شیخ الطائفه ابی جعفر طوسی در کتاب تهذیب فی الصحیح عن صفوان
بن یحیی عن العیص بن القاسم قال قال ابو عبد الله ع انّهُ
لیأتی علی الرجل خمسون سنة وما قبل الله تعالی منه صلوةً
واحدةً فایّ شیء اشدّ من هذا والله انکم لتعرفون
من جیرانکم واصحابکم من لو کان یصلّی لبعضکم ما قبلها
لاستخفافه بها انّ الله عزّ وجلّ لا یقبل الّا الحسن فکیف
یقبل ما یستخفّ به بسند صحیح از عیص بن القاسم گفت مولای ما ابو
عبد الله ع فرموده بتحقیق هر آینه آید بر مرد پنجاه سال یکبار حال آنکه الله
تعالی یک نماز از و در مدت پنجاه سال بشرف قبول خود لایق نداشته و قبول

نکرده است پس چه قبیح ازین اشنع و اقبح تواند بود و قسم بذات باری
الله تعالی که بتحقیق از شما همسایها و اصحاب خود میشناسید کسیرا که اگر از
برای بعضی از شما نماز چنین گزارد قبول نمایید از جهت استخفاف او بنماز
منقوص مستخف بخوس را ثالث عشر از طریق ابی جعفر کلینی
در جامع کافی فی الصحیح عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله ع انه قال
مرّ بالنبی ص رجل وهو یعالج بعض حجراته فقال یا رسول الله
الا اکفیك فقال شأنك فلمّا فرغ قال له رسول الله
حاجتك قال الجنّة فاطرق رسول الله ص ثم قال نعم
فلمّا ولّی قال له یا عبد الله اعنّا بطول السجود بسند
صحیح از عبد الله سنان از مولای ما ابی عبد الله الصادق ع مرویست که مردی
گذشت بر نبی ص در حالتیکه بعمارت بعضی از حجرات خود مشغول بود پس گفت
یا رسول الله میخواهم که من باین خدمت مشغول شوم و جناب ترا کفایت
کنم ازین عمل پس رسول ص با او گفت شأنك تقدیر کلام آنست که ایشان

شانك اى اجلا اعمل ما تحسن يعنى قصد امر خود بكن و عمل آن در آنچه آنرا ميدانى
پس آن شخص مشغول عمل شد و چون از تمام آن عمل فارغ شد رسول عليه و آله
الصلوة و السلام باو كفت حاجت خود ذكر نما تا بانجاح مقرون شود كفت
حاجت من آنست كه شفاعت من كنى و بهشت از براى من ضامن باشى
رسول صلعم سر بزير افكنده ساعتى نظر بر زمين داشت پس سر برآورده فرمود
آرى قبول كردم پس چون آن شخص پشت بجانب آنحضرت كرده روى براه
خود آورد دست مبارك را بلند و آفرين او دراز كرده كفت اى بندهٔ الله تعالى تو
نيز ما را اعانت نما و يارى كن در باب شفاعت خود بدرازى سجود و دوام ابرام
تكرار ذكر و مواظبت بر دعا ما نور در سجده نماز واجبست يا بعض عقد
از طريق من لا يحضره الفقيه مرسلا قال رسول الله صلعم و از طريق كافى كلينى
فى الصحيح عن زراره عن ابى جعفر الباقر عم انّ النبىّ ص قال عند موته
ليس منّى من استخفّ بصلوته لا يرد علىّ الحوض لا
والله ليس منّى من استخفّ بصلوته لا يرد علىّ الحوض

لا والله ليس منّى من شرب مسكرا لا يرد علىّ الحوض لا والله
يعنى رسول صلعم در وقت ارتحال از دار دنيا فرمود كه از من نيست كسيكه
نماز استخفاف كند و از كار و ادعيه و سنن و آدابيكه زينت و زيور نماز است
از نماز سلب نمايد و آنرا تخفيف بدهد و آنكس در حوض بر من وارد نخواهد شد
بتكرير مؤكد و تاكيد را بقسم مقرون ساخت و همچنين فرمود كه از من نيست
كسيكه مست كننده خمر و نبيذ بياشامد و بر من وارد نخواهد شد آنكس
در حوض و باز اين نفى را مكرر كرد يكبار ديكر مقرون بقسم ساخت و در اصول معتبره
كتب حديث ثابت است كه سيد الصادقين مولانا ابو عبد الله جعفر
بن محمد عليهما السلام فرموده است انّ اسرق السارق من سرق
من صلوته بدترين دزدان دزديست كه از نماز خود چيزى بدزدد
و زينت و زيور نماز خود را غارت ميكند حكايت ميكنند كه يكى از عارفين بدزدى
بعد از آنكه برين حديث شريف مطلع شد ميكفت ربّما اصلّى ركعتين
فانصرف عنها بمنزلة من ينصرف عن السرقة من الحياء

یعنی بسیار هست که دو رکعت نماز میگذارم از برای الله تعالی پس از آن منصرف
میشوم از جانب دیگر مثل کسی که بمنزله دزد دیگر از در دزدی منصرف شود کتاب
الطهارت بدانکه القول فی الطهارت اساس طهارت در لغت
بمعنی نزاهت است و نظافت است و در اصطلاح شرع اسم وضو و غسل
و تیمم است بر وجهی که صلوح تأثیر در اباحت عبادت داشته باشد
و هیچ یک از مجتهدین از متقدمین با تعریفی جامع و مانع که در طرد و عکس
از فساد سالم بوده باشد میسر نشده است و من بعضی از مصنفات گفته‌ام
الطَّهَارَةُ مَسُّ الْبَشَرَةِ وَمَا فِي حُكْمِهَا بِأَحَدِ الطَّهُورَيْنِ
أَوْ مَا فِي حُكْمِهِ بِحَسَبِ حُكْمِ الشَّرْعِ مَشْرُوطًا بِالنِّيَّةِ بِا
لذات استقلالاً طهارت مسوس رسیدن بشره است و آنچه در حکم
باشد بیکی از دو طهور که آب و خاک است یا آنچه قائم مقام او بوده باشد بشره
بحسب حکم شرع مشروط به نیت است بالذات بر سبیل استقلال این تعریف
مستوفیست
جامعیت و مانعیت را در عکس و طرد مستجمع و جمیع وجوه ایرادات

و اعتراضات را در اطراد و انعکاس مندفع است و وضوی تجدید و وضوی
تجدید و وضوی حائض و وضوی مجامع محتلم و تیمم بر فروع
و بالجمله جمیع افراد وضو و غسل و تیمم و مسح ظاهر موضع جبیره
و جمیع طهارات را شامل و از ازاله نجاست از بدن و ابعاض
طهارات غسل و مسح از باب مقدمه و تطهیر بدن میت از نجاست
حکمی عینی که موقت بسبب آن نشست با غسال نگفته و بالجمله غیر طهارت مصطلح
شرعی را علی الاطلاق عموم طهارت است اساس طهارت در اصطلاح
شرعی مشترک معنوی است میان طهارت ثلثه بر سبیل تشکیک علی
الاقوی نه بر سبیل طولی تواطؤ چنانچه قول بعضی از فقها است و
مشترک لفظی نیست چنانچه بعضی دیگر بآن قائل شده اند و احتمال
حقیقت و مجاز نیز بغایت ضعیف است فرع اگر کسی نذر مطلق
طهارت شرعی کند مخیر خواهد بود در میان غسل و وضو و تیمم علی
الاقوی بعضی بتخییر میان وضو و غسل قائل شده اند و تیمم را از خصال

تخییر اخراج کرده‌اند و بعضی حکم کرده‌اند که نذر مطلق طهارت منحصر
بخصوص تیمم میشود و این هر دو قول ضعیف است و همچنین اگر شخصی چیزی نذر
کند از برای مستطرق الحجر را بر یکی از مغتسل و متوضی و متیمم میتواند
داد و خروج از عهدهٔ نذر بآن حاصل است و اگر یکی از طهارات ثلث را
بخصوصها نذر کند اظهر آنست که اتیان بطهارتی که اتم و اکمل از طهارت
منذوره باشد مستلزم است عمل بمقتضای نذر و خروج از عهدهٔ تکلیف
را بخلاف طهارتی که انقص و اقصر از آن طهارت بوده باشد و بعضی از مجتهدین
خصوصیت منذوره را بخصوصها متعین میدانند مطلق مسئله و از این
قبیل است نذر دو رکعت نماز مثلا در مسجد بخصوص معین پس اتیان بآن نماز
در مسجد های افضل مسقط تکلیف و متضمن خروج از عهدهٔ نذر است
علی الاظهر بخلاف ایقاع در مسجدی که مرجوح باشد قیاس بآن مسجد و شیخ شهید
نیز در قواعد خود ترجیح این قول کرده است در این مسئله بخصوصها و نزد بعضی
تجاوز از مسجد معین که بخصوصه متعلق نذر شده است بهیچ وجه جائز نیست

امثلا

مسئله در ماده‌ای که تیمم افضل باشد از وضو مثل تیمم از برای نماز
جنازه و تیمم از برای خوابیدن که افضل است از وضو چنانچه معلوم خواهد شد
ان شاء الله تعالی اگر کسی تیمم را بخصوص نذر کند اتیان بوضو در خروج از
عهدهٔ نذر او کافی نیست قطعا اساس هر یک از طهارات ثلث
بحسب اصل شرع واجب می باشد و سنت می باشد و حرام میباشد و مکروه
میباشد و بحسب نذر و عهد و یمین و تحمل نماز دیگری با اجاره نیز واجب می باشد
و وضو بحسب اصل واجب است از برای نماز واجب اجماعا الا نماز جنازه
که اصل صحت آن مشروط بطهارت نیست مطلقا بلکه طهارت آن شرط
فضل و کمال و سنت مانند آداب و مشروعیت است و از برای طواف واجب
بوضو اجماعیست محل خلاف طواف مندوبست و از برای مس کلمات و حروف
و نقوش مکتوبه قرآن و اسماء الله اگر آن مس واجب بوده باشد مسئله
وجوب طهارت از برای نماز دیگر بر پسر تحمل آن از پدر واجب است نیز وجوب بحسب
اصل شرع است یعنی اگر طهارت بر مستاجر از برای تحمل نماز بنیابت میت واجب

نخواهد بود
بدل
میشود

میشود بجهت استحباب بجهت منت شرع و همچنین بجهت استحباب بر مستحبی از برای تحمل
طهارت بنفسها از جانب صحت نیز واجب میشود در صورتیکه تحمل عنه نذر طهارت
کرده باشد و بعد از انعقاد نذر قبل از اتیان بطهارت منذوره متوفی
شود چه درین صورت طهارت فائته مثل صلوة فائته خواهد بود در وجوب
تحمل آن از ناذر متوفی بولایت یا باستیجار از و مسئله طهارت از برای
مس الواح قران اگر واجب شود از جهت اصلاح غلط یا جمع متناثر یا
سببی دیگر از اسباب واجبی نیست چه الواح از جواهر کلمه قران خارج است
و بمنزله اوراق است آسانی وضوات مستحبه بجهت تتبع شرع چهل و
هشت است چنانچه مشهور شده نزد اصحاب و آنچه متوهم از متوهمین این عصر
گمان کرده که مواضع استحباب وضو بیست و دو است از باب نقصان
بضاعت معرفت و قصور درجه تتبع بوده است اول از برای نماز سنت
وضو سنت است و نیت استحباب لازم و قصد وجوب صحیح نیست اگرچه وضو
بنیت استحباب شرط انعقاد و صحت نماز مندوب است ولی طهارت تلبس بنماز

مطلقا مشروع نیست و منشا استجلاب عقاب است و درین مقام انتقادات دقیقه
و تحقیقات عمیقه در کتاب عیون المسائل آورده ام دوم از برای طواف
مستحب وضو مستحب است و بعض از اکابر محققین اصح آنست که شرط
اصل صحت طواف مستحب نیست بلکه شرط کمال و رجحانست سیم از
برای مس کتابت قران که مستحب بوده باشد وضو مستحب است یعنی نیت
استحباب لازم است اما مشروعیت مس مشروط است بطهارت و ترک آن
حرام است و موجب ترتب عقاب میشود چنانچه در نماز مندوب مذکور شد شیخ
طوسی در مبسوط و ابن ادریس در سرائر میگویند مس خط مصحف بی وضو
مکروه است و حرام نیست و منشا این قول را ضعیف می لفظ ظاهر قران چه بینی
ی بینیم چهارم از برای تلاوت قران خواه واجب باشد و خواه مندوب
وضو مندوب است و شرط کمال است نه شرط صحت چنانچه در طواف مندوب
نیز شرط صحت نیست علی الاصح پنجم از برای حمل مصحف واجب یا
مستحب وضو مستحب است و شرط کمال است نه شرط مشروعیت و استحباب وضو

خریط

اینجا از جهت تعظیم مصحف است مشروط [illegible] حمل بر طریقی که واقع شود اگر چه در
واسطه خریطه یا در صندوق یا در قُلّامه بضم قاف و تشدید لام یعنی
مقلمه و نحوه بوده باشد و حامل خریطه یا صندوق یا قلامه را حمل کند
بگرفتن قلامه یا بند یا غلاف یا امثال آن بوده باشد ششم از
برای دخول مسجد هر مسجدی که بوده باشد وضو مستحب است بجهة تعظیم مسجد و اگر
هم دخول برای نماز نبوده باشد و دلیل حدیثی است که درین باب بخصوص وارد شده
و آنچه بعضی از شراح متأخرین در شرح تعلیقه گمان کرده است که استحباب این
وضو برای نفس دخول و ضوئی دیگر و غایت آن که تعظیم مسجد است غایتی دیگر است
هفتم بعضی ذکر کرده اند که از برای اجتیاز و مرور در مسجدین بخصوصها
وضو سنت است تعظیماً لهما و این وضو را بر وضوی دخول مساجد است مطلقا
و ادعا کرده اند که روایت بخصوص این وارد شده است هشتم از برای
صلوة جنازه خواه الحقه خواه واجبه خواه مندوبه وضو سنت است و شرط
کمالیت و راجحیت نماز جنازه است نه شرط انعقاد و صحت نهم از برای سائر

مناسک و افعال حج ما عدای طواف و نماز طواف وضو سنت است دهم
از برای سعی در حوائج مؤمنین خواه حاجت خود و خواه حاجت مؤمنی دیگر
وضو سنت است و سبب قضاء آن حاجت است چنانکه در حدیث وارد است یازدهم
بعضی گفته اند که از برای قراءة عزائم بخصوصها وضو مستحب است تعظیماً لها
خواه قراءة واجب باشد و خواه مندوب و این غیر وضوی مطلق تلاوة قرآن است
و دعوی کرده اند که بخصوص وارد شده است دوازدهم از برای زیارت قبور
مؤمنین چنانچه در متن حدیث تقیید شده است نیز سیزدهم از برای خواب
کردن مطلق وضو سنت است و غایت در وضو خوابیدن بر صفت کمال چنانکه
در عیون المسائل بیان کرده ام و تیمم اینجا افضل است از وضو با وجود آب
و تمکن از استعمال چهاردهم جنب را بخصوص از برای خوابیدن
وضو سنت است و این دیگر از وضوی مستحب از برای مطلق خوابیدن است چنانچه
در حدیث وارد شده پانزدهم کسی را که جنب شده باشد از احتلام اگر
خواهد قبل از غسل جنابت مجامعت کند وضو مستحب است از برای

وضو مستحب است در زیارت
قبور انبیا و ائمه و قبور صالحین
[illegible] نیز است ۴۱

جماع و در حدیث وارد است که اگر بی وضو مجامعت کند ایمن نخواهد بود
از آنکه فرزندی که از آن مجامعت حاصل شود مجنون خواهد بود و در استحباب
مقصور بر نطفه حمل نیست بلکه عام است چه اختصاص علت شرعیه مستلزم
تخصیص حکم شرعی نمیشود و در جنابت از غیر احتلام بی وضو جماع
مکروه نیست شانزدهم کسی را که خواهد با حامله مجامعت کند
وضو از برای آن جماع سنت است و در حدیث وارد است که در جماع
حامله بی وضو خوف آنست که دل مولود کور و دست او بخیل باشد هفدهم
کسی را که تغسیل میت کرده باشد اگر خواهد که قبل از غسل مس
میت مجامعت کند وضو از برای آن جماع مستحب است هجدهم
جنب را اگر خواهد که تغسیل میت کند وضو از برای آن تغسیل سنت
است نوزدهم حائض را از برای نشستن در مصلی در وقت
نماز بقدر نماز بذکر الهی مشغول بودن وضو مستحب است بیستم متوضی
را وضو سنت است بقصد تجدید وضو اول خواه واجب و خواه

سنت از برای هر نماز مستانف خواه فرض و خواه نفل و در صدر
اسلام استیناف وضو از برای هر نماز واجب بوده و در استحباب
تکریر تجدید وضو ما اتی به قبل از اتیان نماز خلافست بعضی از
اصحاب آن را منع کرده اند و نزد من اطلاق نصوص مرجح جانب
استحباب است و علامه رحمه الله در تذکره حکم قطع باستحباب کرده است
بیست و یکم تجدید وضو از برای هر طواف تجدید خواه واجب و خواه
مندوب مستحب است علی الاصح بمقتضای ظاهر نص الطواف
بهذا البیت صلوة و شیخ شهید در ذکری مائل بجانب ترجیح
استحباب است و آنکه شارح نفلیه درین موضع نفی استحباب باو
اسناد کرده ما خبر ندارد بیست و دوم بعضی از اصحاب
تجدید وضو از برای سجده تلاوة مستحب است و شیخ شهید در ذکری
نافی ثبوت استحباب است بیست و سیم بعضی حکم باستحباب تجدید
وضو از برای سجده شکر کرده اند و کلام در آن مثل کلام در تجدید از

[illegible] بعد از [illegible]
برای [illegible]
استحباب تجدید
وضو

از برای سجده تلاوت است بعضی بیست و چهارم اقوی بیش من
آنست که تجدید وضو از برای هر چیز که وضو شرط کمال است آنست
که نیز مستحب است چنانکه علما رحمهم الله بآن حکم کرده است و دلیل
عموم احادیث صحیحه است و شیخ شهید مستوجب نفی استحباب است
بدلیل برائت اصلیه و من این استوجاب را بعید و ضعیف میدانم
بیست و پنجم اگر متوضی کسی را از روی شهوت ببوسد خواه بوسیدن
حلال باشد و خواه حرام سنت است که اعاده وضو کند حدیث در
باب تقبیل و دو زن را فشردن وارد شده است و ظاهر متن حدیث
وجوب اعاده است اما حکم عام است و محمول آنست بر استحباب و
مذهب ابن جنید وجوب است بنا بر ظاهر حدیث و صحیحه زراره
از حضرت امام ابی جعفر ع نفی آن میکند بیست و ششم متوضی اگر مس
فرج زن کند حلال او را اما اعاده وضو او را سنت است و ابن
جنید قائل بوجوب شده بنا بر ظاهر روایت ابی بصیر و صحیحه زراره

مدافع وجوب است بیست و هفتم باتفاق اصحاب وضو از برای سجده
شکر نعمت تجدید سنت است خلاف در استحباب تجدید وضو است از
برای این سجده و مستند استحباب اصل وضو روایت صدوق است بسند صحیح
از ابی عبد الله ع قال من سجد سجدة الشكر لنعمة وهو
وهو متوضئ كتب الله له بها عشر صلوات ومحى عنه عشر
خطايا عظاما بیست و هشتم اصل وضو از برای سجده تلاوة
مطلقا سنت است و شرط کمالیه است نه شرط صحت على ما هو الاصح
و بعضی از برای سجدات عزائم بخصوصها واجب است و ابن جنید
مطلقا واجب و شرط صحت میداند و روایت ابی بصیر از صادق ع نفی آن میکند
و بمنطوق متن دلالت بر آن دارد که طهارت مطلقا شرط سجده
تلاوة نیست و از جنب و حائض نیز صحیح است و شیخ طوسی در نهایة
منع صحت آن از حائض کرده است بنا بر روایتی که در باب حائض
بخصوصها روایت کرده است بیست و نهم حکمی که تکفین میت

سنت است از برای ... وضو سنت
وضو کنند بطریق ... بعد از وضو ...
سنت کنند

میکنند چنانچه شیخ شهید در بیان و در ذکری آورده است سیم آنکه اگر کسی
مس دبر یا احلیل خود کند مستحب است که اعاده وضو سنت کند (باطن)
و همچنین اگر مس باطن یا ظاهر دبر یا قبل دیگری کرده باشد بظاهر
یا باطن کف خواه حلال خواه حرام اعاده وضو سنت است و صدوق ابو جعفر
بن بابویه حکم بوجوب اعاده و احتجاج بر روایت عمار ساباطی کرده است
و آن روایت محمول است بر استحباب علی الاصح سیم چهارم متوضی را
بسبب خروج مذی اعاده وضو مستحب است و آن بفتح میم و اسکان ذال
معجمه آبیست رقیق لزج که بعد از ملاعبه یا تقبیل از روی شهوت بیرون
می آید و ابن جنید آنرا ناقض طهارت و موجب اعاده شمرده و احتجاج
بروایتی کرده که اصح حمل استحباب است پنجم بعد از خروج
وذی اعاده وضو سنت است و آن باعجام ذال ساکنه آبیست ثخین
کدر که بعد از خروج منی بیرون می آید ابن جنید آنرا ناقض طهارت و
موجب اعاده وضو میداند ششم اعاده وضو بسبب خروج

ودی

خروج ودی بکسر واو و دال مهمله مستحب است و آن آبیست که عقیب بول بعد از
استبرا بیرون می آید و در اخبار امر باعاده وضو و تعلیل با آنکه این رطوبت
از ذریره بول یا بحال و دال مفتوحه بیرون می آید وارد است و هر یک از این رطوبت
طاهر است و شستن بدن و ثیاب از هیچ یک لازم نیست سی و چهارم ۳۴
کسی را که معتقد است در نماز قهقهه کند اعاده وضو سنت است و ابن جنید حکم بوجوب
اعاده کرده و تمسک کرده بمقطوعه سماعه که محمول است بر ندب سی و پنجم ۳۵
وضو عقیب حدث سنت است اجماعاً از برای نجح و کون بر طهارت و منزه بودن
از حدث و مستمر بودن بر حکم اباحت عبادت و قرب جناب الهی که غایت
[illegible] جمیع با استحباب وضو لنفسه میشود چنانکه در حواشی ذکری کرده ام
[illegible] سی و ششم فارغ الذمه را وضو بجهت تاهب یعنی مستعد شدن از ۳۶
برای نماز فرض سنت است و در حدیث وارد است ما وقّر الصلوة من اخّر الطهارة
لوقتها یعنی توقیر و تعظیم نماز فریضه نکرده کسی که تاخیر طهارت کرده تا وقت نماز
داخل شود و وقت این وضو قبل از اول وقت نماز فریضه نماز فریضه است
بمقدار قلیلی و در نیت قصد رفع حدث و استعداد از برای نماز فرض

و تبیین وجه استنجا بسیار لازم است **سی و هفتم** اگر کسی متوضی باشد و انتشار شود باطل ۳۷
کند زیاده بر چهار بیت سنت است که اعاده وضو کند و مقطوعه سماعه را
در انتقاض وضو بآن شیخ در استبصار بر ندب و استحباب حمل کرده است ۳۸
سی و هشتم عروض رعاف متوضی را سبب استحباب اعاده وضو میشود و ناقض
وضو نیست و در روایت عدول بر ندب است **سی و نهم** اگر متوضی را قلس قی ۳۹
عارض شود و مستکره طبع بوده باشد اعاده وضو سنت است و ناقض وضو نیست
اگر چه آنقدر باشد که دهن را پر کند و روایت ناقضیت محمول است بر استحباب. ۴۰
چهلم اگر متوضی تخلیل دندان کند و خونی بیرون آید که مستکره
طبع باشد اعاده وضو سنت است و بعضی بعد از حجامت نیز اعاده
وضو سنت میدانند **چهل و یکم** اگر کسی استنجا باب نا کرده وضو کند ۴۱ استنجا
اعاده وضو بعد از استنجا باب سنت است هر چند قبل از آن وضو اعتبار
کرده باشد و اعاده واجب نیست علی الاصح و صدوق ابو جعفر بن بابویه استنجا
رحمه الله تعالی مذهب آنست که استنجا بآب شرط صحت وضوست و وضو
قبل الاستنجا واجب الاعاده است و صاحب متمسک شده بروایتی که اصحاب حمل

آنها

آنها است بر استحباب **چهل و دوم** اگر متوضی چیزی در احلیل خود داخل کند وضو ۴۲
را اعاده کردن سنت است علی الاصح و ابو جعفر بن بابویه در فقیه حکم کرده است
که وضو بسبب آن منتقض میشود و اعاده وضو و نماز کسی با آن وضو گزارده
باشد واجب است **چهل و سیم** اگر از دبر یا از احلیل خونی سیلان کند اعاده ۴۳
وضو سنت است خواه معلوم باشد که خالیست از ملاحظت و مخالطت غایط
یا بول و خواه معلوم نباشد و بسبب این جهت از خلو مشکوک فیه باشد اعاده
واجب نیست **چهل و چهارم** اگر بعد از استبرا رطوبتی از احلیل بیرون آید که ۴۴
مشتبه باشد ببول اعاده وضو مستحب است و مقطوعه محمد بن عیسی که
دلالت دارد بر وجوب اعاده محمول است بر استحباب **چهل و پنجم** وضو کردن ۴۵
با هر یکی از اغسال مسنونه که شمرده خواهد شد ان شاء الله تعالی
العزیز مستحب است تا غایت مقصوده از آن غسل بر آن مترتب شود و اولی
آنست که این وضو مقدم باشد بر غسل و این هر دو حکم بنصوص احادیث
ثابت است **چهل و ششم** مشهور نزد متاخرین اصحاب آنست که نیت را ۴۶
وضو دادن قبل از غسل سنت است تا بعضی مضمضه و استنشاق و بعضی

بوجوب و بعضی بتحریم و بعضی بکراهت قائل شده اند چهل و هفتم جمعی از
محققین متاخرین اعاده وضوی اضطراری بعد از رفع عذر در وقت ضرورت
بجهت تقیه بغسل رجلین یا مسح بر حائل مثل خف و غیر آن واقع شده باشد بعد از
زوال عذر مستحب و استحباب را اقرب شمرده اند و اقرب بلکه اصح بنظر من
وجوب اعاده است چه رفع حدث در وضوی اضطراری علی الاطلاق ثابت نیست
بلکه مغیا است بغایتی که آن زوال عذر و ارتفاع اضطرار است چنانکه در
باب تیمم معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالی و حکم وضوی صاحب جبیره
و وضوی مسافر که بضرورت شدت سرما بجهت عدم تخلف از رفقه در محل
خوف بر موزه یا جوراب مسح کرده باشد نیز همین حکم است و همچنین
حکم وضوی مریضی که دیگری او را متولی غسل و مسح ساخته باشد و بعضی میان
تقیه و سایر اعذار فرق کرده این حکم را بغیر تقیه مخصوص کرده اند
و این فرق تحکم است چهل و هشتم جنب را از برای اکل و شرب در حال جنابت ۴۸
وضو ساختن سنت است این چهل و هشت موضع که درین مقام میان اصحاب
دائر و میان متاخرین مشهور است و من میگویم چند موضع دیگر هست که

علما درین مقام نشمرده اند و در مقامات متفرقه ذکر کرده اول وضو از برای
استخاره در جمیع انواع استخارات مستحب است دوم از برای دخول قبر هر یک
از معصومین صلوات الله علیهم وضو مستحب است بجهت تعظیم سیم
اگر حدث اصغر در اثنای غسل جنابت متحقق شود اصح آن است که وضو بعد از
تمام غسل مستحب است و سبب سلامت فرزند میشود از کوری دل
و نقصان عقل چنانچه در حدیث وارد شده و این غیر وضو از برای جماع
زن حامله است و در باب آن وضو نیز حدیث وارد است چهارم اگر کسی
یقین داشته باشد در وضو و در وقوع حدث بعد از آن شک کند و متردد
خاطر شود بمجرد شک و تردد خاطر طهارت او منتقض نمیشود بلکه همان
متطهر است و وضو بر او واجب نیست اما اعاده وضو سنت است پنجم
اگر متوضی العیاذ بالله مرتد شود و بعد از آن توبه کند وضو منتقض
نمیشود بلکه بر حال استمرار باقیست اما اعاده وضو مستحب است و با انتقاض
وضو و وجوب اعاده قولی هست ضعیف و بی مستند ششم
شیخ طوسی رحمه الله تعالی در تهذیب و استبصار حکم کرده که بعد از قی

شارب و تقلیم اظفار و نتف ابط اعاده وضو مستحب است بدلیل روایت
ابی بکر حضرمی از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام اما روایت دیگر وارد
شده که بدعتست و حدیث زراره نیز نفی استحباب میکند پس اولی حمل
وضو بر شستن دست است چنانکه صریحاً در روایت حلبی از مولای ما ابی عبد الله
الصادق علیه السلام وارد شده و مثل آن در باب مصافحه مجوس و مس
کلب در استبصار مذکور است هشتم قی و قهقهه در نماز سبب اعاده وضو
نمیشود و موثقه مغیره و سماعه را که ظاهر آن وجوب است در استبصار بر
استحباب حمل کرده است پس مجموع وضوآت مستحبه باین هشت اخیر پنجاه
و شش باشد فرع اقرب و اقوی آنست که مس اسم نبی صلی الله علیه و آله و سلم
نیز و کذا ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اسم زهرا بتول سلام
الله علیها و اسماء سائر انبیا علی نبینا و علیهم السلام بی وضو حرام است از باب
توقیر و تعظیم و علامه رحمه الله تعالی در منتهی المطلب مخالف عنده تحریم
مس قرآن و اسماء الله تعالی تحقیق ساخته است فرع تحریم مس
مختص بظاهر و باطن کف نیست بلکه بجبهه و بجبهه و خد و زبان و هر جزو از

ظاهرا آنکه قی و قهقهه و یکی از
فعل اختیار ...
هشتم بوده باشد

اجزای بدن که باشد حرامست الا دندان و ناخن و اطراف ناخنها که مس
بآن حرام نیست فرع بر ولی صغیر غیر بالغ واجبست علی الاقوی که
او را منع دارد از مس بدون وضو و چون بسن هفت سالگی
رسد لازمست که ما مور بنفس سازد به وضو از برای مس همچنانکه از برای نماز
و بعد از وضو نیز تجدید مس محل نظر است از انجهت که وضوء غیر بالغ
موصوف بصحت و فساد نیست و منشأ ارتفاع حدث نمیشود و
وضو و نماز او صورت وضو و نماز دارد و حقیقت وضو و نماز نیست
علی الاصح خلاف مر شیخ طوسی را که قائل بصحت نماز صبی ممیز شده است
و با جمله اولی و احوط منع صبی است مطلقاً از مس خط مصحف و سائر
مذکورات خواه بی وضو و خواه با وضو مسئله از جمله وضوات
مذکوره است خواه بی وضو و خواه با وضو جنب از برای خواب
و از برای اکل و شرب و از برای تغسیل میت و وضوی محتلم از برای
مجامعت و وضوی حائض از برای نشستن در مصلی و مشغول بودن
بذکر الهی و وضوی کسی که تغسیل میت کرده باشد از برای جماع

الاقرب بطلان

فرع

قبل از غسل مس میت قابلیت رفع حدث ندارند و قصد رفع حدث در آنها
صحیح و جائز نیست و در وضو از برای نماز جنب و مجنب و از برای مس کتابت قرآن
حیض و جنب و در تجدید وضوئیکه رافع حدث بوده است و در وضوی کون
بر طهارت و در وضوی تاهب و در اعاده وضوئیکه قبل از استنجاء یا تیمم واقع
شده و در وضو بجهت تخلل حدث اصغر در اثنای غسل جنابت و در اعاده
وضو بعد از رعاف و قی و قهقهه در حالت نماز و ... و در شکم و طمیلیه
در اعاده هر وضوئیکه رافع حدث بوده است نیت رفع حدث لازم است
ولی قصد رفع حدث آن وضوی حائض و جنب بفعل نمی آید و در باقی وضوآت
معدوده مذکوره اختیار دارد در ادخال رفع حدث در نیت و اسقاط
آن و اقتصار نماید بر غایت و تعیین استحباب و قصد قربت مسئله
مسئله هرگاه اقتصار نماید بر غایت شده باشد نماز با آن وضو صحیح نیست
و مس کتابت قرآن نمیتوان کرد مگر قصد شده باشد که آن غایت که وضو
از برای آن میکند علی الوجه الاکمل بفعل آید چه این قصد در قوت نیت
رفع حدث است و درین صورت بهمان وضو نماز میتوان کرد و علی

الاقرب

26

الاقرب و جد محقق من قدس الله تعالی روحه میگوید اگر قصد وقوع
غایت علی وجه الکمال کرده است آن وضو صحیح نماز میشود و من در تصحیح
مخالفه دارم و در ترتب احداث نماز برین وضو اعتبار قصد کاملیت
میکنم و قصد مجرد کمال را کافی نمیدانم چه اتیان بغایت مقصوده مانند
تلاوت قرآن و مس محل مصحف و دخول قبه معصوم و امثال آن بی وضو
ناقص است و با وضو غیر رافع حدث کامل و با وضوئیکه رافع حدث کند
اکمل پس قصد مجرد کمال در قوت قصد رفع حدث نیست و شیخ شهید
مسئله نیز قدس الله تعالی لطیفه در ذکری اعتبار وجه اکمل کرده است مسئله
لیس بخط نیت وضو مجدد در تجدید وضوی واجب رافع حدث مثل نیت صلوة
فریضه معاده است در جائیکه اعاده سنت بوده باشد و تجدید و اعاده
این معنی دارد که همان وضو و همان نماز را بر صفتی که در مرتبه نفس حقیقی بران
صفت بوده و بر هیئتی که بران هیئت بفعل آمده است بار دیگر بعمل
آورد و تجدید و اعاده مستحب است نه مجدد و معاد پس نیت حقیقی که میکنم
همان وضو را از برای رفع حدث و بر وجه وجوب مرة اخری بعمل می آورم

قربة الی الله وعند الله تعالی یکی واجب و دیگری مندوب و محسوب خواهد
بود واحتساب واجب و مندوب و تعیین آن باراده واختیار الهی
مفوض و منوط است و این معنی در بعضی روایت وارد شده در باب
صلوة فریضهٔ معاده و نیز صحیح است که اینچنین نیت کند که وضوی
واجب رافع حدث را از برای رفع حدث و بر وجه وجوب بکار میبرم بجهت
آنکه این تکرار کردن سنت است قربة الی الله و بر این قیاس در اعادهٔ
نماز نیت کند که نماز فرض ظهر ادا را بر وجه وجوب اعاده میکنم بجهت
آنکه این اعاده سنت است قربة الی الله مسئله وضوء حرام وضوء
با غسل جنابت و وضو باب مغصوب و وضو از برای هر او کهی غایتی
غیر امور مذکوره و غایات معدوده و با تجدید وضوء دیگر واراده وضوات
واجبه و مندوبه که ذکر کردیم حرامست و بیشتر فقها وضو در مسجد از برای رفع
حدث وضو کردن حرامست همچنانکه ازالهٔ خبث از ثوب و بدن در مسجد
جائز نیست هرچند مستلزم تعدیهٔ نجاست بمسجد نباشد چه مسجد مکان ازالهٔ
خبث و رفع حدث نیست و شیخ طوسی در نهایة وابن ادریس در سرائر

اسای

میکوشید و وضو که از حدث بول و غائط باشد در مسجد حرامست نه سائر
احداث و مشهور آنست که وضو در مسجد مطلقاً مکروهست و حرام نیست
از حدث هر بوده باشد و وضو در مستنجا و بیت الخلا نیز مکروهست و وضو
از آب آنا منقش مکروهست و همچنین از آب آنا مصور بصور و تماثیل و مکروه
در این مقام بمعنی اصطلاحی است که یکی از احکام خمسه است یعنی آنکه ترکش
اولی و ارجح باشد مانند نماز در حمام گذاردن و صوم دهر و ابتدا بصوم
در سلخ شعبان که عبارتست از روز سی ام با عدم رؤیت هلال بی مانع
از رؤیت و در تکبیرات بعد از تعقیبات یا تسبیحات تسبیح زهرا علیها السلام تکبیر
یا تحمید یا تسبیحی زائد کردن که هر یک از اینها مکروهست باین معنی که
ترک آن مستحب است نه باین معنی که فعل آن سنتی است که مؤکد نیست
و عبادتی است غیر کامل که نهایت مرتبهٔ کمال ندارد و ثوابی که بر آن
مترتب میشود ثوابیست ناقص چنانچه شائع و مشهور است که اطلاق
مکروه بر عبادات بر این وجه میشود و تحقیق کلام در این باب در کتاب
بسیط شداد در حواشی من لا یحضره الفقیه مبین شده است مسئله

مسئله

جماع بودن نماز در طواف و مس خط مصحف و آنچه بآن ملحق و قرائت
سورة عزائم و ابعاض و آیات و کلمات آنها و داخل شدن در هر یک
از مسجدین الشریفین و مکث نمودن در هر مسجدی از مساجد و اجتیاز در دو
مسجد مخصوص بصاحب حدث اکبر را موقوف است بر غسل و غسل
شرط صحت و مشروعیت آنها است اجماعا پس اگر یکی از امور مذکوره
واجب بوده باشد غسل از برای استباحت آن واجب و ایقاع نیت
وجوب متعین خواهد بود و اگر مندوب باشد غسلی که شرط صحت و اباحت
آنست مندوب و نیت ندب در غسل متعین نیز و اتیان بآن بغایت مندوب
بی غسل که شرط اباحت است حرام خواهد بود و همچنین اگر در وضو قیاس بآنچه شرط
اباحت آنست که گذشت و غسل در مواضع معینه از برای غایات مخصوصه
سنت است که بتفصیل در ابواب غسل مذکور خواهد شد ان شاء الله
العزیز مسئله اگر مکلف فارغ الذمه باشد از هر واجبی که مشروطست
بطهارت قبل از دخول وقت نماز واجب از برای رفع حدث و اباحت نماز
مندوب غسل کند نیت استحباب حدث او مرتفع شود بهمان غسل نماز واجب

بعد از دخول وقت از وی صحیح است و موجب براءة وقت است و در وضو
نیز چنین است و این حکم در هر یک از غسل جنابت مسئله
اصح پیش من آنست که طهارت شرط انعقاد صوم نیست و قضا و کفاره
با تعمد بقا بر جنابت تا طلوع فجر که در بعضی از روایات غیر صحیحة الاسناد
وارد شده بر سبیل افضلیت و استحباب است نه بر سبیل لزوم و وجوب
و صحت صیام خواه واجب و خواه مندوب بغسل قبل از طلوع فجر مشروط
نیست بلکه مطلقا شرط کمالیت و رجحان صوم است نه شرط مشروعیت
و انعقاد الا اغسال مستحاضه در زمان استحاضه کثیره و متوسطه که صحت
صوم مستحاضه بآن اغسال مشروطست و لیکن آنها در حکم حائض است
و صلوة و صوم از او اصلا صحیح نیست فاما غسل انقطاع استحاضه
مثل غسل حیض و جنابتست که شرط کمال و رجحان صوم است نه شرط اصل
صحت و انعقاد و ابو جعفر بن بابویه رضی الله تعالی عنه و غیر او از اعیان
متقدمین و بعضی از فضلای متأخرین برین فتوی اتفاق دارند و محقق
اعلی نجم المحققین رحمه الله تعالی در اکثر مصنفات خود درین حکم متردد است

و شیخ شهید قدس الله روحه در دروس فرق کرده است میان صوم واجب
و صوم مندوب و مشهور در بین علما قول باشتراط است علاوه طلوع وجوب
و وجوب قضا و کفاره چنانچه اختیار شیخ طوسی است نور الله تعالی
قبره در تهذیب و استبصار و مبسوط و علامه رحمه الله تعالی در مختلف
و قواعد و غیرهما و در منتهی توقف در مرضی از تجویز استشکال کرده است
و جد محقق مرضی اعلی الله تعالی قدره نیز با ایشان موافقت دارد و احتجاج
مشروطین بر روایتی است که طریق اسنادش ضعیف و معارض است با روایت
و اقتضای است نه وجوب و لزوم و حجت نافی ظاهر قرآن است و منافی طلوع
احادیث معتبره منطاوه که احتمال تاویل ندارد دیگر از جمله آنها صحیحه
حبیب خثعمی است از دو طریق صحیح عن ابی عبدالله علیه السلام قال
كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُصَلِّي صَلَوةَ اللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ
ثُمَّ يُجْنِبُ ثُمَّ يُؤَخِّرُ الْغُسْلَ مُتَعَمِّداً حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ مسئله
بر قول مشترطین وقت مشروعیت غسل از برای استباحه صوم آخر شب است
که تا طلوع فجر بیشتر از مقدار زمان غسل باقی نمانده باشد و قبل از آن وقت

مشروع نیست و بعضی گفته‌اند که قایل باشتراط نیستیم قصد استباحه صوم در غسل
مطلقا باطل است و غسل صحیح نیست الا اغتسال مستحاضه که بسبب حیض او
آخر شب مقدار زمان غسل باقی مانده مانند جنب و حائض منقطع الحیض را
سنت است غسل جنابت و غسل حیض بقصد رفع حدث از برای فضیلت
و اکملیت صیام خواه واجب و خواه مندوب بر وجه استحباب نه بر
سبیل وجوب و چون فجر طالع شود نماز فرض بهمان غسل صحیح است و بالجمله
وقت غسل از برای اباحت یا اکملیت صوم نظیر وقت وضوی واجب است
از برای نماز و تضییق وقت این غسل بیشتر است از تضییق در وقت
آن وضو چه در مشروعیت این غسل معتبر است که البته معلوم باشد که
تا طلوع صبح مقدار گنجایش غسل باقی مانده است بی زیاده و نقصان
و اگر مکلف خواهد که طریقه احتیاط مرعی دارد اولی آنست که مشغول
الذمه باشد بنماز قضا در شب غسل کند بنیت وجوب از برای آن نماز قضا
و اگر فارغ الذمه باشد از برای نماز شب به نیت استحباب غسل کند پس چون
صبح طالع شود بهمان غسل صلوة و صیام هر دو از و صحیح است اجماعا

مسئله اصح بیش من مختار سرائر و دروس و مبسوط و شرح قواعد آنست
که غسل مس میت شرط صحت عبادتیست که اباحت آن مشروط باشد بوضو
پس غسل مس میت از برای اباحت صوم و دخول مسجدین و لبث در
مساجد و قراءت عزائم صحیح نیست چه حدث مس ظاهرا از هیچ یک از این امور
نیست بلکه همین مانع اباحت نماز و طواف و مس خط مصحف است و آن
ملحق بآن باشد و غسل مس از برای اباحت نماز مطلق و طواف واجب
و مس خط مصحف صحیح است و نیز از برای افضلیت طواف مندوب و لبث
در مساجد و قراءت عزائم صحیح است و رفع حدث میکند و اباحت نماز
با و حاصل میشود و مختار تذکره و معتبر آنست که میان غایات اصلا فرق
نیست بلکه حدث مس مانع جمیع است و هر چه اباحت آن مشروط بغسل
جنابتست بغسل مس میت نیز مشروط است مسئله تیمم واجب میشود
و بدل از وضو و غسل از برای هر چه وضو و غسل از برای آن واجب است
و مباح میشود بتیمم هر چه بغسل و هر چه بوضو مباح میشود و تیمم مختص است
در میان طهارات ثلث بخروج جنب از هر یک از مسجدین اعظمین خواه

٣٠

خواه جنابت در مسجد عارض شده باشد یا مجنب از خارج جاهلا یا ناسیا
یا عامدا داخل مسجد شود که بجهت خروج تیمم واجب است و اصح آنست که
غسل جائز نیست اگر چه مستلزم تعدی نجاست بمسجد نباشد خواه زمان
تیمم مساوی زمان غسل باشد و خواه کمتر و خواه بیشتر بدلیل و روایات
و نیت تیمم مسئله این تیمم بدل از غسل نیست بلکه اصیل و مستقل است و نیت
بدلیت در وی صحیح نیست و قصد استباحه خروج از آن مسجد و وجوب
و وجوب و قربت متعین است و عماد الدین محمد بن علی بن حمزه در وسیله
و سلار بن عبد العزیز در مراسم نفی وجوب کرده گفته اند که جنب را
تیمم از برای اباحت نماز مطلق و طواف واجب و مس خط مصحف صحیح
است و نیز از برای افضلیت و اکملیت طواف مندوب و لبث در
مساجد و قراءت عزائم صحیح است و رفع حدث میکند و اباحت
نماز با و حاصل میشود و مختار تذکره و معتبر آنست که میان غایات
اصلا فرق نیست بلکه حدث مس مانع جمیع است اما از برای خروج
از مسجدین مستحب است و فرق میان مسجدین و سایر مساجد نکرده اند

واین قول ضعیف است و مخالف منطوق حدیث است و عمل بر قول
مشهور است مسئله حائض منقطعة الحیض و حائض در زمان حیض
نیز مثل جنب است در حکم وجوب این تیمم از برای خروج هرگاه که در مسجدین
داخل شده باشد بدلیل نص و بعض احادیث و استبعاد که محقق در معتبر کرده
است در حائض بالفعل غیر منقطعة الحیض از جهت که طهارت در حق او
متصور نیست اجتهاد است در مقابل نص و حائض بالفعل در این
تیمم قصد رفع حدث نمیکند مانند وضو یا تیمم بدل از وضو در زمان حیض
از برای جلوس در مصلی و بذکر الهی مشغول بودن مسئله اولی
استحباب این تیمم است از برای باقی مساجد غیر مسجدین اعظمین همچنانکه
منقول و مذکور است مسئله در صورتیکه زمان خروج اقصر باشد از
زمان تیمم نیز وجوب تیمم متعین است علی الاقرب بدلیل عموم نص و
همچنین استحباب از برای سایر مساجد مسئله جنب با وجوب تیمم را واجب است
که در خروج قصد او سبقت کند اما آنکه در مسجد بیشتر از مقدار واجب نیست
مسئله حائض منقطعة الحیض را تیمم بدل از غسل هرگاه غسل میسر نباشد

نباشد از برای اباحت وطی واجب است که غسل را شرط اباحت وطی دانند
بدلیل روایت عمار ساباطی از مولانا ابی عبد الله الصادق علیه السلام
و مستحب است که غسل را شرط اباحت ندانیم و روایت را بر استحباب حمل
کنیم مسئله صدوق مقدم علی ابن بابویه رضوان الله تعالی علیه وضو
حائض را از برای جلوس و ذکر الهی در مصلای خود واجب دانسته است
پس از برای او در صورت تعذر وضو تیمم بدل از وضو واجب است
و بنابر قول مشهور که مختار مصنف است آن وضو مستحب و در صورت
تعذر وضو تیمم بنیت بدلیت وضو نیز بر سبیل استحباب و علامه
رحمه الله تعالی در نهایه در استحباب تیمم بدل از این وضو استشکال
کرده است و تحقیق آنست که محل نیست مسئله جمعی از اصحاب
رضوان الله تعالی علیهم که صحت صوم را بغسل جنابت و غسل حیض
قبل از طلوع فجر مشروط دانسته اند خلاف دارند در صورت تعذر
غسل که آیا بدل از غسل قبل از طلوع فجر از برای اباحت صوم
واجب شده باشد و بر تقدیر وجوب باز خلاف کرده اند که آیا مطهر

بیدار بودن تا طلوع فجر و تیمم را از حدث اصغر نگاه داشتن لازم است
یا نه و بعد از وقوع حدث اصغر آیا اعاده تیمم قبل از طلوع فجر واجب است
یا نه و اقوی پیش محققین ایشان آنست که بر تقدیر اینکه تیمم بدل از غسل
نیز شرط اباحت صوم بوده باشد بیدار بودن بر آن تیمم لازم نیست و اعاده
تیمم بعد از حدث اصغر واجب نیست و این قول بعد از آنکه اشتراط صحت
صوم بغسل مسلم باشد اولیست بتحقیق بنا بر آنکه معلوم خواهد شد
ان شاء الله تعالی الیوم که تیمم رافع حدث است تا وقت تمکن از مبدل منه
و این را رافع منتفیا می گویند نه علی الاطلاق چنانکه دانسته شد که غسل جنابت
و حیض از برای کاملیت صوم مستحب است و شرط اصل صحت و اباحت نیست
و تیمم نیز رفع حدث میکند الی الغایة پس در صورت عدم تمکن از غسل تیمم
بدل از غسل قبل از طلوع فجر از برای اکملیت صوم سنت است و بعد از
حدث اصغر مثل خواب و بول اعاده تیمم از برای اکملیت لازم نیست علی
الاقوی **مسئله** جنب یا حائض که شب متمکن از غسل نبوده باشد چون خواهد
که طریقه احتیاط را مرعی دارد اولی آنست که اگر فارغ الذمه باشد تیمم بدل از

غسل نیت استباحت نماز شب علی وجه الندب و چون فجر طلوع کند بجای تیمم
مندوب صوم او صحیح است باتفاق و اگر مشغول الذمه باشد تیمم منضمه کند بجهت صوم
بدل از غسل علی وجه الوجوب از برای نماز قضا و بجای تیمم صوم او صحیح و منعقد است
اتفاقا چنانچه در غسل گفته شد **مسئله** تیمم بعد از اغسال مستحبه با عدم
تمکن از استعمال آب شرط صحت صوم است چنانکه شرط صحت صلوة است اجماعا
مسئله جنب یا حائض منقطعة الحیض چون تیمم شرعی کرده باشد از برای استباحه
نماز یا از برای اباحت لبث در مسجد مادام که بر آن تیمم باشد او را خوابیدن
در مسجد جایز است و حرام نیست باتفاق اما بر قول اصح بسبب آنکه تیمم بدل از غسل
رفع حدث اکبر میکند تا وقت امکان غسل و این تیمم رافع بحدث اصغر منتقض
نمیشود پس متیمم در حالت خواب نیز حدث جنابت و حیض از او مرتفع است
چنانکه در حالت بیداری و لبث در مساجد او را جایز و اما بنا بر قول اکثر
متأخرین که تیمم را رافع حدث نمیدانند اصلا و حدث اصغر را ناقض تیمم فرض کنند
مطلقا و حدث اصغر را ناقض تیمم بسبب آنکه متیمم در زمان بیداری متطهر است
و لبث در مسجد او را مباح و در حالت خواب از دائره اختیار بیرون رفت

وقت تکلیف از و ساقط و نیز روایت مخصوص اباحت خوابیدن جنب متیمم در
مسجد وارد است و این خواب را در اباحت نظیر خواب جنب است در شب ماه رمضان
بعد از انتباهتین تا طلوع فجر نزد فقیهی که باشتراط صحت صوم بطهارت قبل از
طلوع صبح جز آن خواب پیشین نیست سائغ و مباح است اجماعا و لزوم
قضا و کفاره مترتب است بر تفریط و تقصیر که ادراک طلوع صبح با طهارت
فوت شده است نه بر عقوبت و اثم چنانچه علامه رحمه الله تعالی در منتهی صریحا
ذکر کرده است مسئله تیمم از برای خوابیدن سنت است و بدل از وضو نیست
بلکه اصیل و مستقل است و از نیت بدلیت مجرد و از وضو با وجود آب
و قدرت بر استعمال افضل است و مستند این حکم روایت است و افضل آنست که
این تیمم بر روی زمین پاک باشد که صعید طیب عبارت از آنست و شرط نیست که
البته بر خاک یا بر زمین یا بر سنگ واقع شود بلکه بهر چه حاضر باشد که فی الجمله غباری
داشته باشد کافیست مثل رخت بدن یا رحل دابه یا نمد زین یا فرش
یا لحاف یا غیر آن با وجود سنگ و خاک و این حکم نیز در روایت وارد است
مسئله تیمم از برای نماز جنازه سنت است و این تیمم نیز اصیل

و مستقل

و مستقل است و بدل از وضو و غسل نیست و از نیت بدلیت مستغنی است
و با وجود تمکن از استعمال آب مستحب و از وضو افضل است شیخ طوسی نور الله
مرقده ادعای انعقاد اجماع بر این حکم کرده است و مستند حکم موثقه
سماعه است که جمیع اصحاب بمضمون آن علی الاطلاق عمل کرده اند الا ابو علی
محمد بن جنید در مختصر احمدی که حدیث را تقیید کرده بتضییق وقت
و خوف فوات نماز جنازه و محقق نجم الدین بن سعید که در معتبر با او موافقت
کرده است و پیشتر هم قول مشهور معتمد و معمول علیه است مسئله
اگر متیمم آب بیابد و آب موجود شده قبل از تمکن از استعمال مفقود
شود اصح آنست که تیمم او منتقض نمیشود و اعاده تیمم او را مستحب است
و بعضی گفته اند که آن تیمم باطل میشود و اعاده تیمم او را واجب است
و تفصیل این مبحث در ابواب تیمم مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز
مسئله اشبه آنست که هر غسل و وضو واجب یا مندوب رافع
حدث یا غیر رافع حدث تیمم بدل آن باشد در وقت تعذر و تیمم
البته بدل از غسل است یا وضو الا در معدوده که تیمم مستقل است

در اصالت و مستقلی است از اعتبار بدلیت چنانچه ذکر کردیم **مسئله**
بر قول مختار که هرگاه حدث اصغر در اثنای غسل جنابت متخلل شود
بعد از اکمال غسل ضم وضو بآن سنت است که بعد از اکمال غسل ضم
وضو بآن سنت است که بعد از اتمام غسل آب از برای وضو نبوده هم
باشد تیمم بدل از آن وضو مستحب بنیت بدلیت بر وجه ندب و بر قول
کسی که ضم وضو را واجب میداند اگر بعد از اکمال غسل از برای وضو آب
نماند و ضو تیمم بنیت بدلیت بر وجه وجوب واجب خواهد بود
مسئله در صورتیکه مکلف وضو کرده باشد و آب از برای تجدید وضو
که مستحب است نداشته باشد یا آب حاضر باشد و خوف تفرع مانع باشد از
استعمال تیمم بدل از وضوء مجدد بنیت بدلیت و قصد وجه استحباب
مراورا مستحب خواهد بود و این دو مسئله فرع آن اصل است که
تیمم بدل وضو و غسل است مطلقاً چنانچه از قران و حدیث مستفاد
میشود **مسئله** اقرب بلکه اصح آنست که تجدید تیمم از برای هر نماز
خواه فریضه و خواه نافله سنت است همچنانکه تجدید وضو سنت است

و در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده الطهر
على الطهر عشر حسنات و فرموده است الصعید طهور المسلم و بطریق
دیگر الصعید الطیب وضوء المسلم دلالت صریح بر آن دارد و روایتی
که ظاهر منطوق آنها لزوم تیمم است از برای هر نماز چنانکه از امیر المؤمنین
صلوات الله علیه مروی است و سکونی از ابی عبد الله الصادق علیه السلام
و ابو همام از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده متفق است
محمول است بر استحباب چنانچه مسلک تهذیب و معتبر است و آنچه شیخ شهید
محقق قدس الله تعالی روحه در ذکری میگوید که استحباب تجدید تیمم بطریق
صحیح از روایات ثابت میشود موافق مشرب تحقیق نیست

باب آداب الخلوة من الواجب و المندوب مسئله

بر متخلی واجب است ستر عورت در زمان قضای حاجت از ناظر محترم
که محرم شرعی نباشد و دیدن عورت متخلی بر او حرام باشد و ابن الجنید ستر عورتین
را بر متخلی واجب میداند مطلقاً خواه ناظر محترم حاضر بوده باشد و خواه
ناظر نبوده باشد همچنانچه در نماز واجب است و ظاهر کلام شیخ شهید در بیان

نیز اختیار اطلاق است و با جمله قضای حاجت از بول و غائط بی ستر عورت
حرام است یعنی وجوب ستر عورت در تخلی ورای مطلق وجوب ستر عورت است
چه مقصود آن بود که امری نفسی واجب بوده باشد و نیز از واجبات و ظائف
امری دیگر نباشد قضای حاجت تخلی در نظر ناظر محترم است علی المشهور مطلقا
بنا بر حجیت قول ابن جنید و ظاهر عبارت باین مقتضی دو فعل حرام و منشأ
استحقاق دو درجه عقاب است یکی از جهت کشف عورت نمود و دیگر
از جهت مکشوف العورت متخلی بودن و وجوب ستر عورتین در نماز و تحریم
و تحریم نماز با کشف عورت نیز از این قبیل است و واجب است در تخلی انحراف
از سمت قبله بجانب مشرق یا مغرب استقبال و استدبار قبله حرام است
از باب تعظیم کعبه مکرمه بمقتضی حدیث شریف نبوی و حدیث اول سبطین و
ثانی اولیاء معصومین صلوات الله و تسلیماته علی النبی و علیهم اجمعین
و عورت را منحرف ساختن کافی نیست چنانکه بعضی توهم کرده اند بلکه
انحراف بکلی بدن واجب است و مشهور آنست که میان صحرا و بنا در تحریم
استقبال و استدبار فرق نیست و شیخ مفید رحمه الله فرق کرده میگوید که

در صحرا حرام است و در ابنیه مکروه است و در ذکری قول شیخ مفید برای
وجه منقول شده که در صحاری مکروه است نیز در ابنیه و سلار با مفید
موافقت کرده در صحرا حرام میدانند در ابنیه و نزد ابن جنید رحمه الله
تعالی اجتناب از سمت قبله مطلقا مستحب است و علامه علاء در نهایه میگوید
محتمل است که نهی از استدبار مختص بوده باشد بمدینه مشرفه و مواضعی که
در حوالی مدینه مشرفه است چه استدبار کعبه معظمه آنجا مستلزم استقبال است
بیت المقدس مبارک است و تعظیم بیت المقدس نیز لازم است و هیچ یک
از این اقوال را بنده اصلی ندارد و اعتماد بر قول مشهور است و واجب است
تطهیر مخرجین از نجاست خبث بول و نجاست خبث غائط بطریق مقرر
شرعی و استنجا در اصطلاح شرع عبارت از آنست و احکام آن در باب
دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالی و قول شیخ طوسی رحمه الله تعالی در استبصار
آنست که استبراء بعد از فراغ از بول واجب است قبل از استنجا و مشهور نزد جمهور
اصحاب رضوان الله تعالی علیهم استحباب است یعنی جهات تخلی بر قول استبصار
چهار است و بر قول مشهور سه مسئله اگر کسی بسبب عذری از شلل یا ضعف از جلوس

و قیام عاجز باشد و مضطجع بر پهلو و یا مستلقی بر پشت از خبیثین تخلّی شود
استقبال منهی عنه در حق او قیاس بر استقبال مامور به در وقت نماز است
مسئله اخبث آنست که در مسجد در قاروره یا در انائی بول کرده
بر وجهی که نجاست بمسجد و فرش و ادوات و آلات متعدی نشود جایز است
علی الاقوی مسئله مشهور آنست که مجموع وظائف تخلّی و استنجا غیر واجبات
از محرّمات و مکروهات که ترک آنها مستحب و مسنونات که اتیان بآنها سنت است
شصت و چهار است و شش از انجمله وظیفه تخلّی بیست و هفت وظیفه
استنجاست و آنچه متوجه از شش و پنجاه ازین عصر پیدا شده است که آداب
خلوت از واجبات و محرّمات و مکروهات و مسنونات بیست یکی چهل و پنج
از باب نقصان معرفت و وظائف تخلّی بر نه وجه است اوّل مکروه است
استقبال و استدبار قرص نیّرین بر وجهی که شعاع جرم آفتاب یا ماه بر یکی از عورتین
بتابد و نهی تنزیهی از آن وارد شده است بجهت احترام ثانی استقبال
و استدبار باد مکروه است و در حدیث مرضی و وسیط اوّل علیه السلام نهی از آن
وارد است ثالث در زمین صلب بول کردن مکروه است بمنطوق حدیث

و بسبب اینکه مظنّه رجوع قطرات است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است
اِسْتَنْزِهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ در تنزّه از بول سعی کنید
که اکثر عذاب قبر از آنست رابع در جحر بضم جیم و اسکان حاء مهمله یعنی
سوراخ هامّه و سایر حشرات بول مکروه است نهی از آن در حدیث شریف
نبوی وارد شده است بسبب تاذّی حیوان یا بسبب مخافت اذیت از آنها نسبت
با ایشان و بعضی گفته اند بجهت اینکه جحر حیوانات بکسر جیم و فتح حاء مسکن
جن است خامس بول و غائط در آب جاری مکروه است و در راکد کراهت
شدیده و غلیظتست و در جاری نهی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه مروی است و وقت
ضرورت مستثنی شده است و فرموده است اِنَّ لِلْمَاءِ اَهْلاً کَمَا اَنَّ لِلْاَرْضِ
اَهْلاً و من در حواشی استبصار شرح آن کرده ام و در راکد نقل از صادق
علیه السلام مرویست که در مطلق آب بول کردن محل خوف است از شیطان
و بعضی گفته اند که آب در شب مخصوص جنّ است پس کراهت در آن اغلظ
خواهد بود بطریق اولی و صدوق مقدم علی بن بابویه رحمه الله تعالی گفته است
بول در آب جاری تا جاری باشد مکروه نیست چه از صادق علیه السلام باسانید

صدوق ط

متعدده روایت وارد شده که لا بأس به و جواب آنست که مقصود
در روایات از لا بأس به بیان جواز است یا خفت کراهت نسبت به آنکه
و در بعضی شهرها مانند بلاد شام آبهای جاری مخصوص طهارت خانه و کنیف
میکنند از برای شستن و بیرون اخباث و فضلات چنانچه در فرع قواعد میگوید
اگر قائل شویم بعدم کراهت قضای حاجت در آن آبها بعید نخواهد بود
سادس ایستاده بول کردن مکروه است اگرچه مخرج در قارورة
یا اناء بوده باشد و بول در هوا واقع نشود و رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم فرموده است که بول کردن ایستاده بی علتی و عذری از شماره جفا
است و از ابی عبدالله الصادق علیه السلام مرویست که هر کس ایستاده بول
کند بیم آن بوده است که شیطان او را مخبل کند بجای معجمه و باء موحده
یعنی عقل او را فاسد کند سابع تطمیح در بول یعنی بول کردن در هوا
خواه نشسته و خواه ایستاده مکروه است و بر بالای بام یا بالای دیوار
بر کنار بام یا کنار دیوار نشستن و در هوا جانب سفل بول کردن از جمله
تطمیح است و در حدیث شریف نهی از آن واقع شده ثامن تنخع

٣٧

بر سر انداختن که تمامی سر و گوش را فرا گیرد ابو عبدالله ع چنین میکرده و شیخ مفید
در مقنعه و محقق در معتبر ذکر کرده اند که از سنتی رسول ص بوده است
بعد از فراغ و انقطاع ریزه بول استبرا از بول سنت است علی الاصح و مذهب
شیخ طوسی در استبصار و ظاهر روایتی که مستند اوست وجوب استبرا قبل از
استنجا است و حمل آن بر استحبا متعین است هنیه بضم ها و فتح نون و سکون
یا قبل از ها یعنی زمانی قلیل صبر نمودن بعد از فراغ پس بعد از آن استبرا کردن
مستحب است چنانکه در حدیث از ابی جعفر الباقر و ابی عبدالله الصادق
ع روایت شده است و طریق استبرا اعدل الاشهر آنست که انگشت وسطی را
از دست چپ مقعد گذاشته تا اصل قضیب و تحت قضیب بقوت
تمام بکشد سه بار پس انگشت مسبحه را در زیر قضیب و انگشت ابهام را
بر بالا نهاده تا کنار حشفه سه بار دیگر بکشد پس حشفه بیفشرد و ذکر را
بیفشاند سه بار که مجموع نه بار شود چنانچه مختار مبسوط و اختیار معتبر است
و در استبصار و استبرا اتم و ابلغ است و شیخ مفید در مقنعه میگوید ما تحت

انثیین را تا اصل قضیب با یک انگشت وسطی دو بار یا سه بار بکشد پس
قضیب را از فوق و تحت میان ابهام و مسبحه گذاشته بتمامی از بیخ
تا طرف حشفه دو بار یا سه بار یا باعتقاد تمام بکشد و بعضی اکتفا
بآن کرده است که تمام قضیب را از اصل تا طرف حشفه سه بار
بقوّه بیفشانند و بیفشرد و منطوق حدیث مولانا الباقر عم بطریق
تهذیب و استبصار آنکه از اصل تا طرف حشفه سه بار بیفشرد و
طرف ذکر را سه و تیره بیفشانند و صدوق در فقیه کشیدن از
مقعد تا انثیین با انگشت سه بار و افشاندن ذکر سه بار لازم میدانند
وکافی میدانند و در استبراء سه بار تنحنح لازم است مستحب است و ظاهر
کلام مراسم لزوم تنحنح است   استنجا بعد از فراغ
و بعد از استبرا اولی تاخیر قبل از وضو یا تیمم سنت است و تقدیم استنجا
بر وضو و تیمم واجب نیست و صدوق در فقیه قائل بوجوبست
اعداد نُبَل بضم نون و فتح باء موحده یعنی خرقیا ساختن احجار استنجا

از مستحبات تخلیت بنص حدیث رسول ص اِتَّقُوا المَلاعِنَ وَاَعِدّوا
النُّبَلَ و اکثر محدثین نبل بتحریک نون قبل از باء مفتوح روایت
کرده اند و اعداد آب از برای استنجا نیز مستحب است خواهد بود بطریق
اولی   بعد از استبراء و استنجا دست بشکم کشیدن ایستاده
سنت است چنانچه شیخ مفید و شیخ ابو علی و ابن البراج ذکر کرده اند
و در ذکری نیز مذکور است   استعاذه و تسمیه در وقت دخول
بیت الخلاء و دعا بطریق مأثور در چند موضع سنت است اول چون خواهد
که داخل شود بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ
الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ   مِنَ الشَّيْطانِ
٢ بعد از دخول قبل از جلوس بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحافِظِ الْمُؤَدّي اَللّٰهُمَّ
اَمِطْ عَنِّي الْاَذى وَاَعِذْنِي مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ و شارح
نفلیه و لمعه درین مقام ضبط نموده توهم کرده است که قول این دعا
و تحمید بعد از استعاذه و تسمیه است نزد دخول   حین الجلوس در وقت انفعال

براز اللهم اطعمنی طیبا فی عافیة واخرجه منی خبیثا
فی عافیة وصدوق در فقیه روایت کرده که رسول ص باین طریق
میگفته است اللهم اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی
خبیثا فی عافیة وقتی که نظر بر براز افتد بگوید اللهم
ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام هنگام دیدن آب
الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا
در وقت استنجا اللهم حصن فرجی واستر عورتی
وحرمهما علی النار ووفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال
والاکرام در وقت برخاستن و استاده دست بر شکم
کشیدن الحمد لله الذی هنأنی طعامی وعافانی من البلوی
در وقت خروج از بیت الخلا بانصراف از موضع تخلی در صحرا الحمد
لله الذی عرفنی لذته وابقی فی قوته واخرج عنی
اذاه فیا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها

ودر

و در روایتی فی جسدی عافیتی بول کردن در اناء مکروه است
خواه قاروره باشد و خواه اناء [illegible] در اخبار روایت که نبی را ص قدحی [illegible]
از برای آن بوده است اما باید که ظرفی که بول در او باشد در منزل نگاه
ندارند که نهی از آن وارد شده است و دعا و نماز در آن منزل مکروه است ابو جعفر
بابویه نماز در خانه که بول یا خمر در آن خانه باشد حرام میداند مسئله
مشی یعنی راه رفتن در استبرا شرط نیست و همچنین استادن و پا بر زمین
زدن چنانچه مذهب بعضی از فقهای عامه است و استحباب آن در استبرا ابن
دلیل ندارد و اگر قائل شویم به استحباب باید که زن در جهت عرض استبرا کند
برخلاف مرد که استبرای او در جهت طول است و قول ابن جنید آنست که
زن را استبرا یا تنحنح لازم است در استبرا مسئله سنت است که وضو و
تیمم بعد از استنجا صحیح بوده و وجه نیت و تیمم
مانند وضو قبل از استنجا صحیح است علی الاقوی [illegible]
واقع شده باشد یا در سعت وقت و عذر [illegible]

مستحب است زنان را استبرا
زن را در عرض ع

وجه اثر زوال نبوده باشد و فرق میان وضو و تیمم درین حکم ضعیف
است و ابن بابویه هیچکدام را قبل از استنجا صحیح نمی داند و اگر واقع شده
باشد اعاده آنرا بعد از استنجا واجب می شمرد و دلیلی که صلاحیت استدلال
داشته باشد ندارد پس اصح استحباب اعاده است تنبیه امام علماء
عامه و علامه ایشان فخر الدین الرازی در موضعی از کتاب نهایة العقول بر
سر جاده انصاف آمده بر اصحاب خود اعتراض میکند که هر گاه نبی ص در
هدایت امت اینمقدار اهتمام کرده باشد که در باب بیت الخلا تعاطی
و شش وظیفه تعلیم فرماید سزاوار اجابت این سهل او چونی را برای امت نگذارد
چون تواند بود که از دنیا رحلت کند و وصی و خلیفه و امامی که بعد از وفات
نفس مقدس او و حافظ احکام شرع و حامی دین و بیضه اسلام و سعادت امت
بمتابعت و شقاوت بمخالفت او منوط بوده باشد نصب ناکرده
این قسم امر مهم و خطر عظیم را مهمل گذارد و تعیین آن بلند پایه
را که ثانی نبوت و ثانی رسالت است باقتضای رای امت و

و مقتضای اختیار ایشان تفویض نماید چنانکه طریق اهل سنت است همانا
کسیکه از خرمن عقل یک جو بهره داشته باشد هرگز این قول باطل را باور
ندارد و تجویز این احتمال را از نهایت حماقت طبع و سفاهت نفس
نشمارد و انرا بمخالفت عقل و طرافت حدس شمرد همانا که عقل صریح
مستقیم حکم کند که در قانون حکمت بالغه و سنت عنایت ازلی واجبست
که امام خلق و خلیفه رسول الله از جانب مقدس ربوبی منصوص بنص صریح
رسول الهی منصوص و بحسب استحقاق ذاتی و کمال فطری جوهر نفس قدسی
در فطرت اولی و اتصاف باوصاف ملکات ملکیه و اتصاف بکمالات
برتبه در فطرت ثانیه باین درجه عالیه مخصوص باشد چنانکه مذهب
شیعه است و منکر این حقیقت در نظر صاحب نظران از دائره بصیرت عقل
خارج و از حوزه استقامت جبلت فطرت انسان بیرون مینماید
وَمَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ

اداب التخلی

استنجا که صیغه استفعال است بمعنی از نجوه بفتح نون

و اسکان جیم بمعنی نشستن و تنقیه یا از نقو بمعنی قطع و ازاله یا بمعنی کشط
و کشف و در اصطلاح فقها عبارتست از ازاله نجاست خبیثه بول
و براز از مخرجین بطریق مقرر شرعی و براز بفتح باء موحده کنایه است
از نجو بفتح و اسکان جیم و آن غائط است و استنجا از بول با آب
مطلق طاهر واجب و متعین و بهیچ چیز دیگر جائز نیست و
بغیر از آب چیزی ازاله خبث بول نمیکند بنص سید المرسلین صلواته و او
و اوصیائه صلی الله علیه و آله اجمعین و اجماع مجتهدین فرقه ناجیه
امامیه رضوان الله علیهم و اقل مقدار یکه مجزی است دو مثل بول است
که بر حشفه مانده باشد یا تخلل انفصال که دو مرتبه آب ریختن
متحقق شود چنانکه حدیث نشیط بن صالح از ابی عبد الله ع افاده
آن میکند و در فقیه بلفظ مثلین صریحا مذکور است و در توقف
علامه در منتهی در صحت حدیث بجهة آنکه مروک بن عبید در طریق
است و حال او معلوم نیست وجهی ندارد چه مروک بن عبید جلیل نیست

القدر

القدر و معروف الحال و جلالت و توثیقش در علم رجال ثابت و منقح است
و نیز بمنطوق روایات دیگر که ازاله نجاست بول از بدن یا از رخت
بدو بار شستن میشود و مخرج بول را شامل است و ابو الصلاح حلبی نفی
مقدر کرده میگوید ضابط در استنجا از بول مقدار ازالت که زوال
عین نجاست و اثر آن باشد و تعدد و تخلل انفصال در شستن لازم نیست
و علامه نیز در نهایه اختیار این قول کرده [illegible] است و بیشتر عمل بر
بر قول مشهور است و استنجا از براز که از مخرج متعدی نشده یعنی حوالی
و حول اطراف مخرج را آلوده ساخته باشد مثل استنجا از بول است یا آب
واجب و بغیر آب مجزی نیست و این حکم نیز اجماعی و منصوص علیه است
و حد معتبر مقرر شرعی ازاله عین نجاست و اثر است و معنی اثر اجزای صغیره
است از نور رطوبت عینی یا از بقایای نجاسات که در محل بعد از زوال
عین و انقلاع جرم و تنشیف رطوبات باقی مانده و حس بصر ادراک
آن نکنند تا شرع آن محل بآب زائل نشود و دست بجاسه لامسه ادراک خشونت

محل نکند زیرا که محل باقیست و طهارت حاصل نیست این است ضابط طهارت
محل منطوق حدیث ابی الحسن الرضا ع در صحیح عبد الله بن المغیره و ابو یعلی سلار
بن عبد العزیز صریر یعنی آواز خشونت محل را شرط و حصول صریر را حد
و ضابط طهارت میدانند و محقق در معتبر میگوید حصول صریر مختلف میشود
بحسب اختلاف حرارت و برودت آب پس آن را مناط طهارت ساختن
منضبط نیست و ابن ادریس در سرائر اختیار کرده است که استعمال
آب در استنجا محدود بحدی نیست بلکه ضابط سکون نفس و تطمین قلب است در
نقا و پاکیزگی موضع مخرج از خبث اثرا عینا بعد از آن گفته و قد ذهب
بعض اصحابنا الی ان حده خشونة المواضع وان یصر وهذا لیس بشیء
یعتمد لانه یختلف باختلاف المیاه والزمان فان الماء المستنقع فی الغدر
ان لا یخشن الموضع باقل قلیل و اگر بول را از اطراف حلقه مخرج تعدیه نکرده
باشد و در حوالی آن آلوده نشده بوده باشد متخلی مخیر است که استنجا
با حجار کند یا باب یا جمع کند میانه احجار و آب اول با حجار بعد از آن باب

اختیار ع

اما آب افضل است و جمع کردن میانه احجار و آب افضل است و جمع کردن
میانه احجار و آب افضل و اکمل برین حکم نیز اجماع مجتهدین امت از علماء
خاصه و فقها منعقد و نصوص احادیث وارد است و اختصاص اهل قبا
از انصار بکریمه إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ یا از
جهت اختیار آب بر احجار یا از جهت میانه هر دو در کتب و اخبار
و اصول و روایات فریقین صحیح و ثابت است و قول سعد وقاص و عبد الله
بن الزبیر که انکار استنجا با آب کرده اند پیش جمهور فقها و عامه نیز
باطل و از درجه اعتبار ساقط است و مخالف قول و فعل رسول صلی الله علیه و سلم
اگر بر مخرج بول آب ریخته شود زائد بر قدر واجب در زمانی ممتد که اجزاء
غسل بعضی از بعضی متمیز باشد اعتبار تعقل انفصال و تعدد غسل ساقط
بشود و علامه اظهر و احتمال وجوب فصل و تکریر غسل تا دو مرتبه نشستن — شستن ط
علی الحقیقة بفعل آید نیز وجهی دارد مگر زمانی غسل امتداد تمام داشته
داشته و جهة تخریج من اعلی الله درجته در شرح قواعد لسقوط این احتمال علی — متمم

الا طهارت حکم قطعی کرده است مسئله اجماع اصحاب ما رضوان الله علیهم
منعقد است بر آنکه بعد از ازاله نجاست بول دلک یعنی مالیدن بدست یا بچیزی دیگر
لازم نیست چه آن نجاست را جرمی نیست تا احتیاج بدست مالیدن باشد
بلکه ازاله عین نجاست بآب و بعد از زوال عین آب ریختن بر محل کافیست
و اگر آب مفقود باشد مسح مخرج بول تنشیف رطوبت بجسمی طاهر
مانند سنگ و خرقه و پنبه و امثال آن واجبست تا نماز صحیح باشد
و محل آن پاک نمیشود و نیز خبیثه نجاست بول باقی میماند پس نزد وجدان
آب استنجا بآب بطریق معهود شرعی چنانچه مذکور شد واجبست تا نجاست
خبث بول زائل و محل طاهر و تلبس بنماز مشروع باشد مسئله بر
اغلف با عجام غین بعد از همزه و فا بعد از لام یعنی کسیکه مختون نباشد
واجبست کشف بشره بضم باء موحده و اسکان شین قبل از [illegible]
که عبارتست از راس حشفه اگر ممکن بوده باشد تا آب بمخرج بول وارد شود
چه از بواطن نیست تا وجوب غسل ساقط شده باشد بلکه در حکم ظاهر است

کلام معتبر را نقل کرده جواب احتجاج گفته ام مسئله خلافی که نقل کرده‌ام
قیاس بیک شخص است فاما نسبت باشخاص متعدد و شعب مختلفه یک سنگ
بلا خلاف محسوب از احجار استنجا میشود قطعا و اگر در یک شعبه مستعمل
نجس شده باشد شعبه دیگر که طاهر باشد از احجار استنجا شخص دیگر
میتواند بود بلا خلاف مسئله در استنجا اختصاص بسنگ ندارد بلکه
آجر و خزف که سفال است و قدری که کلوخ است و چوب و خرقه
که خشونت داشته باشد و هر جسمی صلب که مزیل عین و قالع اجزای نجاست
تواند بود و نهی از استعمال آن وارد نشده باشد مجزیست بجز سنگ
یعنی نقله از ثانی السبطین ابی عبدالله الحسین ع و روایت شده سلار
بن عبدالعزیز اعتبار کرده است که جسم ارضی باشد که اصل ماده آن
زمین بوده باشد و ابن الجنید میگوید که آجر و خزف مجزی نیست مگر آنکه
ملابس طین یا تراب باشد و در حدیث شریف رسول ص وارد است
وَلْیَسْتَطِبْ بِثَلٰثَةِ أَحْجَارٍ أَوْ ثَلٰثَةِ أَعْوَادٍ أَوْ ثَلٰثَةِ
حَثَیَاتٍ اِسْتَطِبْ صیغه امر است از استطابة و آن پاک بودنست
اعواد جمع عود است یعنی پاره چوب و حثیات بتحریک حاء مهمله و ثاء
مثلثه جمع حثیه است یعنی پاره کف از خاک مسئله واجبست که

اجسام استنجا طاهر بوده باشد و نجس مجزی نیست بنص و اجماع مسئله استنجا
بعظم و روث یعنی استخوان و سرگین حیوان مطلقا حرام است رسول صلعم ازان
نهی کرده و تحریم کرده و در بعضی از روایات فرموده است لا تستنجوا بالعظم
ولا بالروث فانه زاد اخوانکم من الجن یعنی مطعوم جن است و روایت
کرده عظام طعام جن و ارواث طعام دواب ایشان است این حکم پیش
اصحاب ما محل اجماع است و از فقهاء عامه ابو حنیفه و مالک مخالفت کرده اند و هرگاه
بمطعوم جن استنجا حرام بوده باشد از جهة احترام پس بمطعومات آدمی حرام خواهد بود
بطریق اولی چه انس باحترام احق از جن است مسئله استنجا بجمیع مطعومات
بدل مطعومات
انسان حرام است خصوصا نان و گوشت و فواکه و قند و نبات و ادویه و امثال آن
چه احترام آنها بیشتر است مسئله اگر کسی والعیاذ بالله باوراق مصحف مجید
استنجا کند کافر است و داخل کفار و حلیله او از حباله او بیرون آمده بروی حرام
و از و بائن است هرچند این عمل بقصد استخفاف نکرده باشد و هرچه اسمی از اسماء
کریمه الهیه حسنی بران مکتوب یا منقوش بوده باشد همین حکم دارد و کتب
علوم دینیه از احادیث معصومین و فقه و تفسیر نیز در حکم تحریم داخلست
اما سبب ارتداد و کفر نیست الا بقصد استخفاف مسئله استنجا بتربت
مبارک مقدسه ابی عبدالله الحسین علیه السلام که تریاق سموم و دوای امراض است حرام
و بقصد استخفاف سبب کفر و ارتداد است و تربت سایر مشاهد مقدسه

معصومین نیز همین حکم دارد مسئله طهارت ادوات شرطست در استنجا
بچیزی که نجس یا متنجس باشد مجزی نیست مسئله اگر آلت طاهر نباشد استنجا بان
صحیح نیست اجماعا و میان متنجس باعیان نجاسات یا خباثت نجاسات فرق نیست
متنجس خواه بنجاست دیگر از نجاسات غیر بول و براز و خواه بنجاست دیگر از نجاسات
قبیل نجاسات نمی تواند بود مطلقا مسئله اگر جسمی که طاهر باشد نبود با شده
مستعمل شود تطهیر متعین خواهد شد و استنجا با حجار طاهره بعد از ان فائده
نخواهد داشت مطلقا علی الاصح و علامه در منتهی و نهایه میان نجاست غائط
و سایر اجناس نجس فرق کرده میگوید اگر متنجس بنجاست براز مستعمل
شود محتمل است که استعمال سنگ طاهر بعد از ان کافی بوده باشد بنا
بران که جنس نجاست یکی است و مختلف نیست و سبیل نظر این فرق ضعیف است
مسئله مستعمل مادام که نجس باشد مجزی نیست و بعد از ازاله نجاست اگر
مجزیست و وصف بکارت در احادیث وارد شده منافات ندارد و مانع نیست
الات استنجا در اصل ابکار یعنی غیر مستعمل بوده باشد بنا بر اطلاق مسئله
ادوات استنجا شرط است که خشک بوده باشد و تا مبلول و با رطوبت باشد
مجزی نیست هرچند که طاهر باشد و هرچند که رطوبت آن از حد وضع
دافع میشود تجاوز نکند و منتشر نشود چه اگر رطب باشد بملاقات محل نجس

خواهد شد و استعمال نجس صحیح نیست و نیز رطوبت اگر مانع ازاله عین
نجاست نباشد و سبب انتشار نجاست و تلویث محل میشود و آنچه علامه
در نهایت و شیخ شهید در ذکری گفته‌اند که در صورت عدم سرایت رطوبت
محتمل است که مجزی بوده باشد ضعیف است مسئله شرط است که
محل نجاست دیگر غیر نجاست همان براز مستنجی نبوده باشد پس اگر بخون
ممتزج باشد یا نجاست دیگر عارض شود استجمار کافی نخواهد بود و آب درین
صورت متعین است مسئله خشتی که ماده آن گل نجس بوده باشد چون
در کوره آتش طبخ یابد و آجر شود شیخ طوسی در مبسوط و علامه در نهایه
گفته‌اند که طاهر میشود و استعمال آن آجر در استنجا جائز است و دلیل ایشان
ضعیف است و استنجا بآن صحیح نیست مسئله اشیائی که جوهر از
آجر یا عضوی از اعضای حیوان زنده که از آن منفصل نشده باشد داخل
محرمات نیست و استعمال آن در استنجا جائز است و میان اجزای بدن
مستنجی و یا غیر او فرقی نیست پس استنجا بدست یا بعقب یعنی
پاشنه پای خود یا دیگری مجزی است و همچنین حیوان صغیر الجثه مانند
عصفور یعنی گنجشک و امثال آن اگر تمامه در استنجا مستعمل شود کافی است
و صحیح است مسئله شیخ شهید در ذکری با علامه در نهایت موافقت

میگوید طلا و نقره و جواهر نفیسه معادن نزد اصحاب ما ملحق بمحترمات
نیست و استعمال آنها در استنجا جائز است مصنف میگوید این حکم بعید است
چگونه بمحترمات داخل است ملحق نباشد با آنکه در ادویه علیه و مطعومات
محترمه داخل است و نیز در حدیث شریف انگشتری که نگین آن از فیروزه بوده باشد
از دست در حال استنجا وارد است بجهة احترام و احادیث بخواتیم
عقیق و یاقوت و فیروزه و زمرد دلالت بر کمال احترام دارد و بالجمله
احوط آنست که استعمال مذکورات در استنجا جائز نیست مسئله استنجا
بزجاج یعنی شیشه یا بجسمی که صقالت داشته باشد یا جسمی که زلج بوده
باشد بتحریک زا و لام قبل از جیم یعنی که لغزنده مجزی نیست چه قالع نجاست
نمیتواند بود پس اگر جسمی صیقل یا زلج مستعمل شود بعد از آن استنجا بآب
متعین خواهد بود اگر نجاست منتشر شده باشد مسئله جلد حیوان نیز
مجزی است خواه ماکول اللحم خواه غیر ماکول اللحم و میان مدبوغ و غیر مدبوغ
فرقی نیست مادام که مو بر آن نباشد چه مو داخل مطعوم است و علامه در
نهایت میگوید غیر ماکول نیز هرگاه دباغت نیافته باشد احتمال دارد که
مجزی نباشد مسئله مذهب سید و شیخ در مصباح و شیخ طوسی در مبسوط

بخواتیم

و ابن ادریس در سرائر و فخر المحققین در بعضی و جمعی دیگر از اصحاب آنست که
هر گاه به جسم طاهر از اجسامی که استعمال آنها در استنجا حرام است
مثل استخوان یا نان یا میوه و یا غیر آن از محترمات مستعمل شود بر وجهی که
قالع نجاست از محل باشد اگر چه از استعمال آن مترتب است اثم و عقوبت
و خروج از عهده تکلیف در باب استنجا بآن حاصل نیست بلکه بعد از آن
استنجا با اجسام جائز الاستعمال واجبست اگر بسبب آن محترمات نجاست
براز در حواشی محل منتشر نشده باشد و آب متعین است و استجمار کافی
نیست و اگر نجاست انتشار نیافته باشد بنا بر آنکه استنجا بطریق
مأمور به فعل نیامده است بلکه بر وجه منهی عنه واقع شده و نیز مشروعیت
استجمار از باب رخصت و تخفیف است و معاصی مناط رخصت
نمی باشد مانند سفر معصیت که مسوغ قصر نیست و تیمم جنابت با علم بعدم
امکان حصول آب که مناط صحت تیمم نیست پس باید که بر مواضع اذن
و ترخیص شخص شارع مقصود باشد و نزد علامه و فخر المحققین
و شهید و محقق و جمعی متأخرین و اصح آنست که استعمال محترمات حرام و موجب
اثم و عقاب است اما در استنجا مجزی و بسبب خروج از عهده تکلیف است

چه غرض شارع در این تکلیف مجرد ازاله نجاست و زوال خبثیت است و هذا
مشروط بمقارنت نیت نیست پس نهی تحریمی در غیر عبادات مستلزم
فساد نباشد بجهت آنکه ایقاع آن بر وجه قربت مقصود و متعلق تکلیف
امر شارع نیست و بعضی ازین قول اقوی و احوط است مثلا اگر در استنجا
با آلات استجمار که مغصوب باشد کنند استعمال حرام است اما استنجا
مجزیست و این حکم موضع وفاق و محل اتفاق است و دلیل مصباح و مبسوط و سرائر و معتبر
که در مسئله سابقه منقول شد بآن منتقض می شود از جهت آنکه خصوصیت
استنجا در نهی از استعمال آب یا آنچه مغصوب بود دخلی ندارد بلکه مطلقا
تصرف در مغصوب متعلق نهی است و این تصرف مخصوص از افراد آن مطلق است
و فرد از عوارض طبیعت مطلق می باشد بخلاف نهی از استعمال محترمات که
از حیثیت خصوصی استنجا است پس قیاس احدهما بر دیگری چنانکه
مسلک مختلف و منتهی و شرح قواعد و ذکری است قیاسیست مع الفارق
و متضمن خلط ما بالعرض است بما بالذات و این بحث از سوانح وقت
و از خواص این کتاب است مثلا اگر قالع عین نجاست از محل استعمال

یک سنگ یا دو سنگ حاصل شود اکمال نصاب عدد و استعمال سنگ سیم
لازم است عند الاظهر و در ذکری الشیعه گفته ما همانا که لفظ اظهر
بلکه اصح بحسب اصطلاح فقها نسبت باین مقام اوفق باشد بمقتضای
ظاهر نص فیتمسح ثلث مسحات در حدیث شریف نبوی صلعم و فی قول
یجزئک من الاستنجاء ثلثة احجار ابکار و قول سلمان
نهانا رسول الله صلعم ان نستنجی باقل من ثلثة احجار و واد
ابکار آنست که در حال استعمال بکر باشد پس مستعمل مادام که تطهیر
نیافته باشد و بعد از تطهیر خشک نشده مجزی نیست چه در وی استعمال بکارت
ندارد و مسئله اصحاب در جواز توزیع احجار ثلثه در اجزاء محل سه قول
اختلاف کرده اند جمعی که بظاهر احادیث عمل میکنند میگویند استیعاب
تمامی محل بهر یک از احجار ثلثه واجب است و توزیع کافی نیست و جمعی دیگر
که تدقیق نظر کرده میگویند غرض شارع از استنجاء نیست الا ازاله عین
خبث پس اگر استعمال بر سبیل توزیع قرار عین خبث بکند یا اگر استعمال
بر سبیل [illegible] باشد مجزی خواهد بود چه ازاله خبث و امتثال امر و مصداق ثلثه

و در حدیث [illegible] صلعم [illegible] الیسه [illegible] بثلثة احجار صح

46

این قول اقوی و قول اول احوط است و علامه در نهایه اشکال کرده است
[illegible] سنگ اگر احجار ثلثه ازاله عین نجاست نکند استعمال سنگی دیگر تا
آنکه عین زائل شود و آنچه بعد از ان بجهت اکمال نصاب مستعمل
شود طاهر خواهد بود و اشبه آنست [illegible] که استعمال آن در
استنجاء مجزی باشد و نهی از استعمال مستعمل شامل آن نباشد و علامه
در قواعد نفی جواز کرده است اگر براز از غیر مسربه بیرون آید بسبب
[illegible] بعد از میم مفتوحه و ضم را بعد از باء موحده یعنی مخرج
طبیعی حکم استنجا باحجار در ان خواهد بود بشرط انسداد مسربه یا
اعتیاد خروج از ان موضع غیر طبیعی و بالجمله هرگاه خروج از موضع غیر
طبیعی بحدی رسد که ناقض وضو باشد احکام شرعیه استنجا بران مرتب میشود
و ابن اثیر در نهایه را مسربه را مفتوح ضبط کرده گفته است و فی حدیث
الاستنجاء حجرین للصفحتین و حجرا للمسربة وهی بفتح الراء وضمها مجری الحدث
من الدبر و کانها من السرب المسلک انتهی مسئله خنثی که مشکل بوده باشد
در تطهیر مسربه براز [illegible] استنجا بطریق ورود ان میکنند [illegible] از [illegible] قبلین

خود را گفار رفتست از احلیل و فرج یا ب میشوید و ان
اگر خروج بول از قبلین معتاد باشد مسئلهٔ مشهور از
آنست که ... استجمار با حجار دو مانی حکمد
استنجا با آب مطهر محل است ... اگر چه بعد از استجمار طاهر است همچنانکه
استنجا با آب طاهر است بمقتضای مفهوم قول رسول الله صلعم لا تستنجوا
بعظم ولا روث فانهما لا یطهران و جای مفهوم از اقوال ها
متناهیست که حجت است و بحثه در علم اصول فقه مبنی است
و از علماء حاضر بعضی از فقهاء عادتا شافعی و ابو حنیفه میگویند
استعمال احجار ثلثه بطریق مقرر شرعی محل همان بر نجاست باقی مانده و استجمار
علی سبب صحت نماز و معفو از نجاست محل میشود و محل را طاهر نمیسازد
چه عین نجاست اگر چه زایل است اما اثر باقیست مستند آنکه اعتبار ندارد
در زوال اثر در طهارت متعلق شرطیست مطلوب بطریق نقل و اجماع در استنجا
زوال عین و رطوبت برا معتبرست و بقای اثر ضرر ندارد و
زوال عین و اثر شرطست و بقای رائحه منافی حصول طهارت نیست

بن الفضل بن محمود بن مرتضی عفا الله تعالی عنه وکبت
حسدته واعداءه فهنیئا للدولة الغراء ان کفر شانها
من بحین یضربف عنانها وعلو صدی سیفها وسنانها
فلا زال ظل انعامه علی الاسلام والمسلمین وارفا وحرم
افضاله لاهل الفضل کانفا ولم یزل هذا الخادم الداعی
قد شرح الله صدره بما افاضه الله تعالی علی الخلایق من
علوم المحققة والاداب والحقایق بهذه الابناء
العصرة والاثار النظرة یروم سبیلا الی اقامة خدمة
واظهار ذریعة غایة استهداء مزیة وصنیعة
فان حضرة مولانا ولی النعم حرسها الله تعالی رفعها هی الکعبة التی
یشد الیها الرحال ویطوفون بحرمها الرجال وصنایعها کالمطر
تعم الجدب والخصب حیاها وکالشمس یستوی الضاحی و
المسکین فی سناها فلم یر هذه افضل ولا ذریعة اکمل من
جمع کتاب یشتمل علی فصول تتعلق بالادعیة والاعمال
التی یرجا باتیانها فقط علیها جزیل الثواب احتارها وانتقاها

من كتب اهل البيت عليهم السلام المشهورة واخبارهم الماء نور محفوظة
الاسانيد والرواية ليكون اسهل للحفظ والذكر ولم نورد
فيها ما يتعلق بالعبادات الخمس التي هي من اركان متعبدات الله
التعبد اذ الكتب المصنفة في ذلك المعنى كثيرة والاعمال
المشروعة فيها غير يسيرة فخدمت بذلك المجلس العالي اعلاه
الله وبلغه اقصى غايات الامجاد كما ملكه ازمة الامجاد
ليكون من اسمه الشاطر بنتيجة شوقه ويتر على كل مجموع
ويفوقه وسميته كتاب الاداب الدينية للخزانة المعينية
وارجوا ان يوافق هذا الاسم مسماه ويوفق مولانا
ويولاه للعمل بفحواه ويقع من الخاطر الموقع اللطيف
بجلاء من داره وكيفية المحل المنيف وينال شرف الاقبال
عليه وعز القبول والله سبحانه وتعالى المسئول في ان يديم بهجته
الدنيا ببقائه واداء انعامه ويجمع صالح ادعية الخدم
له ولا يعدم الاكارم والافاضل مستظله انه القادر على
المنعم المتفضل وهو حسبنا ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير

وهذا الكتاب اربعة عشر فصلا الفصل الاول في
ذكر اداب الصلاة وما يتعلق بها الفصل الثاني في اداب الحمام وما
يتعلق به الفصل الثالث في اداب تسريح الشعر وما جاء فيه
الفصل الرابع في اداب الاخذ من الاظفار والشارب وما يتعلق به
الفصل الخامس في السواك والسنة فيه الفصل السادس
في ذكر ما يتعلق بالتسميع من الاداب والادعية الفصل السابع
في آداب الاكل والشرب وما يتعلق بهما الفصل الثامن
في اداب التجارة وما يتعلق به الفصل التاسع
في المناكحة والمباشرة وما يتعلق بهما الفصل العاشر
الحادي عشر في الاداب والمولود من الاداب والادعية
الثاني عشر في النوم واليقظة من ذكر الاذان والاوقات
الفصل الثالث عشر في ذكر ما يتعلق بالسفر من الاداب والادعية
الفصل الرابع عشر في ذكر اداب يختم بها الكتاب الفصل الاول
في ذكر اداب الصلاة وما يتعلق بها اذا اردت ان تلبس ثوبا
جديدا فقل الحمد لله الذي كساني من الرياش ما اتجمل به في الناس

واوذى لحيته ونصيتي واشربه عورتي اللهم اجعلها ثياب
بركة اسعى فيها لمرضاتك واعمر فيها مساجدك
وقد روى من اراد لبس ثوب جديد اى بقدح ماء يقرأ فيه
انا انزلناه في ليلة القدر عشر مرات وقل هو الله احد
عشر مرات وقل يا ايها الكافرون عشر مرات ثم نضحه على
ذلك الثوب فمن فعل ذلك لم يزل في رغد من عيشه
ما بقي منه شلك وينبغي ان يلبس القميص قبل السراويل
فاذا اردت لبس السراويل فلا تلبسه قائما ولا مستقبل
القبلة والناس وقل اللهم استر عورتي وامن روعتي و
اعف عني فرجي ولا تجعل للشيطان في ذلك نصيبا
ولا له الى ذلك وصولا فيضع لي المكائد ويهيجني لارتكاب
محارمك واذا اردت ان تتعمم فينبغي ان يكون قائما
ويستحب ان يتلحى وهو ان يدير بعض العمامة تحت حنكه
ويقول عند التعمم اللهم سومني بسيماء الايمان وتوجني
بتاج الكرامة وقلدني حبل الاسلام ولا تخلع ربقة

الاسلام من عنقي ويدعو بهذا الدعاء ايضا عند لبس الخاتم ويستحب التختم
بالفيروزج والياقوت ايضا وقد روى انهما ينفيان الفقر
وقال امير المؤمنين عليه السلام تختموا بالجزع اليماني فانه يرد كيد مردة
الشياطين وقد روى ايضا نعم الفص السبحور واذا اردت لبس
الخف والنعل فالبسهما جالسا وقل بسم الله اللهم صل على
محمد وال محمد ووطئ قدمي في الدنيا والاخرة وثبتهما على الصراط
يوم تزل فيه الاقدام وابدأ في لبسه باليمنى واذا اردت
49 ان تخلع فابدأ باليسار واخلعه قائما وقل عند ذلك بسم الله
الحمد لله الذي رزقني ما اوقي به قدمي من الاذى اللهم
ثبتهما على صراطك ولا تزلهما عن الصراط السوي ويستحب
لبس النعل الابيض والاصفر وقد روى عن الصادق عليه السلام
انه قال من دخل السوق فاصد الشراء نعل بيضا لم يبلهما حتى
يكتسب مالا من حيث لا يحتسب وعنه عليه السلام انه قال
عليك بلبس نعل صفراء فان فيها ثلث خصال تحد البصر
وتشد الذكر وتنفي الهم وهي مع ذلك لباس الانبياء

وقال عليه السلام في النعل السوداء ثلث خصال تضعف
البصر وترخي الذكر وتورث الهم وهي مع ذلك لباس الجبارين

الفصل الثاني في آداب دخول الحمام وما يتعلق به اذا
اردت دخول الحمام وما يتعلق فلا تدخل الا بميزر وقل في
الوقت الذي تنزع ثيابك فيه اللهم انزع عني ربقة النفاق
وثبتني على الايمان فاذا دخلت البيت الاول فقل اللهم اني
اعوذ بك من اذاه واذا دخلت البيت الثاني فقل اللهم اذهب عني
الرجس النجس وطهر جسدي قلبي وخذ من الماء الحار وضعه
على هامتك وصب منه على رجليك وان امكن ان تبلع
منه جرعة فافعل فانه ينقي المثانة والبث في البيت الثاني
ساعة فاذا دخلت البيت الثالث فقل نعوذ بالله من النار
ونسأله الجنة ترددها الى وقت خروجك من البيت الحار ولا
تشرب الماء البارد على قدميك اذا خرجت فانه يسل الداء
عن جسدك ولا تستلق في الحمام فانه يذهب
شحمة الكليتين ولا تسرح في الحمام فانه يرقق الشعر

ولا تغسل رأسك بالطين فانه يسمج الوجه فلا تتدلك بالخزف
فانه يورث البرص ولا تمسح وجهك بالازار فان ذلك
يذهب بماء الوجه وروي ان ذلك طين مصر وخزف شام ولا
تستك في الحمام فانه يورث وباء الاسنان ولا تدخل الحمام على
الريق واذا اردت ان تتنور في الحمام فخذ من النورة واجعله
على طرف انفك وقل اللهم ارحم سليمان بن داود كما امر
بالنورة فانها لا تحرقك ان شاء الله تعالى ولا تتنور يوم الاربعاء
ولا يوم الجمعة وروي ان غسل الرأس بالخطمي ينفي الفقر
ويزيد في الرزق وعليك به في كل جمعة فانه امان
من البرص والجنون وغسل الرأس بالسدر يجلب الرزق
جلبا فاذا اردت ان تحلق رأسك فاجلس مستقبل
القبلة وتأمر بان يبدء بناصيتك وقل بسم الله و
بالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وسلم اللهم
اعطني بكل شعرة نورا يوم القيمة ويقول اذا فرغ
اللهم زيني بالتقوى وجنبني الردى واذا فرغت من

الحمام ولبست ثيابك فقل اللهم البسني التقوى وجنبني الردى

الفصل الثاني في تسريح الشعر وكيفيته

واذا اردت تسريح الشعر فخذ المشط باليد اليمنى وانت جالس وقل بسم الله وضعه على ام راسك ثم تسرح مقدم راسك وقل اللهم حسن شعري وبشري وطيبها واصرف عني الوباء ثم تسرح موخر راسك وقل اللهم لا تردني على عقبي واصرف عني كيد الشيطان ولا تمكنه من قيادي فيردني على عقبي ثم يرجّني يسرح حاجبيك من فوق وقل اللهم زيني بزينة الهدى ثم تسرح لحيتك من فوق ثم امر المشط على صدرك وقل في الحالين معا اللهم سرح عني الهموم والغموم ووسوسة الصدور ثم اشتغل بتسريح اللحية وابتداء به من اسفل واقراء انا انزلناه في ليلة القدر وروي ان مشط الراس يذهب بالوباء ومشط اللحية يشد الاضراس وروي ان من لم يفرق شعره فرقه بمنشار من النار وروي ان من سرح لحيته سبعين مرة عدها

ما فيها واعوذ بك من شرها وشر ما فيها واعوذ بك ان يمطرنا مطر السوء اللهم انزل علينا بها رحمة منك واسقنا بها سقيا نافعة واصرف عنا ما فيها من بلاء وآفة وسخط ونقمة واذا رايت هبوب الريح فقل اللهم اني اسئلك من خير هذه الرياح وخير ما فيها وخير ما ارسلتها به واعوذ بك من شرها وشر ما فيها وشر ما ارسلتها به اللهم اجعلها رحمة ولا تجعلها عذابا واجعلها نعمة ولا تجعلها نقمة ويقول عند البرق الحمد لله الذي يري عباده البرق خوفا وطمعا اللهم اني اعوذ بك من شر كل صاعقة وشر كل بارقة واسئلك خير ما يلوح به البرق ويأتي الرزق ويقول عند نزول المطر الحمد لله الذي ينزل الغيث من السماء وينشر رحمته بعباده اللهم لك الحمد عدد كل قطرة تنزل منها ما دامت اللهم اجعلها صيبا هنيئا غيثا نافعا ومطرا مواقعا مباركا في اوله واخره وبدئه وعاقبته ومهبطه ومجراه ومغيظه ومسيله ومستقره وما ينشاء وما ينبت عليه واجعله سقيا

للغنا والامن والدعة اللهم وقر خطي واجزل قسطي وكثر نصيبي من كل خير منزله من السماء ويخرجه من الارض واعذني من كل مكروه ينزل من السماء ويخرج من الارض برحمتك يا ارحم الراحمين وروي ان الدعاء عند نزول الغيث مستجاب واذا قمت من فراشك وقت السحر فنظرت الى السماء فقل الحمد لله الذي رد علي روحي لاحمده واعبده اللهم انه لا يواري منك ليل ساج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر لجي بريح بين يدي المدلج من خلقك يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور غارت النجوم ونامت العيون وانت الحي القيوم لا تاخذك سنة ولا نوم سبحان رب العالمين واله المرسلين والحمد لله رب العالمين اللهم اغفر لي وارحمني وتب علي انك انت التواب الرحيم ثم اقرا خمس ايات من ال عمران وهي ان في خلق السموات والارض الى قوله انك لا تخلف الميعاد واذا

رجع

رجعت الى فراشك للنوم بعد قيامك منه فانفض فراشك ونفضه فان النبي صلى الله عليه وآله وسلم امر بذلك وقل الحمد لله باسمك جنبي وبك ارفعه فان امسكت نفسي فا
عف
لي وان رددتها فاحفظها بما حفظت به عبادك الصالحين وليكن هذا الدعاء بعد الاضطجاع وانت موسد يمينك فاذا نظرت الى سلطان او من تخاف منه فقل اللهم اني اسئلك خير فلان واعوذ بك من شره واسئلك بركته واعوذ بك من فتنته ويقول ايضا خيرك بين عينيك وشرك تحت قدميك وانا استعين بالله عليك يقول ذلك مرارا ثلثا واذا نظرت الى الاسد وخفت منه فقل الله اكبر الله اكبر الله اكبر اعز من كل شيء واكبر واعوذ بالله من شر ما اخاف واحذر والحمد لله رب العالمين والصلوة على خير خلقه محمد واله الطاهرين وقد روي عن الصادق عليه السلام انه قال اذا لقيت اسدا فاقرا في وجهه اية الكرسي وقل عزمت عليك بعزيمة الله وبعزيمة محمد صلى الله عليه واله وسلم وعزيمة سليمن

بن داود وغيرهما امير المؤمنين علي بن ابي طالب والائمة من بعده
عليهم السلام فانه ينظر بنصر فانشاء الله تعالى واذا رايت كلبا
يهر بين يديك فاقرء يا معشر الجن والانس ان استطعتم الاية
وقوله ايضا وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا وتقرء
ايضا وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما واذا
رايت ذميا فقل الحمد لله الذي فضلني عليك بالاسلام دينا
وبالقرآن كتابا وبالكعبة قبلة وبمحمد صلى الله عليه وآله و
نبيا وبعلي اماما وبالمومنين اخوانا واذا رايت جنازة
فقل الحمد لله الذي تعزز بالقدرة وقهر عباده بالموت واذا
رايت قبر المومن قبل دفنه فقل اللهم اجعلها روضة من
رياض الجنة ولا تجعلها حفرة من حفر النيران واذا نظرت
الى القبور فقل السلام عليكم يا اهل المقابر من المومنين و
المومنات انتم لنا سلف ونحن لكم تبع ونحن على اثاركم واردون
انشاء الله صلوة على محمد وآله والمغفرة لنا ولكم واذا
رايت باكورة فقل اللهم كما اريتنا اولها فارنا اخرها [واذا]

واذا اكلت فقل اللهم كما اطعمتنا اولها فاطعمنا اخرها وبارك
لنا فيما رزقتنا فاذا اردت الاكتحال فقل اللهم اني اسئلك
بحق محمد وآل محمد ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل النور
في بصري والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص في
عملي والسلامة في نفسي والسعة في رزقي والشكر لك ابدا ما
ابقيتني ويكتحل في العين اليمنى ثلثا وفي اليسرى اثنين وهكذا كان
يفعل النبي صلى الله وقال النبي صلى الله عليه وآله اكتحلوا
وترا وانا اذكر اعرضا

في ذكر ما يتعلق
بالسمع من الاذان والادعية اذا سمعت الاذان فقل مثل
ما يقوله المؤذن فاذا قال اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا
رسول الله وان عليا ولي الله فقل وانا اشهد ان لا اله الا الله
وان محمدا رسول الله وان عليا ولي الله اكتفي بها عن كل من ابى
وجحد واعين بها من كل من اقر وشهد وتقول عند الحيعلة
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وتقول عند قوله حي
على خير العمل مرحبا بالقائلين عدلا وبالصلوة مرحبا واهلا

واذا سمعت اذان الصبح فقل اللهم انى اسئلك باقبال نهارك
وادبار ليلك وحضور صلواتك واصوات دعاتك وتسبيح ملائكتك
ان تصلى على محمد وآل محمد وان تتوب علىّ انك انت التواب الرحيم
واذا سمعت اذان المغرب فقل مثل ذلك غير انك تقول اسئلك
باقبال ليلك وادبار نهارك واذا سمعت شيئا من عزائم القران
يجب عليك عنده السجود سجدت بغير تكبير وقلت لا اله الا الله
حقا حقا لا اله الا الله ايمانا وتصديقا لا اله الا الله عبودية
ورقا سجدت لك يا رب تعبدا ورقا لا مستنكفا ولا متكبرا
بل انا عبد ذليل خائف مستجير وروى انه يقول فى سجدة العزايم
اللهم امنا بما كفروا وعرفنا منك ما انكروا واجبناك الى ما
دعوتنا الهى فالعفو ثلثا ثم ترفع راسك وتكبر واذا سمعت صياح
الديك فقل سبوح قدوس ربنا ورب الملائكة والروح
سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت سبحانك و
بحمدك عملت سوءً وظلمت نفسى فاغفر لى ذنوبى انه لا
يغفر الذنوب الا انت واذا سمعت ما يتطير به او رايته

فقل اللهم لا خير الا خيرك ولا طير الا طيرك ولا اله غيرك
لا يؤتى الحسنات الا انت ولا يصرف السيئات الا انت مدبر الا
والنفوس وخالق النفوس والنحوس ومقدر النعم والبوس ومالك
المضار والمنافع والمخاوف والمطالع وانت المبشر بكل خير والمنجي
والمعيذ من كل شر تبقى اسئلك ان تسهل لى كل خير علمته
او جهلته وتعيذنى من كل شر خفيته وامنته
واذا سمعت ما يتفأل به او رايته فقل اللهم انت منشئ
الخيرات ومبشرها وميسرها والمعين عليها والمرشد اليها
اسئلك ان تيسر لى الخير فى كل وقت وزمان وفى كل موضع
ومكان واذا طنت اذنك فصل على محمد واله عليه
وعليهم السلام وقل اللهم اذكر من ذكرنى بخير واذا سمعت
انسانا يثنى عليك فقل اللهم انك فاغفر لى ما
لا يعلمون واجعلنى خيرا مما تظنون ولا تؤاخذنى
بما يقولون واذا سمعت صوت الرعد فقل سبحان من يسبح
له الرعد بحمده والملائكة من خيفته ونشهد

دواح

ان الامر من عندك اللهم لا تؤاخذنا بغضبك ولا تهلكنا
بعذابك وعافنا قبل ذلك اللهم اني اعوذ بك من شر
البرد ومن شر ما يتقي من البوارد واذا سمعت العطسة فشمت
العاطس وقل يرحمك الله واذا عطست انت فضع سبابتك
على قصبة انفك وقل الحمد لله رب العالمين وصلى الله على
محمد واله الطاهرين رغم انفي لله رغما داخرا صاغرا غير
مستكبر ولا مستنكر ولا مستنجد ولا مستحسر واذا سمتك
غيرك فرد عليه وقل يغفر الله لنا ولكم هذا اذا عطس
الانسان مرة او مرتين فاذا زاد على ذلك فقل شفاك
الله ويقول المخالف للذين يرحمكم الله يعني بذلك الملائكة
المتوكلين به وتقول للمرأة عافاك الله وللصبي زر
عك الله وللمريض شفاك الله وللذمي هداك الله وللامام
صلى الله عليك

في اداب الاكل والشرب

وما يأخذ بهما قال الحسن بن علي عليهما السلام في
المائدة اثنتي عشرة خصلة يجب على كل مسلم ان يعرفها

اربع منها فرض واربع منها سنة واربع منها تاديب واما
المفروض فالمعرفة والرضاء والتسمية والشكر واما
السنة فالوضوء قبل الطعام والجلوس على الجانب الايسر والا
كل بثلث اصابع ولعق الاصابع واما التاديب فا
لاكل مما يليك وتصغير اللقمة والمضغ الشديد
وقلة النظر في وجوه الناس وروى انه من غسل يده
قبل الطعام عاش في سعة وعوفي من البلوى في جسده
واذا كان على المائدة الوان مختلفة فقل بسم الله
تعالى عند كل لون منها فاذا نسيت فقل بسم الله على اوله و
اخره ولا تتكئ في حال الاكل ولا تقطع اللحم بالسكين فانه
من فعل الاعاجم وانهشه نهشا فانه اهنا وامرأ ولا
تستعن بالخبز ولا تستخدمه فانه من فعل ذلك وقع عليه
الفقر وسلط عليه الجذام وكل ما وقع تحت مائدتك
فانه ينفي الفقر عنك وهو مهور الحور ومن اكله حشي قلبه
علما وحكما وايمانا ونورا فان كان في الصحراء فدعه ولا
تاكل على الشبع فانه مكروه وربما بلغ حد الحظر ولا يتوالى الاكل

والشرب باليسار الا عند الضرورة وعليك بالخلال فان
الصادق ع قال نزل جبرئيل ع بالسواك والحجامة والخلال
ولا تتخلل بالقصب ولا بالآس ولا بالريحان كما جاء في الخبر وروي
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اتي بطعام فادخل اصبعه فيه
فاذا هو حار فقال دعوه حتى يبرد فانه اعظم بركة وقال ع
اذا اكلتم الثريد فكلوا من جوانبه فان الذروة فيها البركة
وتقول عند تناول الطعام الحمد لله الذي يطعم ولا يطعم
ويجير ولا يجار عليه ويستغني ويفتقر اليه اللهم لك الحمد
على ما رزقتني من طعام وادام في يسر منك وعافية من غير
كد مني ولا مشقة بسم الله خير الاسماء ورب
الارض والسماء بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض
ولا في السماء وهو السميع العليم اللهم اسعدني في مطعمي ومنه
لي هذا الخير واعذني من شره وامتعني بنفعه وسلمني من
ضرره وتقول عند الفراغ من الطعام الحمد لله الذي اطعمني
واشبعني وسقاني فارواني وصانني ثم الحمد لله الذي عرفني
البركة واليمن بما اصبته وبركته منه اللهم اجعله

هنيئا مريئا ولا داء ولا وذيا واتقني بعده سويا قائما
بشكرك محافظا على طاعتك وارزقني رزقا دارا
واعشني عيشا قارا واجعلني بارا واجعل ما يتلقاني
في المعاد مبهجا سارا برحمتك يا ارحم الراحمين وابدا في
اول الطعام بالملح واختم بالملح والخل واذا شرب
فاجتنب موضع العروة فانها مقعد الشيطان ولا تشرب
بنفس واحد بل ينبغي ان يكون بثلثة انفاس وتقول عند
شرب الماء الحمد لله منزل الماء من السماء ومصرفه كيف
يشاء بسم الله خير الاسماء وتقول عند الفراغ من الشرب
الحمد لله سقاني عذبا فراتا ولم يجعله ملحا اجاجا فله الشكر
على انعامه واحسانه وجوده وامتنانه الحمد لله الذي
سقاني وارواني واعطاني فارضاني وعافاني وكفاني اللهم اجعلني
ممن تسقيه في المعاد من حوض محمد صلى الله عليه وآله
وتسعده بمرافقته برحمتك يا ارحم الراحمين ويكره الاكل
والشرب ماشيا وليس بمحظور ويستحب ان يبدء صاحب الطعام
بالاكل ويكون هو آخر من يرفع يده فاذا ارادوا غسل الايدي

يبدء بمن هو على يمينه حتى ينتهي الى اخرهم ويستحب جمع غسالة
الايدي في اناء واحد ويستحب لمن اكل الطعام ان يستلقي
على قفاه ويضع رجله اليمنى على اليسرى وفي مسند
الرضا عليه السلام ان النبي صم كان اذا اكل طعاما
قال اللهم بارك لنا فيه وارزقنا خيرا منه وكان عليه
السلام اذا كان لبنا مضمض فاه ويقول ان له دسما
وروى انه انما يغسل من الدسم خارج الفم فاما باطن
الفم فلا يقبل الغمر وكان النبي صلى الله عليه وآله
وسلم اذا اكل التمر يطرح النوى على ظهر كفه ثم يقذف
به وكان عبد الله بن عباس رض عنه اذا كان الرمان
لا يشركه فيه احد ويقول في كل رمانة حبة من
حبة الجنة وقال امير المؤمنين على ع كلوا الرمان
بشحمه فانه دباغ للمعدة ويستحب كل الزبيب يوم الجمعة وروى
ان رجلا دعى امير المؤمنين على ع فقال له قد اجبتك
على ان تضمن لي ثلث خصال قال وما هي يا امير المؤمنين
قال لا تدخل علي شيئا من خارج ولا تدخر عني شيئا في

البيت

البيت ولا تجحف بالعيال قال ذلك فاجابه على امير المؤمنين ع

في ذكر آداب التجارة وما يتعلق بها

اذا اردت التجارة والمعاملة فلا ينبغي ان تقدم عليها دون
ان تتفقه في الدين فان من اتجر بغير علم ارتطم في
الربا وتورط في الشبهات وليجتنب في تجارة خمسة اشياء
مدح البايع وذم المشتري وكتمان العيوب واليمين على
البيع والربا ويجوز لك المماكسة الا في اربعة اشياء
في ثمن الاضحية وفي الكفن وفي ثمن نسمة وفي الكرى الى
مكة وسوس الناس في البيع والشرى ولا تفضل
بعضا منهم على بعض واذا عاملك مؤمن فاجتهد ان
لا تربح عليه الا في حال الضرورة واقل من استقالك
وليجتنب معاملة السفلة من الناس ومعاملة ذوي العاهات
والمحارفين ومخالطة الاكراد واذا اخذت شيئا بالوزن
فلا تأخذه الا ناقصا واذا اعطيت فلا تعط الا راجحا
واذا تعسر عليك نوع من التجارة فتحول منه الى غيره و
اذا رزقت من شيء فالزمه ولا تدخل في سوم اخيك المسلم

تلم فاذا خرجت من بيتك فقل عند خروجك بسم الله لا حول
ولا قوة الا بالله توكلت على الله فاقرا سورة الحمد
والمعوذتين وقل هو الله احد واية الكرسي من بين يديك
ومن خلفك وعن يمينك وعن شمالك وفوقك وتحتك
فاذا انتهيت الى السوق فقل اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له له الحمد وله الحمد يحيي ويميت وهو حي
لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير واشهد ان
محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه واله وسلم اللهم
اني اعوذ بك من ان ابغي ويبغى علي وان اظلم او ان
اظلم او اعتدي علي واعوذ بك من ابليس وجنوده
والفسقة العرب والعجم حسبي الله لا اله الا انت عليك
توكلت وهو رب العرش العظيم ولا تكونن اول من يدخل
السوق واذا اشتريت متاعا فكبر الله تعالى ثم قل اللهم اني
اشتريته التمس فيه من فضلك فاجعل لي فيه فضلا
اللهم اني اشتريته التمس فيه من رزقك فاجعل لي
فيه رزقا ثم اعد لكل واحدة منها ثلث مرات وكان

هن

يكتب على المقاع بركلتا لنا فاذا اردت شراء جارية فقل
اللهم قدر لي اطولهن حيوة واكثرهن منفعة وخيرهن
عاقبة واذا اشتريتها فقم من جانبها الايمن وخذ بناصيتها
بيدك اليمنى واقراء على راسها فاتحة الكتاب وقل هو الله
احد والمعوذتين واخر الحشر واخر بني اسرائيل قل ادعوا الله
الى اخر السورة واية الكرسي فان ذلك امان لتلك الدابة
من الافات واذا اردت ان تحرز متاعا في سفر او حضر وحيث
كان فاكتب اية الكرسي وقوله تعالى وجعلنا من بين ايديهم سدا
فاغشيناهم فهم لا يبصرون ويكتب ايضا لا ضيعة على حفظ
الله فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم ثم تضع الرقعة في وسطه مع شيء
من تربة الحسين ع واقراء هذه الاية والكلمات وانفث فيه
واذا كان لك على غيرك مال فقل اللهم لحظة من لحظاتك
تيسر على غرمائي بها القضاء وتيسر لي بها منهم الاقتضاء
انك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد واله الطيبين
الطاهرين واذا وقع عليه دين فقل اللهم اغنني بحلالك عن

واغنني بفضلك عمن سواك وتقول انه سبحان الله العظيم وبحمده
استغفر الله واسئلك من فضله وتقول ايضاً عقيب كل
صلوة اللهم صل على محمد وآل محمد واقض لي ديني وسهل لي قضائه
ويسره على بحولك وقوتك يا ارحم الراحمين تقولها ثلث
مرات واكثر من استغفار وقراة انا انزلناه في ليلة القدر
واذا اردت الرجوع الى بيتك فقل حين تدخل بسم الله
وبالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه وآله وسلم ثم
سلم على اهله ان كان في البيت اهل فان لم يكن في البيت
اهل قلت بعد الشهادتين السلام على محمد بن عبد الله
خاتم النبيين السلام على الائمة الهاد المهديين السلام
علينا وعلى عباد الله الصالحين
في ذكر اداب المناكحة والمباشرة وما يتعلق بهما اذا اردت
عقد التزويج فاستخر الله تعالى اولا وصل ركعتين واحمد الله
عز وجل وقل اللهم اني اريد ان اتزوج اللهم فقدر لي
من النساء اعفهن فرجا واحفظهن لي في نفسها وفي

٥٩

مالي واوسعهن رزقا واعظمهن بركة وقيض لي منها ولدا
صالحا تجعله لي خلفا صالحا في حيوتي وبعد موتي
وينبغي ان يحتاط في التزويج ويختار من النساء افضل
هن فقد روي عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال افضل
نساء امتي اصبحهن وجها واقلهن مهرا وروي عن القائم
عليه السلام انه قال النساء اربعة اصناف فمنهن ربيع
مربع ومنهن جامع مجمع اي كثيرة بالخير والربيع المربع التي
في حجرها ولد وفي بطنها اخر وكرب مقمع اي سيئة الخلق
مع زوجها وغل قمل اي هي عند الزوج كالغل القمل وهو غل
من جلد يقع فيه القمل فيأكله ولا يستطيع ان يتخلى منه شيئا
وهو مثل العرب وفي رواية اخرى عنه عليه السلام انه قال من
استشاره في التزويج انظر اين تضع نفسك ومن تشركه
في مالك وتطلعه على حالك وسرك فاما مانك وان كنت
لا بد فاعلا فبكرا تنسب الى الخير والى حسن الخلق ويكون
في ذلك قول الشاعر الا ان النساء شتى فمنهن الغنيمة

٥٨

والغرام ومنهن الهلوك اذا تحلى حسناً ومنهن الغمام و
من يظفر بصالحهن يسعد ومن تعثر بزوجها على دهر وهى الميّاده
والاخرتد ولا تعين الله وعليه وامراة عقيم لا ذات جمال
ولا خلق ولا تعين زوجها على خير وامراة صخابة ولاجة
همازة تستقل الكثير ولا تقبل اليسير وقال النبى ص تزوجوا
الزرق فان فيهن البركة وقال امير المومنين
على عليه السلام تزوج الشماء النجلاء العيناء المربوعة
فان كرهتها فعلى الصداق وكان رسول الله ص اذا
اراد ان يتزوج امراة بعث اليها من ينظر اليها وقال له
شم ليتها وان طاب ليتها طاب عرقها والكعب تحت الا
بمقدار ما يصل اليه القرط وان درم كعبها طاب كعثبها
قوله درم كعبها اى كثر لحم كعبها والكعثب الفرج ويستحب التزويج
بالابكار فانهن اطيب شئ افواها واحسن شئ اخلاقا وافتح
شئ ارحاما واجتنب مناكحة من لا اصل لها وهى خضراء
الدمن التى نهى النبى ص عن نكاحها واختر منهن ذوات الدين

والابوات والاصول الكريمة ولا تتزوج المراة لجمالها ومالها
فربما حرمهما اذا لم تكن مرضية فى الاعتقاد واذا وجدت
من لها اصل ودين فلا تمتنع من مناكحتها لفقرها فان الله
يقول ان يكونوا فقراء يغنيهم الله من فضله وجنب العقيم
من النساء وان كانت حسناء جميلة المنظر واختر الولود
الودود وان كانت شوهاء قبيحة المنظر ومناكحة السودان
مكروهة الا النوبية خاصة واجتنب التزويج فى محاق القمر
واذا كان القمر فى العقرب ايضا وروى عن الصادق ع ان
من فعل ذلك لم ير الحسنى والوليمة مستحبة يوما او يومين
عند الزفاف تدعوا فيها المومنين وينبغى ان يكون العقد
والزفاف بالليل والاطعام بالنهار وقال رسول الله ص عليه وآله
لا وليمة الا فى خمس عرس او خرس او عذار او وكار او ركاز
والعرس التزويج والخرس النفاس بالولد والعذار الختان
والوكار الرجل يشترى الدار والركاز الرجل يقدم من
مكة واذا قرب تحويل المراة الى بيتك فمرها ان تصلى

ركعتين وتكون على وضوء ايضا اذا دخلت امرأتك عليك
وتدعو الله ثم عقيب الركعتين وتقول اللهم ارزقني
الفها وودها واذا دخلت على امرأتك فخذ بناصيتها
واستقبل بها القبلة وقل اللهم على كتابك تزوجتها
وفي امانتك اخذتها وبكلماتك استحللت فرجها وان
قضيت لي منها ولدا فاجعله مباركا سويا ولا تجعل
للشيطان فيه شركا ولا نصيبا واذا دخلت عليها
فاخلع خفها حين تجلس واغسل رجليها وصب الماء
من باب دارك الى اقصاء فانك اذا فعلت ذلك
اخرج الله تعالى من دارك سبعين نوعا من الفقر وادخل
عليك سبعين نوعا كونا من البركة وتأمن العروس
ما دمت في تلك الدار من الجنون والجذام والبرص و
امنع العروس في اسبوعها من الالبان والكزبرة و
الخل والتفاح الحامض لان الرحم تعقم وتبرد من
هذه الاربعة واذا خاصت المراة على الخل لم تطهر ابدا.

بتمام

بتمام والكزبرة تثير الحيض في بطنها وتشتد عليها الولادة
والتفاح الحامض يقطع حيضها فيكون داء عليها
واياك ان تجامع اول الشهر ووسطه واخره فان الجنون
والجذام والبرص يسرع اليها والى ولدها الا في اول الليل
من شهر رمضان فانه ان قضي بينكما ولد يكون احول
ولا تتكلم عند الجماع فانه يورث الخرس في الولد و
لا تنظر الى فرج امراتك وغض بصرك عند الجماع فان
النظر الى الفرج يورث العمى المراة في الولد ولا تجامع
امراتك بشهوة امراة غيرك فان الولد يكون مخنثا
مؤنثا مخبلا ولا تجامع امراتك الا ومعك خرقة
ولا تمسحها بخرقة واحدة فتقع الشهوة على الشهوة
فان ذلك يعقب العداوة بينكما ولا تجامع من قيام
فان ذلك من فعل الحمير وان قضي بينكما ولد كان بوا
في الفراش ولا تجامع ليلة الاضحى فانه ان قضي
بينكما ولد يكون ست اصابع او اربع ولا تجامع تحت

شجرة مثمرة فان الولد يكون جلادا قتالا لا عريفا ولا
تجامع زوجتها في وجه الشمس حتى تجاستر استرا
فانه ان فعلت ذلك وقضى بينكما ولد وكان في بوس
وفقر حتى يموت ولا تجامعها بين الاذان والاقامة
فان الولد يكون حريصا على اهراق الدماء ولا تجامعها
في ليلة النصف من شعبان فان الولد يكون مشئوما
ذا شامة في وجهه ولا تجامعها في اخر درجة منه
اذا بقي منه يومان فان الولد يكون عشارا او عوانا
للظالم ويكون هلاك فئة من الناس على يديه
ولا تجامع على سوق البنيان فان الولد يكون ممار
منافقا مبتدعا ولا تجامعها اذا احملت الا وانت على
وضوء فان الولد يكون اعمى القلب بخيل اليد واذا خرجت
الى سفر فلا تجامع اهلك تلك الليلة فان الولد
ينفق ماله في غير الحق ولا تجامعها اهلك اذا خرجت
الى سفر مسيرة ثلثة ايام ولياليها فان الولد

يكون عونا لكل ظالم ولا تجامع امراتك في ليلة ينخسف فيها
القمر ولا في يوم ينكسف فيه الشمس ولا فيما بين الغروب
الشمس الا ان يغيب الشفق وفي الريح السوداء والحمراء
والصفراء والزلزلة فقد قال الباقر عليه السلام وايم
لا يجامع احد في هذه الساعات التي وصفت فيرزق من جماعه
ذلك ولد وقد سمع هذا الحديث فيرى ما لا يحب ولا
تجامع وانت عريان ولا مستقبل القبلة ولا مستدبرها
ولا تجامع في السفينة واذا احتلمت فلا تجامع
حتى تغتسل من احتلامك فان فعلت وخرج الولد مجنونا
فلا تلومن الا نفسك ولا تجامعها وهي حائض فان
فعلت وخرج الولد مجذوما او ابرص فلا تلومن الا نفسك
ولا تجامع امراتك في اول ساعة من الليل فان الولد لا
يؤمن ان يكون ساحرا مؤثرا للدنيا على الاخرة ولا تجامع
امراتك في بيت يكون فيه غيرك من الصبيان وغيرهم
وعليك بالجماع ليلة الاثنين فانه ان قضى بينكما ولد

الله
لا اقسم بالله

يكون حافظا لكتاب الله عز وجل راضيا بما قسم الله تعالى له وان
جامعت ليلة الثلثاء فقضي بينكما ولد فانه يرزق
الشهادة مع شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله
وان عليا ولي الله ويكون طيب النكهة رحيم القلب
سخي اليد وان جامعت ليلة الخميس فان الولد يكون
حاكما من الحكام او عالما من العلماء وان جامعتها يوم
الخميس عند زوال الشمس عن السماء فقضي بينكما ولد فان
الشيطان لا يقربه حتى يشيب ويكون فهما ويرزقه
الله عز وجل السلامة في الدين والدنيا وان جامعتها
ليلة الجمعة وكان بينكما ولد فانه يكون خطيبا قوالا مفوها
فقيها وان جامعتها يوم الجمعة بعد العصر فان الولد يكون
مشهورا معروفا عالما وان جامعتها ليلة الجمعة بعد العشاء
الآخرة فانه يرجو ان يكون ذلك الولد من الابدال
ان شاء الله تعالى واذا اردت الجماع فسم الله تعالى وقل اللهم ارزقني
ولدا صالحا واجعله تقيا زكيا ليس في خلقه زيادة

ولا نقصان واجعل عاقبته الى خير اللهم لا تجعل للشيطان
فيه شركا ولا نصيبا واذا حملت امرأتك فقدمها بالسفرجل
فانه يذهب بطحرات الصدر ويورث المحبة بينكما وان حملت
ذكرا كان شجاعا وان حملت انثى ازدادت بذلك
جمالا فتحظى عند زوجها فاذا وضعت فبخرها با
للبان فانه دخنة مريم بنت عمران عليها السلام و
اذا اردت ان تقلب الولد ذكرا فقل رب لا تذرني
فردا وانت خير الوارثين واجعلني من لدنك وليا
يرثني في حياتي ويستغفر لي بعد وفاتي واجعله
خلقا سويا ولا تجعل للشيطان فيه شركا ولا نصيبا
اللهم اني استغفرك واتوب اليك انك انت التواب
الرحيم تقول ذلك سبعين مرة فان من اكثر من هذا
القول رزقه الله ما يتمنى من مال وولد ومن خير الدنيا
والآخرة وقال الصادق ع ثلثة يهدمن البدن و
ربما قتلن دخول الحمام على البطنة والغشيان على الامتلاء

اي الشبع
اي الملئ

ونكاح العجائز وقال امير المؤمنين علي ع ثلثة من اعتقادهن
لم يدعهن النظم الثغر وتشمير الثوب ونكاح الاماء و
قال امير المؤمنين علي ع في وصيته لابنه محمد بن الحنفية
رض يا بني اذا قويت فاقوا على طاعة الله واذا ضعفت
فاقوا عن معصية الله وان استطعت ان لا تملك المراة ما جاوز نفسها
فافعل فانه ادوم لجمالها وارخى لبالها واحسن لحالها
فان المراة ريحانة وليست بقهرمانة ما قدر اهلها على
كل حال واحسن الصحبة لها تصفو عيشك وقال الصادق ع
ان احدكم ليأتي اهله فيخرج من تحته فلو اصابت زنجيا
فاستبنت به واذا اتى احدكم اهله فليكن بينهما ملاعبة
فانه اطيب للامر وقال عليه السلام زوجوا الاحمق
ولا تزوجوا الحمقاء فان الاحمق قد ينجب والحمقاء لا
تنجب وقال النبي صلعم لا تنزلوا نساءكم الغرف ولا تعلموهن
سورة يوسف ولا الكتابة وعلموهن الغزل وعلموهن
سورة النور وقال عليه السلام اذا حلبت المراة مجلبا

وقامت

وقامت عند قلم يجلس في مجلسها احد حتى يبرد وكان ع
اذا اراد الحرب دعا نساءه فاستشارهن ثم خالفهن وقال
الباقر ع لا تشاوروهن في النجوى ولا تطيعوهن في
ذي قرابة ان المراة اذا كبرت ذهب خير شطريها وبقي شرها
ذهب جمالها وبقي عقم رحمها واحتد لسانها واذا كبر
الرجل ذهب شر شطريه وبقي خيرهما ثبت عقله واستحكم
رايه وقل جهله وقال النبي ص لا تحل لامراة حاضت
ان تتخذ قصة ولا جمة ونهى النبي ص ان تركب السرج
بفرج وقال امير المؤمنين ع لا تحملوا الفروج على السروج
فتهيجوهن وسئل الصادق ع وسئل الصادق ع
عن المراة كيف تسلم اذا دخلت على القوم فقال المراة
تقول عليكم السلام والرجل يقول السلام عليكم

في ذكر ما يتعلق بالولادة والمولود

من الاداب اذا اقربت ولادة المراة فليخرج عنها النساء سوى
امها فاذا ولد المولود فالسنة ان يغسل ويؤذن في

اذنه اليمنى ويقام في اذنه اليسرى او يحنك بماء الفرات
ان وجد فان لم يوجد فبماء عذب ويحنك ايضا بتربة الحسين ع
ومن حق الولد على والده ان يسميه ويحسن اسمه واحسن
الاسماء اسماء الانبياء عليهم السلام ولا يسميه حكما ولا حكيما و
لا خالدا ولا مالكا ولا حارثا ولا يكنيه ابا القاسم
اذا كان اسمه محمدا فاذا كان يوم السابع عقّ عنه بكبش
اذا كان ذكرا وبنعجة اذا كانت انثى وهي مؤكدة لا
يقوم مقامها الصدقة بثمنها وتعطى القابلة ربع
العقيقة ويستحب ان يطبخ اللحم ويدعى اليها قوم من
المؤمنين كلما كثر عددهم كان افضل فان لم يفعل ذلك
وفرق اللحم على الفقراء كان ايضا جائزا ولا ينبغي ان
يكسر العظم بل يفصل الاعضاء ولا ياكل الابوان من
العقيقة البتة وينبغي ان يحلق راس المولود يوم
السابع ايضا ويتصدق بوزن شعره ذهبا او فضة
ويكون ذلك مع العقيقة في موضع واحد فاذا مضى

فبعد سبعة ايام فليس عليه حلق ويقول عند ذبح العقيقة
بسم الله والحمد لله والله اكبر ايمانا بالله وثناء على رسول الله
صلى الله عليه وآله اللهم اخساء عني الشيطان الرجيم
والحمد لله رب العالمين ويثقب اذن الصبي خلافا
لليهود واما الختان فهو من السنن اللازمة في الرجال
ومكرمة في النساء ويقول عند الختان اللهم ان هذه
سنتك وسنة نبيك صلواتك عليه وآله واتباع
مثال لك ولكتابك لمشيتك وارادتك وقضائك
لامر اردته وقضاء حتمته وامر انفذته فاذقه
حر الحديد في ختانه وحجامته لامر انت اعرف به
اللهم فطهره من الذنوب وزد في عمره وادفع الآفات
عن بدنه والاوجاع عن جسمه وزده من الغنى وادفع
عنه الفقر فانك تعلم ولا نعلم فمن لم يقلها عند ختان
ولده فليقلها عليه من قبل ان يحتلم فان قالها كفى
حر الحديد من قتل او غيره واذا بلغ الغلام ثلث

فقل لا اله الا الله سبع مرات ثم يتركه حتى يتم له ثلث سنين
وسبعة اشهر وعشرون يوما ثم قل محمد رسول الله سبع مرات ثم
يتركه حتى يتم له خمس سنين فتعرف يمينه وشماله فاذا
عرف ذلك حول وجهه الى القبلة فقل له اسجد فاذا تم له
سبع سنين فقل له اغسل وجهك وكفيك واذا اغسلهما فقل
له صل فاذا تم له تسع سنين فمره بالوضوء والصلوة واضربه
على تركها واذا تعلم الوضوء والصلوة غفر الله لوالديه

في ذكر ما يتعلق بحالتي النوم والانتباه

من الادعية والاذكار اذا اردت النوم فتطهر وقبل ان تاوي الى
فراشك تيمم فقد ذلك باب وفراشه كمسجده فان ذكرت انك
على غير وضوء فتيمم من فراشك وتقول اذا اويت الى فراشك
واعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله و
اعوذ بسلطان الله واعوذ بجبروت الله واعوذ بملكوت الله
واعوذ بدفع الله واعوذ بجمع الله واعوذ بملك الله واعوذ
برحمة الله واعوذ برسول الله صلى الله عليه واله من شر ما خلق و

وذرأ وبرأ ومن شر الهامة واللامة ومن شر الجن والانس
ومن شر فسقة العرب والعجم ومن شر كل دابة في الليل
والنهار انت ربي آخذ بناصيتها ان ربي على صراط
مستقيم ثم توسد يمينك وقل بسم الله وبالله وفي سبيل الله
وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اللهم
اني اسلمت وجهي ونفسي اليك ووجهت وجهي اليك و
توكلت وفوضت امري اليك والجأت ظهري
اليك وتوكلت عليك رهبة منك ورغبة اليك
لا ملجأ ولا منجا منك الا اليك امنت بكل كتاب
انزلته وبكل رسول ارسلته ثم تسبح تسبيح الزهراء ع
واقرأ الحمد والمعوذتين وقل هو الله احد وقل يا ايها الكافرون
وآية الكرسي وشهد الله وآية السخرة وهي ان ربكم
الله الذي خلق السموات والارض الى قوله ان رحمة الله
قريب من المحسنين وتقول لا اله الا الله وحده لا
شريك له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت

بيده الخير وهو على كل شيء قدير الحمد لله الذي علا فقهر و
الحمد لله الذي بطن فخبر والحمد لله الذي ملك فقدر والحمد لله
الذي يحيي الموتى ويميت الاحياء وهو على كل شيء قدير واذا
خفت الاحلام فقرئ واسئلك اللهم اني اعوذ
بك من الاحلام ومن سوء الاحلام ومن ان يتلعب
بي الشيطان في اليقظة والمنام واذا خفت العقرب
والهوام فقل اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن
بر ولا فاجر من شر ما خلق وذرء وبرء ومن شر السامة
والهامة والعين اللامة ومن شر طوارق الليل والنهار
ومن شر فساق العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس
ومن شر الشيطان وشركه ومن شر كل ذي شر ومن شر كل دابة
هو اخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم وفي رواية
اخرى يقول اعيذ نفسي وديني واهلي ومالي بكلمات الله التامات
من كل سلطان وهامة ويقول للعقرب اقرء سلام على نوح
في العالمين انا كذلك نجزي المحسنين انه من عبادنا المؤمنين

ويقول

ويقول الف وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا
وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما وروى
اسحق بن عمار قال قلت للصادق ع اني اخاف العقارب
فقال انظر الى بنات النعش الكواكب الثلثة والاوسط
منها في جنبه كوكب صغير قريب منه تسميه العرب السها
ونحن نسميه اسلم احد النظر اليه كل ليلة وقلت ثلث مرات
اللهم رب اسلم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجه وسلمنا
قال اسحق فما تركته من دهري الا مرة واحدة فضربتني
العقرب واذا خفت ذي البراغيث فقل ايها الاسود
الوثاب الذي لا يبالي غلقا ولا بابا عزمت عليكم
بام الكتاب ان لا تؤذوني واهلي واصحابي الى ان يذهب
الليل ويجي الصبح بما جاء والذي نعرفه الى ان يؤب الصبح بما جاء
واذا خفت الهوام فقل عند منامك ان الله يمسك
السماء والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما
من احد من بعده انه كان حليما غفورا يا من يمسك السما

ان تقع على الارض الا باذنه امسك عنا السوء واذا اخفت
اللصوص فاقراء عند منامك قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن الى اخر السورة فاذا اخفت من الارق فقل عند منامك
سبحان ذي الشان يا دائم السلطان يا عظيم البرهان
كل يوم هو في شان وقل يا مشبع البطون الجائعة
يا كاسي الجنوب العارية يا مسكن العروق الضاربة يا
منوم العيون الساهرة سكن عروقي الضاربة واذن
لعيني نوما عاجلا ويقول للطلب الرزق عند منامك
اللهم انت الاول فلا شئ قبلك وانت الاخر فلا شئ
بعدك وانت الظاهر فلا شئ فوقك وانت الباطن
فلا شئ دونك وانت العزيز الحكيم اللهم رب السموات
السبع ورب الارضين السبع ورب التورة والانجيل
والزبور والفرقان الحكيم اعوذ بك من شر كل دابة
انت اخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم واذا اردت
رؤيا ميت في منامك فقل اللهم انت الحي الذي لا يوصف

والان ما الذي لا يعرف منه الا منك بيت الاشياء واليك
تعود فما اقبل منها كنت منجاه وما ادبر منها لم يكن له ملجاء
ولا منجاء منك الا اليك فاسئلك بلا اله الا الله
واسئلك ببسم الله الرحمن الرحيم وبحق حبيبك محمد صلى الله عليه وسلم سيد
المرسلين ان تصلي على محمد وال محمد وان تريني ميتي
في الحال التي هو فيها واذا اردت الانتباه للصلوة بالليل
وخفت النوم فاقرء عند منامك قل انما انا بشر
مثلكم يوحى الى الى آخر الآية ثم قل اللهم لا تنسني ذكرك ولا
تؤمني مكرك ولا تجعلني من الغافلين وانبهني لاحب
الساعات اليك ادعوك فيها فتستجيب لي واسئلك
فتعطيني واستغفرك فتغفر لي انه لا يغفر الذنوب
الا انت يا ارحم الراحمين ويكره ان ينام الانسان
في بيت وحده ويكره النوم فوق سطح غير محجر وروي
ان من نام كذلك فقد برئت منه الذمة ويكره النوم
بعد الغداة لانه يطرد الرزق ويصفر اللون و

ويمجه وهو نوم كل مشوم ويكره النوم بعد العشاء بين
لانه يحرم الرزق ونابغ وقال الباقر ع النوم اول
النهار خرق والقايلة نعمة والنوم بعد العصر حمق والنوم
على اربعة اوجه نوم الانبياء ع على ظهورهم لمناجاة الوحي
ونوم المؤمنين على ايمانهم ونوم الكفار على يسارهم و
في رواية اخرى ان نوم الملوك وابنائهم كذلك ونوم الشياطين
على وجوههم وقال عليه السلام من رايتموه نائما على وجهه
فانبهوه وقال ع ثلث فيهن المقت من الله عز وجل
نوم من غير سهر وضحك من غير عجب واكل على الشبع اتى اعرابي
الى النبي ص فقال يا رسول الله اني كنت ذكورا ولقد صرت
نسيا فقال ص كنت تقيل قال نعم وتركته قال نعم قال له
عد فعاد فرجع ذهنه وجاء في الخبر قيلوا فان الله
يطعم النائم في منامه ويسقيه وروى قيلوا فان
الشيطان لا يقيل فاذا رايت في منامك رؤيا مكروهة
فتحول عن شقك الذي كنت عليه نائما وقل انما النجوى

الشيطان ليحزن الذين امنوا وليس بضارهم شيئا الا باذن الله
وعلى الله فليتوكل المؤمنون اعوذ بالله وبما عاذت به
ملائكة الله المقربون وانبياؤه المرسلون والائمة الراشدون
المهديون وعباده الصالحون من شر ما رايت ومن
شر رؤياي ان تضرني في ديني ودنياي ومن الشيطان
الرجيم فاذا استيقظت من النوم فقل الحمد لله الذي
احياني بعد ما اماتني واليه النشور الحمد لله الذي
ردّ علي روحي لاحمده واعبده وكان الصادق عليه السلام
اذا قام اخر الليل رفع صوته حتى يسمع اهل الدار يقول
اللهم اعني على هول المطلع ووسع علي المضجع وارزقني
خير ما قبل الموت وارزقني خير ما بعد الموت ويقول
اذا قمت اخر الليل الحمد لله رب العالمين واله المرسلين
الحمد لله الذي يحيي الموتى ويبعث من في القبور يا نور النور
يا مدبر الامور يا من يلي التدبير ويمضي المقادير لحسن
مقاديري في يومي هذا الى الليل منه العافية

في ذكر ما يتعلق بالسفر من الآداب قال رسول الله صم
سافروا تصحوا وجاهدوا تغنموا وحجوا تستغنوا وقال
الصادق عم ان على العاقل ان لا يكون ظاعنا الا
في ثلث تزود لمعاد او مرمة لمعاش او لذة في غير محرم
واذا اردت الخروج الى السفر فينبغي ان تختار من ايام
الاسبوع يوم السبت فقد قال الصادق عم من اراد سفرا
فليسافر يوم السبت فلو ان حجرا زال عن جبل يوم السبت
لرده الله تعالى الى مكانه او يوم الثلث فانه اليوم الذي
الان الله فيه الحديد لداود عم او يوم الخميس فان النبي صم
كان يسافر يوم الخميس وقال الخميس يوم يحبه الله ورسوله
وملائكته ولا تسافر والقمر في العقرب فمن فعل ذلك
لم ير الحسنى واتق الخروج الى السفر اليوم الثالث
من الشهر والخامس والثالث عشر والسادس عشر و
الحادي والعشرين والرابع والعشرين والخامس
والعشرين منه فانها ايام منحوسة وورد من الاخبار فان

احتجت

احتجت الى الخروج في شيء من هذه الايام فاسئل الله تع
العافية وتصدق بشيء واشتر به سلامة طريقك
واخرج فقد قال الصادق عم افتح سفرك بالصدقة
واخرج اذا بدا لك واقرأ آية الكرسي اذا بدا لك فاذا
عزمت على الخروج الى السفر وحان وقت الرحيل
فعليك ان تنظر في امر نفسك واقطع العلائق
بينك وبين الناس واوصل بينك وبين معامليك
وخلص رقبتك من جميع حقوق الآدميين ثم تنظر في
امر مخلفيك ومن يجب عليك نفقته وتترك لهم
من النفقة ما يحتاجون اليه على الاقتصاد مدة
سفرك ثم توصي بوصيتك تذكر فيها ما شئت مما
يقربك الى الله تعالى وتسلمها الى الثقة من المؤمنين
وتستفتح سفرك بشيء من الصدقة وقد امرناك و
تصلي ركعتين تقرأ فيهما ما شئت من القرآن وسل
تعالى العافية والخيرة لك في الخروج وتقرأ آية

اقدم
الكرسي

وتحمد الله تعالى وتثني عليه وتصلي على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
اللهم اني خرجت في وجهي هذا بلا ثقة مني لغيرك ولا رجاء
الا ذمتي الا اليك ولا قوة اتكل عليها ولا حيلة الجأ اليها
الا طلب رضاك وابتغاء رحمتك وتعرضا لرزقك وسكونا
الى حسن عادتك وانت اعلم بما سبق لي في علمك في وجهي هذا
مما احب واكره اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء ومقضى
كل الاداء وابسط علي كنفا من رحمتك ولطفا من عفوك
وحرزا من حفظك وسعة من رزقك وتماما من نعمتك و
جماعا من معافاتك ووفق لي فيه يا رب جميع قضائك
على موافقته هواي وحقيقة حسن املي وادفع عني
ما احذر على نفسي مما انت اعلم به مني واجعل ذلك
خيرا لآخرتي ودنياي مع ما اسألك ان تخلفني فيمن
خلفت وراي من ولدي واهلي ومالي واخواني وجميع
حزانتي بافضل ما تخلف به غائبا من المؤمنين في تحصين
كل عورة وحفظ كل مضيعة وتمام كل نعمة ودفاع

كل سيئة وكفاية كل مصيبة وتمام كل نعمة وصرف
كل مكروه وكمال ما جميع لي به الرضا و
السرور في الدنيا والآخرة ثم ارزقني شكرك وذكرك
وطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضا اللهم
اني استودعك اليوم ديني ونفسي ومالي واهلي وذريتي
وجميع اخواني اللهم احفظ الشاهد منا والغائب
اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في جوارك ولا
تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من نعمة وعافية و
فضل واذا خرجت من منزلك فقف على باب دارك واقرأ
سورة الحمد امامك ومن يمينك وعن شمالك وتصدق
بما تيسر عليك وقل اللهم اني اشتريت بهذه الصدقة
سلامتي وسلامة سفري وما معي وقل اللهم احفظني واحفظ
ما معي وسلمني وسلم ما معي وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك
الحسن الجميل ثم تقول لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله

العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين
السبع وما فيهن وما بينهن وما تحتهن. ورب العرش
العظيم وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على محمد واله الطاهرين اللهم كن لي جارا من
كل جبار عنيد ومن كل شيطان مريد بسم الله دخلت
وباسم الله خرجت اللهم اني اقدم بين يدي نسياني وعجلتي
بسم الله وما شاء الله في سفري هذا ذكرته او نسيته اللهم
انت المستعان على الامور كلها وانت الصاحب في سفري
والخليفة في الاهل اللهم هون علينا سفرنا واطو لنا
الارض وسيرنا فيها بطاعتك وطاعة رسولك صلى
الله عليه واله وسلم اللهم اصلح لنا ظهرنا وبارك فيما
رزقتنا وقنا عذاب النار اللهم اني اعوذ بك من وعثاء
السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في النفس والاهل
والمال والولد اللهم انت عضدي وناصري اللهم اقطع

عني

عني بعده ومشقته واصحبني فيه السلامة واخلفني
في اهلي بخير لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
فاذا دعا للركوب فقل بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله
والله اكبر فاذا استويت جالسا فقل الحمد لله الذي هدانا
للاسلام ومن علينا بمحمد صلى الله عليه واله سبحان الذي
سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون
والحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل على الظهر والمستعان
على الامر اللهم بلغنا بلاغا يبلغ الى خير وبلاغا يبلغ
الى رحمتك ورضوانك ومغفرتك اللهم لا طير
الا طيرك ولا خير الا خيرك ولا حافظ لنا غيرك وتاخذ
معك عصا اللوز المر فقد قال النبي صلى الله عليه وآله من خرج الى سفر و
معه عصا لوز مر وتلا هذه الاية ولما توجه تلقاء
مدين قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل الى قوله
والله على ما نقول وكيل امنه الله من كل سبع ضار ومن كل

لص غاز ومن كل ذات حمة حتى ترجع الى منزله وكان
معه سبع وسبعون من المعقبات يستغفرون له حتى
ترجع وتضعها وقال موسى بن جعفر عليهما السلام
انا ضامن لمن خرج يريد سفرا معتما تحت حنكه
ان لا يصيبه السرق ولا الغرق ولا الحرق وتقول في
مسيرك اللهم خل سبيلنا واحسن تسييرنا واحسن عافيتنا
وتقول ايضا في طريقك خرجت بحول الله وقوته بغير حول مني
ولا قوة اللهم اني اسئلك بركة سفري هذا وبركة خرجي اللهم
اني اسئلك من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا تسوقه
الي فانا خائض في عافيته بقوتك وقدرتك اللهم
اني سرت في سفري هذا بلا ثقة مني لغيرك ولا رجاء
منك لسواك فارزقني في ذلك شكرك وعافيتك
ووفقني لطاعتك وعبادتك حتى ترضى وتعطي الرضا
ولكن مسيرك في آخر الليل ولا تسر في اوله فان الارض

تطوى

تطوى في آخر الليل واذا كان مسيرك في النهار فسر في آخر النهار
وانزل في وسطه وكان رسول الله صلى الله عليه وآله
اذا هبط سبح واذا صعد كبر واذا بلغت جسرا فقل حين
تضع قدمك عليه بسم الله اكبر اللهم ازجر عني الشيطان
الرجيم واذا سافرت مع قومك فعليك بحسن مصاحبتهم
وموافقتهم واستعمال مكارم الاخلاق فيما
بينهم واكثر استشارتهم في امرك وامورهم واكثر
تبسمك في وجوههم واذا دعوك فاجبهم واذا استعانوك
فاعنهم واستعمل طول الصمت وكثرة وسخاء النفس بما
معك من دابة او ماء او زاد واسمع لمن هو اكبر منك
سنا واذا رأيت اصحابك يمشون فامش معهم واذا رأيتهم
يعملون فاعمل معهم واذا امروك بامر وسألوك شيء
فقل نعم ولا تقل فان لا عنى واوم فاذا تحيرتم في
الطريق فانزلوا واذا اشككتم في القصد فقفوا

وتوامروا واذا رايتم احدا فلا تسالوه شخصا طريقكم
ولا تسترشدوه فان الشخص الواحد في الفلاة مريب و
لعله يكون عين اللصوص او يكون هو الشيطان الذي حيركم و
احذروا الشخصين ايضا الا ان تروا اشياء وفهم الحق معه
فان الشاهد يرى ما لا يرى الغائب ومخالطت ان استطعت
ان تكون يدك العليا عليه فافعل وقال النبي صلى الله
عليه واله وسلم احب الصحابة الى الله عز وجل اربعة
وما زاد قوم على سبعة الا كثر لغطهم وقال الصادق ع
حق المسافر ان يقيم عليه اخوانه اذا مرض ثلثا ولا
تخرج في السفر وحدك فان الشيطان مع الواحد وهو من
الاثنين ابعد وروى ان الرجل اذا سافر وحده فهو غاو
والاثنين غاويان والثلثة نفر ولعن رسول الله صم
ثلثة الاكل زاده وحده وراكب الفلاة وحده والنائم
في بيت وحده ويستحب التوق في اتخاذ السفرة ونظر

موسى

موسى ابن جعفر ع الى سفرة عليها حلق صفر فقال
انزعوا هذه واجعلوا مكانها حديدا فانه
لا يقرب الشيطان شيئا مما فيها ولا يقربها شي من
الهوام واعلم ان المروة مروتان في الحضر ومروة
في السفر فاما التي في الحضر فتلاوة القران
ولزوم المساجد والمشي مع الاخوان والحوائج
او النعمة ترى على الخادم لانها تسر الصديق
وتكبت العدو واما التي في السفر فكثرة الزاد
وطيبه وبذله لمن كان معك وكتمانك على
القوم امرهم بعد مفارقتك اياهم وكثرة المزاح
في غير ما يسخط عز وجل واعلم ان الله عز وجل لرزق
العبد على قدر المروة فان المعونة على قدر المؤنة
وان الصبر ينزل على قدر شدة البلاء فاذا خرجت
وحدك الى سفر فقل ما شاء الله لا حول ولا

قوة الا بالله العلي العظيم اللهم انس وحشتي واعني على
وحدتي واردد غيبتي وقال الصادق ع اذا اضللت
في الطريق فناد يا صالح يا ابا صالح ارشدونا الى الطريق
يرحمكم الله وروي ان البر موكل بصالح والبحر بحمزه
وروي اذا اضللتم عن الطريق فتيامنوا واذا صورة
علوة وعلوت شرفا او اشرفت على قرية او منزل
او بلد فقل اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب
الارضين السبع وما اقلت ورب الشياطين وما اضلت
ورب الرياح وما ذرت ورب البحار وما جرت اللهم اني
اسئلك خير هذه القرية وخير ما فيها واعوذ بك
من شرها وشر ما فيها اللهم يسر لي ما كان فيها من خير
ووفق لي ما كان فيها يسرا واعني على قضاء حاجتي يا
قاضي الحاجات ويا مجيب الدعوات وادخلني مدخل صدق
واخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا

واذا اردت النزول فاطلب من بقاع الارض احسنها لونا والينها
تربة واكثرها عشبا فاذا انزلت منزلا فقل اللهم رب انزلني
منزلا مباركا وانت خير المنزلين وصل ركعتين قبل ان تجلس و
قل اللهم ارزقنا خير هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم
اطعمنا من جناها واعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها
واعذنا من وباها وحببنا الى اهلها وحبب صالحي اهلها الينا
واياك والتعريس على ظاهر الطريق وبطون الاودية فانها
مدارج السباع وماوى الحيات وان استطعت ان لا تاكل
الطعام حتى تبدا وتصدق منه فافعل واذا اردت
قضاء حاجتك فابعد المذهب في الارض واذا انزلت
منزلا تخاف فيه السبع فقل اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويحيي و
هو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم
اني اعوذ بك من شر كل سبع فاذا اردت الرحيل فصل
ركعتين وادع الله بالحفظ والكلاءة وودع الموضع واهله
فان لكل موضع اهلا من الملائكة وقل السلام على ملائكة الله

الحافظين السلام علينا وعلى عباد الله المخلصين الصالحين
ورحمة الله وبركاته واما حق دابتك عليك في سفرك
فهو ان تنزل عنها اذا قربت من المنزل وان تبدأ بعلفها
قبل نفسك وتعرض عليها الماء واذا امرت به ولا تضرب
وجهها فانه تسبح بحمد ربها ولا تحملها فوق طاقتها ولا تكلفها
من المشي ما لا تطيق وروي عن الصادق ع انه قال اضربوها
على النفار ولا تضربوها على العثار فانها ترى ما لا ترون
وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا تتوركوا
على الدواب ولا تتخذوا صدورها مجالس واذا استصعبت
عليك دابتك في الطريق فاقرأ في اذنه اليمنى وله
اسلم من في السموات والارض طوعا وكرها واليه ترجعون
ولا تقطع ظهر الدواب الا في سبيل الله ولا تأمن على
دابتك فان ذلك سريع وبرها الا ان يكون في محل يمكنك
التحدد لاسترخاء المفاصل واذا خفت شيئا مما في الارض
من هامة او سبع فقل في المكان الذي تخاف فيه ذلك
يا دارئ ما يكون في الارض كلها العلم لك بما يكون مما

ذرات لك السلطان على كل من دونك اني اعوذ بقدرتك على كل
من دونك اني اعوذ بقدرتك على كل شيء من ان يضرني
في بدني سبع او هامة او عارض من سائر الدواب يا
خالقها بفطرته ادرأها عني واحجزها ولا تسلطها علي
وعافني من شرها وبأسها يا الله يا الله يا ذا العلم العظيم
احفظني بحفظك واجنبني بسترك الواقي من مخاوفي
يا رحيم فانك اذا قلت ذلك لم يضرك من دواب الارض
التي ترى ولا ترى شيء واذا خفت شيئا من الاعداء
واللصوص فقل في المكان الذي تخاف ذلك فيه
يا آخذا بنواصي خلقه والسائق بها الى قدره والمنفذ
فيها حكمه وخالقها وجاعل قضائه لها غالبا اني مكيد
لضعفي ولقوتك على من كادني تعرضت لك فان قلت
بيني وبينهم فذلك ما ارجوا وان اسلمتني اليهم غيروا
ما بي من نعمتك يا خير المنعمين لا تجعل احدا مغير انعامك
التي انعمت بها على سواك ولا تغيرها وانت ربي وقد
ترى الذي يراد في فحل بيني وبين شرهم بحق علمك الذي

تستجيب فيه الدعاء واذا خفت جانا او شيطانا فقل بالله الا اله
الاكبر القاهر بقدرته جميع عباده لعظمته عند كل خليقة
والممضى مشيته لسابق قدرته انت الذي بهواء ما خلقت
بالليل والنهار ولا يمتنع من اردت به سوء بشيء من دونك
من ذلك السوء ولا يحول احد دونك من احد وبين ما يريد
من الجن كل ما يرى وما لا يرى في قبضتك جعلت
قبائل الجن والشياطين يرونا ولا نراهم وانا لكيدهم خائف
فامنني من شرهم وباسهم بحق سلطانك العزيز يا عزيز فانك
اذا فعلت ذلك لم يصل اليك من الجن والشياطين
سوء ابدا وتقول في جميع احوال غيبتك هذا الدعاء
اذا اردت ان يردك الله سالما الى وطنك فقل اللهم
ويا جامعا بين اهل الجنة طاعته وبين من خلقه
لها ويا مفرج حزن كل محزون ويا شاهد كل
غريب ويا مسهل كل غربة يا ارحم الراحمين ارحمني في
غربتي بحسن الحفظ والكلاية والمعونة وفرج ما في
من الضيق والحزن بالجمع بيني وبين احبائي يا مؤلفا

بين

بين الاحبة صل على محمد وال محمد ولا تفجعني بامتناع رؤياهم عني
ولا تفجع اهلي بانقطاع رؤيتي عنهم ادعوك بكل مسئلتك
اسئلك وادعوك فاستجب لي في ذلك حاجتك واذا ركبت
السفينة فقل بسم الله الرحمن الرحيم وما قدروا الله حق
قدره والارض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات
مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون بسم الله
مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم ويكثر فيهما من قولك
يا صالح المؤمنين وكان رسول الله ص اذا ودع مسافرا
اخذ بيده ثم قال احسن الله لك الصحابة واكمل لك المعونة
وسهل لك الحزونة وقرب لك البعيد وكفاك المهم
وحفظ لك دينك وامانتك وخواتيم عملك ووجهك
لكل خير عليك بتقوى الله استودع الله نفسك سر
على بركة الله عز وجل ونهى رسول الله ص ان يطرق
الرجل اهله ليلا اذا جاء من الغيبة حتى يؤذنهم واذا
قدمت من السفر ودخلت منزلك فلا تشتغل بشيء حتى
تصب الماء على يديك وتصلي ركعتين وتسجد وتشكر

الله تعالى عليه السلام مائة مرة تقول ما روي انه صلعم قال لما
رجع من خيبر آيبون تائبون ان شاء الله تعالى عائدون راكعون
ساجدون لربنا حامدون اللهم لك الحمد على حفظك
اياي في سفري وحضري اللهم اجعل رحلتي هذه مباركة
ميمونة مقرونة بتوبة نصوح توجب لها الجنة يا ارحم
الراحمين في اداب يختم بها الكتاب قال
رسول الله صلعم وصيته لامير المؤمنين علي عليه السلام يا علي
ثمانية ان اهينوا فلا يلوموا الا انفسهم الذاهب
الى عزة لم يدع اليها والمتامر على رب البيت وطالب الخير
من اعدائه وطالب الفضل من اللئام والداخل بين اثنين
في سر لم يدخلاه فيه والمستخف بالسلطان والجالس
في مجلس ليس له باهل والمقبل بالحديث على من لم يقبل عليه يا علي
لا تمزح فيذهب بهاؤك ولا تكذب فيذهب نورك
واياك وخصلتين وهما الضجر والكسل فانك ان ضجرت
لم تصبر على حق وان كسلت لم تؤد حقا يا علي سبع من كن
فيه فقد استكمل حقيقة الايمان وابواب الجنة مفتحة له

اسبغ وضوءه واحسن صلوته وادى زكوة ماله وكف غضبه
وسجن لسانه واستغفر لذنبه وادى النصيحة لاهل بيت
نبيه يا علي ثلثة مجالستهم يميت القلب مجالسة الا
رذال ومجالسة الاغنياء والحديث مع النساء وثلثة يتخوف
منه الجنون التغوط بين القبور والمشي في خف واحد
والرجل ينام وحده ثلث درجات وثلث مهلكات
وثلث كفارات وثلث منجيات فاما الدرجات فاسباغ الوضوء
في السبرات وانتظار الصلوة بعد الصلوة والمشي بالليل
والنهار الى الجماعات واما المهلكات فشح مطاع وهوى متبع
واعجاب المرء بنفسه واما الكفارات فافشاء
السلام واطعام الطعام والتهجد بالليل والناس نيام
واما المنجيات فخوف الله تعالى في السر والعلانية والقصد في
الغنى والفقر وكلمة العدل في الرضا والغضب يا علي
تسعة اشياء تورث النسيان اكل التفاح الحامض
واكل الكزبرة واكل الجبن وسؤر الفارة وقراءة كتابة
القبور والمشي بين امرأتين وطرح القملة والحجامة

في النقرة والبول في الماء الراكد وقال الصادق ع عجبت
لمن فزع من اربع كيف لا يفزع الى اربع عجبت لمن خاف يفزع من
عدو كيف لا يفزع الى قوله عز وجل حسبنا الله ونعم الوكيل فاني
سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فانقلبوا بنعمة من الله وفضل
لم يمسسهم سوء وعجبت لمن اغتم كيف لا يفزع الى قوله عز وجل لا
اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاني سمعت
الله عز وجل يقول بعقبها فنجيناه من الغم وكذلك ننجي
المؤمنين وعجبت لمن مكر به كيف لا يفزع الى قوله تعالى افوض
امري الى الله ان الله بصير بالعباد فاني سمعت الله عز وجل
يقول بعقبها فوقيه الله سيئات ما مكروا وعجبت لمن اراد
الدنيا وزينتها كيف لا يفزع الى قوله تعالى ما شاء الله
لا قوة الا بالله فاني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها ان
ترن انا اقل منك مالا وولدا فعسى ربي ان يؤتين
خيرا من جنتك ويرسل عليها وعسى موجبته ودخل سفيان
الثوري على جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام
فقال له يا سفيان اخرج عنا غير مطرود فانك رجل تطلبك

الولاة

الولاة علينا منهم عيون فقال له او تحدثني جعلت فداك اذا
دخلت عليك فانصرف بشيء قال يا سفيان فقد اكثرت
من الحديث وليس بالكثير منه فهو خير ولكني اخبرك
باشياء ان علمت بها اشفق يا سفيان اذا انعم الله عليك
نعمة واحببت دوامها والزيادة من الله عز وجل فاكثر حمد الله
عليها فان الله تعالى يقول لئن شكرتم لازيدنكم يا سفيان
اذا استبطأت الرزق فاكثر من الاستغفار فان الله
تبارك وتعالى يقول واستغفروا ربكم انه كان غفارا
يرسل السماء عليكم مدرارا ويمددكم باموال وبنين
ويجعل لكم جنات ويجعل لكم انهارا في الاخرة يا سفيان
واذا نزلت بك بلية او شدة من شدائد الدنيا من سلطان
او غيره واحببت ان يكشف الله عنك فقل لا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم فانها مفتاح الفرج وهي كنز
من كنوز الجنة فخرج سفيان وهو يقول ثلث واي ثلث
فقال ابو عبد الله عليه السلام احفظهن وقال الرضا
لا ينبغي للرجل ان يترك الطيب في كل يوم فان لم يقدر فيوم

ويوم فان لم يقدر عليه ففي كل يوم جمعة ولا تدع ذلك و
من اراد المسح بالطيب فليصل على النبي صلى الله عليه واله
وفي رواية الرضا عليه قلموا اظفاركم يوم الثلثا
وفي رواية يوم الاربعا واستحموا يوم الاربعاء وا
صيبوا من الحجامة حاجتكم يوم الخميس وتطيبوا باطيب طيبكم
يوم الجمعة وتقول عند الحجامة والدم سائل بسم الله الكريم الرحيم
اعوذ بالله الكريم في حجامتي هذه من العين في الدم ومن
كل سوء واقرأ اية الكرسي ويكره الحجامة يوم الاربعاء ويوم
الجمعة ومن مناهي النبي ص انه نهى عن التختم بالفقر والحديد
ونهى ان ينقش شيء من صور الحيوانات على الخاتم ونهى
ان يشرب الماء كما تشرب البهائم وقال اشربوا بايديكم فانها
افضل من اوانيكم ونهى ان ينفخ في طعام او شراب او ينفخ في
موضع السجود ونهى ان ينشد الشعر وينشد الضالة
في المسجد ونهى ان يمحى شيء من كتاب الله عز وجل بالبصاق او
يكتب به وعن خلف بن حماد قال قلت للرضا ع ان اصحابنا
يروون عن ابائك ع ان الشعر ليلة الجمعة ويوم الجمعة وشهر

رمضان

رمضان وفي الليل مكروه وقد هممت ان ارثي ابا الحسن
وهذا شهر رمضان وفي الليل وفي سائر الايام فان
الله تع يكافيك على ذلك فهذا اخر ما اوردناه من جميع
الاداب المأثورة في كتب اصحابنا المشهورة رضي الله عنهم
اجمعين وبعد فليعلم مولانا ولي النعم حرسه الله علوه
وكنت عرفت ان ولاه الله تع امور العباد واناله
السلطنة وملكه ازمة المملكة فان العبادة التي تتعدى له
لغيره فليغتنم مولانا خلد الله تع دولته التوفر
على السنن المرضية التي يبقى ذكرها وتزداد على
مر الايام ثمرها ولا يستحقر انتظار ارباب الحاجات
ووقوفهم ببابه ولو لحظة واحدة ويكون الاهتمام
بامور اهل الايمان اهم اليه عند الله مما يشتغل
به من نوافل العبادات فضلا عن اتباع الشهوات
فقد روي ان النبي ص انه قال الوالي العادل المتواضع
ظل الله ورحمته في ارضه فمن نصحه في نفسه وفي
عباد الله حشره الله في وفده يوم لا ظل الا ظله

ومتى غشه في نفسه وفي عباد الله خصمه الله تعالى يوم القيمة
وعنه ع انه قال من اكرم فقيرا مسلما لقي الله عز وجل وهو
عنه راض وقال الصادق ع قضاء حاجة المؤمن افضل
من كل حجة متقبلة بمناسكها وعتق الف
نسمة لوجه الله تعالى وحمل الف فرس في سبيل الله تعالى بسروجها
ولجمها وقال ع مياسير شيعتنا امناونا على محاويجهم
فاحفظونا فيهم يحفظكم الله تعالى وعن اسحق بن عمار قال
قال ابو عبد الله ع من طاف بهذا البيت طوافا واحدا
كتب الله تعالى له الف حسنة ومحى عنه الف الف سيئة
ورفع له الف درجة واعتق عنه الف نسمة وقضى له
الف حاجة وغرس له شجرة قال فقلت له هذا كله
لمن طاف طوافا واحدا فقال ع قال نعم افلا اخبرك
بافضل منه قلت بلى قال حاجة المؤمن افضل
من طواف وطواف حتى عد عشرة وروى عن ميمون
بن مهران قال كنت جالسا عند الحسن بن علي ع
فاتاه رجل فقال له يا بن رسول الله ان لفلان

له علي مالا ويريد ان يحبسني فقال له والله ما عندنا
ما اقضي به عنك قال له فكلمه قال فلبس عليه السلام
نعله فقلت له يا بن رسول الله انسيت اعتكافك
فقال له لم انس ولكني سمعت ابي عبد الله ع
يقول قال رسول الله ص من سعى في حاجة اخيه المسلم
فكانما عبد الله عز وجل تسعة الاف سنة صائما
نهاره وقائما ليله فلينتبه لحري الله علوة في مثل
هذه الرتبة التي لا يقدر احد عليها فقدرته ولا ينزل
اصلا فيهما منزلته روى سلاد بن عاصم قال موسى بن
جعفر عليهما السلام لعلي بن يقطين وكان يتولى امر
هرون الرشيد اضمن لي خصلة اضمن لك ثلثة
خصال اضمن لي ان لا ترى احدا من موالينا الا اكرمته فا
ضمن لك ثلثا لا يصيبك حر الحديد ولا غم سجن ولا
ذل فقر ابدا قال وكان لا يرى احدا من محبي ال محمد ع الا
وضع خده له وهذا القدر في هذا المعنى يغني عن المزيد ونضرع
المزيد على الله تعالى ولي التوفيق والتسديد والمامول منه

الرّاى العالى اعلاه الله تع صرف العناية الى تمام هذا الكتاب
وتصحيحه بالمطالعة بطول المصاحبة فى هذه الاداب
المودعة فيه والمحافظة عليها بتمّ الاعمال الصّالحة وبهذا
يدرك الفوز بخائر الخير فى الدّنيا والاخرة ولم يسبق
جمع كتاب مثله لاحد من المتقدّمين والله تعالى يوفّق
مولانا للعمل بمضمونه والستر لاحرازه عن الحادم وعونه
ويؤيّده لما تقربه من مرضاته وهويّة الفردوس الاعلى
من جنابه بمنّه وطوله وسعة جوده وفضله تمّت الا
داب الدينيّة والصّلوة والسّلام على خير خلقه محمّد واله
اجمعين والحمد لله ربّ العالمين دعاء لمولانا امير المؤمنين ع
علّمه لاويس القرنى وهو غير الذى ذكرناه فى كتاب الصّلوات
وغير الذى ذكرناه فى اغاثة الدّاعى حدثنا موسى بن
زيد عن اويس القرنى عن على ابن ابيطالب عليه السلام قال
من دعا بهذا الدعاء استجاب الله تع له وقضى له جميع حوائجه و
قال رسول الله ص والذى بعثنى بالحق نبيا انّ من بلغ اليه الجوع و
العطش ثمّ دعا بهذه الاسماء لاطعمه الله واسقيه ولو انه

دعا بهذه الاسماء على جبل بينه وبين الموضع الذى يريده
لانشقّ الجبل حتّى يسلك فيه الى ابن يريد وانّ دعا بها
على مجنون افاق من جنونه وان دعا بها على امراة قد عسر
عليها ولدها هوّن الله تع عزّ وجلّ ولادتها قال والذى
بعثنى بالحق نبيا انّ من دعا اربعين ليلة من ليالى الجمعة
غفر الله كلّ ذنب بينه وبين الله تع ولو انّ رجلا دخل
على السّلطان لخلّصه الله تع من شرّه ومن دعا بها
فى منامه فيذهب النّوم فهو يدعو بها بعث الله جلّ ذكره
بكلّ حرف منه سبعين الف ملك من الرّوحانيّة وجوههم
احسن من الشمس بسبعين الف مرّة يستغفرون الله ويدعو له
ويكتبون له الحسنات ومن دعا بها فقد ارتكب الكبائر غفرت
له الذنوب كلّها وان مات ليلة مات شهيدا ثمّ قال
يا ابا عبد الله غفر الله له ولاهل بيته ولمؤذن مسجده
ولامامه المسجد الدعاء هذا يا سلام المؤمن المهيمن
العزيز الجبّار المتكبّر الطّاهر المطهّر القادر القاهر
المقتدر يا من ينادى من كلّ فجّ عميق بالسنة شتّى

ولغات مختلفة وحوائج اخرى يا من لا يشغله شان عن شان
انت الذي لا تغيرك الازمنة ولا تحيط بك الامكنة
ولا تاخذك نوم ولا سنة يسر لي من امري ما اخاف عسره
وفرج من امري ما اخاف كربه وسهل لي من امري ما اخاف حزنه
سبحانك لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
عملت سوء وظلمت نفسي واغفر لي انه لا يغفر الذنوب
الا انت والحمد لله رب العالمين ولا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم وصلى الله على نبيه محمد واله اجمعين
الطيبين الطاهرين وسلم تسليما دائما كثيرا كثيرا
امين من مهج الدعوات قال رسول الله صلى الله عليه
واله وسلم من احب ان يعلو ثناؤه على ثناء المجاهدين
فليقل في كل يوم ان كانت له حاجة قضيت او عدو
كبت او دين قضي او كرب كشف الدعاء هذا سبحان الله كما
ينبغي لله والحمد لله كما ينبغي لله ولا اله الا الله كما ينبغي لله
ولا حول ولا قوة الا بالله وصلى الله على سيدنا محمد واهل
بيته الطاهرين وصلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

حتى يرضى الله وقال الصادق ع الهي كيف ادعوك وقد عصيتك
وكيف لا ادعوك وقد عرفت حبك في قلبي وان كنت عاصيا
مددت اليك يدا بالذنوب مملوة وعينا بالرجاء ممدودة مولاي
انت عظيم العظماء وانا اسير الاسراء انا اسير بذنبي مرتهن
بجرمي الهي لئن طالبتني بذنبي لاطالبنك بكرمك ولئن طالبتني
بجريرتي لاطالبنك بعفوك ولئن امرت بي الى النار لاخبرن
اهلها اني كنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله عليا ولي الله
اللهم ان الطاعة لا تسرك وان المعصية لا تضرك فهب لي ما لا
يسرك واغفر لي ما لا يضرك يا ارحم الراحمين ويا خير الناصرين
حرز سيدتنا ومولاتنا فاطمة الزهراء ع كنت اقوله غدوة و
عشية قال سلمان قلت علميني الكلام يا سيدة قالت ان سرك
ان لا يمسك الحمى ما عشت في دار الدنيا فواظب عليه قال سلمان فقلت
علميني فقالت هذا الحرز بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله النور بسم الله نور النور
بسم الله نور على نور بسم الله الذي هو مدبر الامور بسم الله الذي خلق
النور من النور الحمد لله الذي خلق النور وانزل النور على الطور في كتاب

مستور في رق منشور بقدر مقدور على نبي محبور الحمد لله الذي
هو بالعز مذكور وبالفخر مشهور على السراء والضراء مشكور و
صلى الله على سيدنا محمد واله الطاهرين قال سلمان فعلمتهن
فوالله لقد علمتهن اكثر من الف نفس من اهل المدينة ومكة ممن
بهم علل الحمى فبرا يبرا من مرضه باذن الله تعالى حرز لفاطمة ع بسم الله
الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم برحمتك استغيث فاغثني ولا تكلني الى
نفسي طرفة عين ابدا واصلح لي شاني كله حرز خديجة ع بسم الله
الرحيم يا حافظ يا حفيظ يا رقيب يا ارحم الراحمين حرز النبي صلى
رسول الله صلى الله عليه واله يا علي اذا هالك امر او نزلت بك شدة فقل
اللهم اني اسئلك بحق محمد وال محمد ان تصلي على محمد وال محمد
ان تنجيني من هذا الغم يا ارحم الراحمين من مهج الدعوات صورة
ما كتب الشيخ الشهيد رحمه الله بسم الله الرحمن الرحيم اشهدكم على
معاشر المؤمنين انني اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له الها واحدا احدا صمدا فردا حيا قيوما دائما ابدا لم يتخذ صاحبة
ولا ولدا وان محمدا عبده ورسوله وخاتم انبيائه وافضل رسله
وان خليفته على امته اخوه وابن عمه وامير المؤمنين ابو الحسن علي بن

ابي طا

٨٤

ابي طالب وعلى ذريتهما الطاهرين ثم الحسن والحسين ثم علي
ثم محمد ثم جعفر ثم موسى ثم علي ثم محمد ثم علي ثم الحسن ثم الخلف الحجة
القائم المهدي عجل الله فرجه واستدل على وجود الله تعالى
بحدوث ما سواه واستدل على حدوث ما سواه بالتغير والزوال
واستدل على قدمه وانتهاء الحوادث اليه واستدل على وجوب
وجوده وامكان ما سواه واستدل على بقائه وابديته بوجوب
وجوده واستدل على قدرته بوقوع الفعل عنه على وجه الجواز و
استدل على عموم قدرته وعلمه بتساوي نسبة المجهول على السواء
على تخصيص البعض دون البعض واستدل على كونه سميعا بصيرا
لعموم علمه واستدل على ارادته وكراهته بامره ونهيه واستدل
على كلامه بالقران العزيز وبقوله تعالى حتى يسمع كلام الله و
استدل على غناه عن غيره بذاته وصفاته بكونه واجب الوجود
واستدل على كونه ليس بجسم ولا عرض ولا جوهر ولا متحيز و
لا حال في المتحيز ولا مرئي ولا مركب ولا موصوف بالمعاني القديمة

ولا الحادثة لكونه قديما واجب الوجود واستدل على عدله وحكمته
بانه تعالى لا يفعل قبيحا ولا يخل بواجب تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا وكونه
غنيا واستدل على نبوة نبينا محمد صلى الله عليه وآله بادعاء
النبوة وصدقه الله تعالى بالمعجز الظاهر على يديه مثل انشقاق
القمر ونبوع الماء من بين اصابعه وحنين الجذع اليابس اليه
وشكوى الضبي والبعير اليه واستدل على عصمته بوثوقه
وامره ونهيه واستدل على كونه خاتم النبيين بقوله تعالى ما كان محمد
ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين واستدل
على امامة علي وباقي الائمة عليهم السلام بالعصمة المشترطة في الامامة حذرا
عن الدور او التسلسل لو كان الامام غير معصوم وبقوله تعالى يا ايها
الذين امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين وقول النبي صلى الله عليه وآله
ولدي الحسين امام اخو امام ابو ائمة تسعة تاسعهم قائمهم افضلهم
اعلمهم واستدل على بقاء المهدي بتواتر الاخبار وامتناع لا
خلوه باللطف الواجب على الله تعالى فاستدل على المعاد وسؤال القبر
والجنة والنار والصراط والميزان بثبوت صدق المخبر بذلك

وهو النبي المعصوم واعتقد بجميع ما جاء به النبي صلى الله عليه وآله من نبوة
الانبياء السالفة عليهم السلام ومن تكليف المكلفين ومن الحشر
والنشر والجنة وما اعد الله تعالى فيهما من الثواب والعقاب
والمطعم والمشرب والنكاح صدق وحق وهذا اعتقادي
وعليه احيى وعليه اموت وعليه ابعث ان شاء الله تعالى
دعاء عهد كه هر روز بامداد وشبانگاه بايد خواندن اينست
اللهم اني اعهد اليك في الحيوة الدنيا باني اشهد ان
لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان محمدا عبدك
ورسولك وان امير المؤمنين علي ابن ابيطالب امام حق بامرك
فاذنك وان الانبياء جميعا قد بلغوا ونصحوا وانك
ان تكلني الى نفسي تقربني الى الشر وتباعدني من الخير واني لا
اثق الا برحمتك فاجعل لي عندك عهدا تلقينه يوم القيمة
انك لا تخلف الميعاد
تمت

اختيارات الايام

مروية عن الصادق عليه السلام منقولة من الدروع الواقية لرضي الدين علي طاوس
الحسني قدس سره اليوم الاول من الشهر عن الصادق ع انه خلق فيه آدم ع وهو يوم
مبارك محمود لطلب الحوائج والدخول على السلطان وطلب العلم والتزويج والسفر
والبيع والشراء واتخاذ الماشية ومن هرب فيه اوضل قدر عليه الى ثمان ليال
والمريض فيه يبرأ والمولود يكون سهلا مرزوقا مباركا عليه قال سلمان الفارسي
وهو روز هرمز اسم من اسماء الله تعالى يوم محمود يصلح والدخول على السلطان
اليوم الثاني من الشهر قال الصادق ع فيه خلقت حواء من آدم ع يصلح للتزويج
وبناء المنازل وكتب العهود وطلب الحوائج والاصطياد ومن هرب فيه اول النهار
خف امره بخلاف آخره والمولود يكون فيه صالح النشو قال سلمان روز
بهمن اسم ملك تحت الوحش يوم مبارك للتزويج وقضاء الحوائج اليوم الثالث
عن الصادق ع انه يوم نحس مستمر فيه نزع عن آدم وحواء لباسهما واخرجا
من الجنة فاجعل شغلك فيه صلاح امر منزلك واتق فيه الدخول على السلطان والبيع
والشراء وطلب الحوائج والمعاملة والمشاركة والهارب فيه يوجد والمريض يجهد
والمولود فيه يكون مرزوقا طويل العمر وقال سلمان روز ارديبهشت اسم الملك الموكل
بالشفاء والسقم يوم ثقيل نحس لا يصلح الا في الامور اليوم الرابع
عن الصادق ع انه يوم صالح للزرع والصيد والبناء واتخاذ الماشية و
يكره فيه السفر فمن سافر فيه خيف عليه القتل والسلب وبلاء يصيبه فيه
ولد هابيل والمولود فيه يكون صالحا مباركا ومن هرب فيه عسر طلبه ولجأ الى عز
يمنعه وقال سلمان اسم هذا اليوم شهريور اسم الملك الذي خلقت فيه الجواهر

ووكل بها وهو موكل ببحر الروم اليوم الخامس عن الصادق ع انه يوم نحس مستمر
فيه ولد قابيل الشقي الملعون وفيه قتل اخاه وفيه دعا بالويل على نفسه وهو
اول من بكى على الارض فلا تعمل فيه عملا ولا تخرج من منزلك ومن حلف فيه كاذبا عجل
له الجزاء ومن ولد فيه يصلح حاله وقال سلمان روز اسفندارمذ اسم الملك الموكل بالارض صح
يوم نحس لا تطلب فيه حاجة ولا تلق فيه سلطانا اليوم السادس عن الصادق ع انه يوم
صالح للقضاء الحاجة والتزويج ومن سافر فيه في بر او بحر رجع الى اهله بما يحبه
جيد لشراء الماشية ومن ضل فيه او ابق وجد ومن مرض فيه برئ ومن ولد
فيه صلح تربيته وسلم من الآفات وقال سلمان اسم هذا اليوم خرداد اسم ملك
بالجن يصلح للتزويج والعمارة ولكل حاجة والاحلام فيه يظهر تاويلها بعد او يومين
اليوم السابع عن الصادق ع انه يوم صالح لجميع الامور ومن هذا ما فيه بالكتابة
الكلها صدقا ومن بنى فيه بناء او غرس غرسا حمدت عاقبته ومن ولد فيه
صلحت تربيته ووسع عليه رزقه وقال سلمان اسم هذا اليوم امرداد اسم
ملك موكل بالناس وارزاقهم وهو يوم مبارك سعيد فاعمل فيه ما تشاء من الخير
اليوم الثامن عن الصادق ع انه يوم صالح مبارك لكل حاجة ويكره فيه
ركوب البحر والسفر في البر والخروج الى الحرب ومن ولد فيه صلحت ولادته ومن
هرب فيه لم يقدر عليه الا بتعب ومن سرق فيه لم يرشد اليه الا بجهد وقال
سلمان روز دي بآذر اسم من اسمائه وهو يوم مبارك سعيد صالح لكل امر يريد فان
فيه بالعدو واقرض فيه وازرع واغرس ومن حارب فيه غلب ومن سافر فيه رزق و

وراى خيرا ومن هرب فيه يحيى ومن مرض فيه ثقل ومن ضل قدر عليه ومن ولد
فيه صلحت ولادته ورفق فيه فى كل حالاته وقال سلمان روز آذر اسم ملك موكل
بالميزان يوم القيمة يوم محمود للاصلام يفتح فى يومها اليوم التاسع
عن الصادق انه ولد فيه نوح عم من ولد نكر ويهرم ويرزق يصلح للبيع والشراء
والسفر والضان فيه يوجد والهارب فيه على السلطان ومن هرب فيه رجع طائعا ومن
مرض فيه او شكا ان يبرى ومن ضل فيه يوشك ان يسلم ومن ولد فيه طاب عيشه عزيزا
لا يموت حتى يفتقر ويهرب من السلطان وقال سلمان روز خور [illegible]
[illegible] اسم ملك موكل بالشمس يوم خفيف مثل الذى تقدم عن الصادق عم صالح
للتزويج وفتح الخوانيت والشركة وركوب البحار وتجتنب فيه الوساطة
بين الناس والمريض يوشك ان يبرى والمولود فيه يكون يتيم التربية وقال
سلمان روز ماه يوم مختار جيد وهو اسم ملك موكل بالقمر اليوم العشره
عن الصادق عم انه نحس فاتق فيه المنازعة ولقاء السلطان وكل امر ولا
تدهن فيه راسا ولا تحلق شعرا ومن ضل فيه او هرب سلم ومن مرض
فيه جهد والمولود فيه ذكرا انه لا يعيش وقال سلمان روز تير اسم ملك موكل
بالنجوم يوم نحس ذى فاتق فيه السلطان وجميع الاعمال وان تطال فى الاحلام تصح
فيه بعد ستة ايام اليوم احد عشر عن الصادق عم انه يوم صالح لكل شىء ومن ولد
فيكون عشوما ظلوما وهو جيد لطلب [illegible] العلم والبيع والشراء والسفر
والاستقراض وركوب البحر ومن هرب فيه اخذ ومن مرض فيه يبرى قال

سلمان

قال سلمان روز گوش اسم ملك موكل بالانس والريح يوم مبارك
سعيد يصلح لكل خير واللقاء السلطان واشراف الناس وعلمائهم
ومن ولد فيه يكون كاتبا اديبا ويكثر ماله آخر عمره والاحلام يصح بعد
ستة وعشرين يوما اليوم ١٥ عن الصادق عم انه يوم
صالح لكل الامور الا ان اراد ان يستقرض او يقرض ومن مرض فيه يبرى
عاجلا ومن هرب ظفر به والمولود فيه يكون البيع او اخرس وقال سلمان
روز مهر اسم من اسمائه تع يصلح لكل حاجة والاحلام فيه يصح بعد ثلثة
ايام اليوم ١٦ عن الصادق عم انه يوم نحس لا يصلح لشىء سوى الابنية
ووضع الاساسات ومن سافر فيه ملك ومن هرب فيه رجع ومن ضل سلم و
من مرض فيه يبرى سريعا والمولود فيه يكون مجنونا ان ولد قبل الزوال وان
ولد بعد الزوال صلحت حاله وقال سلمان روز مهر اسم ملك موكل بالرحمة
هو يوم نحس فاتق فيه الحركة والاحلام تصح بعد يوم او يومين اليوم ١٧
عن الصادق انه يوم متوسط واحذر فيه المنازعة والقرض والاستقراض
ومن اقرض فيه شيئا لم يرد اليه ومن استقرض الم يرده ومن ولد فيه صلحت
حاله وقال سلمان روز سروش اسم ملك موكل بحراسة البراه وهو يوم ثقيل
فلا تلتمس فيه حاجة اليوم ١٨ عن الصادق عم انه يوم سعيد صالح لكل

شیئ من سبع او شری او زرع او سفر ومن خاصم فیه عدوه ظفر به والقرض
یرد والمریض یبری ومن ولد فیه یصلح حاله وقال سلمان روز رشن اسم ملک
موکل بالمیزان یصلح للسفر وطلب الحوایج الیوم ۱۹ عن الصادق ع انه
یوم سعید ولد فیه اسحق ع وهو یوم صالح للسفر وللمعاش والحوایج وتعلم العلم
والشراء وشراء الرقیق والماشیة ومن ضل فیه او هرب قدر علیه بعد خمس عشر
لیلة ومن ولد فیه یکون صالحا موفقا للخیر وقال سلمان روز فروردین اسم
ملک موکل بالارواح وقبضها وهو یوم مبارک الیوم ۲۰ عن الصادق ع
انه یوم متوسط صالح للسفر وقضاء الحوایج والبناء ووضع الاساس
وعرس النخل والکرم واتخاذ الماشیة ومن هرب فیه یعد درکه ومن ضل فیه خفی
امره ومن مرض صعب مرضه ومن ولد صعب عیشه وقال سلمان روز مهر
اسم ملک موکل بالنصر والخذلان والحرب والجدال وهو یوم خفیف مبارک
عن الصادق ع انه یوم نحس ردی فلا تطلب فیه حاجة واتق یوم ۲۱
فیه السلطان ومن سافر فیه خیف علیه ومن ولد فیه یکون فقیرا محتاجا وقال
سلمان روز ماه اسم ملک موکل بالفرح یصلح لاهراق الدم حسب یوم ۲۲
عن الصادق ع انه یوم صالح لقضاء الحوایج والبیع والشراء والدخول
علی السلطان والصدقة فیه مقبولة والمریض فیه یبرئ سریعا والمسافر

فیرجع معافا وقال سلمان روز ماه اسم ملک موکل بالفرح یوم ضعیف
یصلح لکل حاجة یوم ۲۳ عن الصادق ع انه یوم ولد فیه یوسف ع
وهو یوم صالح لطلب الحوایج والتجارة والتزویج والدخول علی السلطان
ومن سافر فیه غنم واصاب خیرا ومن ولد فیه کان حسن الزینة و
قال سلمان روز دین اسم من اسمائه تعالی یوم ضعیف صالح لسائر الحوایج
یوم ۲۴ عن الصادق ع م ~~ولد فیه~~ انه یوم ردی نحس ولد فیه امیرا
مضلی فرعون فلا تطلب فیه امرا من الامور ومن ولد فیه لم یوفق الخیر وتقتل
فی آخر عمره او یغرق والمریض فیه یطول مرضه وقال سلمان روز دین
اسم ملک موکل بالنوم والیقظة ~~الابدان او ینحس مصر~~ والتعب والراحة
وحراسة الارواح التی ترجع الابدان یوم نحس مستمر فاحفظ نفسک فیه
ولا تطلب فیه حاجة فانه یوم شدید البلاء وضرب الله فیه اهل بالایات
مع فرعون والمریض فیه یجهد والمولود فیه یکون مبارکا مرزوقا یحیا
ویصیبه علة شدیدة ویسلم عنها وقال سلمان روز آذر اسم ملک
موکل بحبس الشیاطین یوم نحس مستمر ضرب الله فیه اهل مصر بالایات
فیفزع فیه الدعاء والصلوة وعمل الخیر یوم ۲۵ عن الصادق ع انه یوم
صالح للسفر ولکل امر یراد الا التزویج ومن خرج فیه فاروح

والمولود فیه ... عن الصادق ع انه یوم ...

روحية لان فيه انفلق البحر لموسى عم ولا يدخل فيه اهلك اذا قدمت
من سفر والمريض فيه يجهد والمولود فيه يطول عمره وقال سلمان روز
اسماد اسم ملك خلق عند ظهور الدين يوم صالح لكل امر الا التزويج
اليوم ٢ عن الصادق ع انه يوم صالح لكل امر والمولود فيه يكون حسنا
جميلا طويل كثير الخير قريب الى الناس محبب اليهم قال سلمان روز آسمان
اسم ملك موكل بالطير والمولود فيه كامل الف اليوم ٢٨ عن الصادق ع انه يوم
صالح لكل امر وفيه ولد يعقوب ع فمن ولد فيه يكون محزونا يصيبه الغموم و
يبتلى في بدنه وقال سلمان روز اميار اسم ملك موكل بالسموات وقيل بالقفار
بين الخلق يوم مبارك سعيد والاحلام يصح في يومها اليوم ٢٩ عن الصادق
انه يوم صالح لكل امر ومن ولد فيه يكون حليما ومن سافر فيه اصاب مالا كثيرا
ومن مرض فيه برئ سريعا فلا تكتب فيه وصية وقال سلمان روز مارسفند
اسم ملك موكل بالافئدة والعقول والاسماع والابصار يصلح للقاء الاخوان
والاصدقاء ولكل حاجة والاحلام يصح في يومها اليوم ٣٠ عن الصادق
انه يوم جيد للبيع والشراء والتزويج ومن ولد فيه يكون حليما مباركا و
تعسر تربيته ويسوء خلقه ويرزق رزقا يمنع منه ومن هرب فيها اخذ
ومن ضلت له ضالة وجدها ولن اوصى فيه رده سريعا وقال سلمان

روز

روز انيران اسم ملك موكل بالدهور والازمنة يوم سعيد مبارك يصلح
لكل شيء تريبه تمت والله اعلم بالصواب

فوائد وسنن تتعلق بالسفر

عن شيخ الكل في الكل المحقق الثاني اعلى الله قدس سره الاولى في اختيار اوقات
الخروج اما في الاسبوع فالسبت او الثلثا والخميس اما السبت فلما
روي عن الصادق ع انه قال من اراد ان يسافر فليسافر يوم السبت فلو
ان حجرا زال من مكانه يوم السبت لرده الله تعالى الى مكانه واما يوم الثلثا
فانه روي عنه ع انه قال سافروا في يوم الثلثاء واطلبوا الحوائج فيه فانه
اليوم الذي الان الله عز وجل فيه الحديد لداود ع واما يوم الخميس فانه
روي عنه ع انه كان يسافر يوم الخميس فقط فمن اراد سفرا فليسافر في يوم
الخميس واحذروا الخروج يوم الاثنين فانه اليوم الذي قبض فيه رسول الله ص
وانقطع الوحي وابتز اهل بيته الامر وقتل الحسين ع وهو يوم نحس واحذر
الخروج يوم الاربعاء فانه اليوم الذي خلقت فيه اركان النار واهلك فيه
الامم الطاغية والخروج يوم الجمعة قبل الصلوة فانه روي عن الرضا ع
انه قال ما يؤمن من سافر يوم الجمعة قبل الصلوة ان لا يحفظه الله في سفره ولا
يخلفه في اهله ولا يرزقه من فضله واما في الشهر فاتق الخروج يوم الثالث

من الشهر فانه يوم نحس وهو اليوم الذي سلب فيه آدم وحوا لباسهما وانو الخروج
يوم الرابع فانه يخاف على المسافر فيه نزول البلاء في سفره ويمكث منه واليوم
الخامس منه ولد فيه قابيل وفي اليوم الثالث عشر نحس نفر فيه جميع الاعمال والحوائج
واليوم السادس عشر ردي منحوس نحس سافر فيه هلك ترك طلب الحوائج فيه
اصلح واليوم الحادي والعشرين يوم نحس من سافر فيه لم ينجح وهو اليوم
الذي ضرب الله تعالى فيه اهل مصر مع فرعون بالآيات واليوم الرابع والعشرون
ردي منه يوم نحس ميشوم ولد فيه فرعون واليوم الخامس والعشرون
ردي مذموم وهو اليوم الذي اصاب آل فرعون فيه ضروب البلاء وقد
نهى الصادق عليه السلام عن الحركة في اثنى عشر يوما في السنة في كل شهر يوم وهي
الرابع والعشرون من رمضان والثاني من شوال والثامن من ذي الحجة و
الثاني والعشرون من المحرم والعاشر من صفر والرابع من ربيع الاول
والثامن والعشرين من ربيع الاخر وجمادى الاولى وجمادى الاخر ورجب والثاني
عشر والسادس والعشرون من شعبان فان اضطررت الى الخروج
في احد هذه الايام فاستخر الله تعالى واسئل العافية والسلامة وتصدق
بشي فقد روي عن ابي جعفر عليه السلام انه قال كان علي ابن الحسين عليه السلام اذا اراد الخروج
الى بعض امواله اشترى السلامة من الله تعالى بما تيسر ثم يقول اللهم اني اشتريت

بهذه

بهذه الصدقة سلامتي وسلامة سفري وما معي وبلغني وبلغ ما معي بلاغك
الحسن الجميل ويستحب السير في طرفي النهار دون وسطه وفي اخر الليل دون
اوله فقد روي عن الصادق عليه السلام ان الارض تطوى من آخر الليل وقال في رواية
اتق الخروج بعد هدوة فان لله دوابا يبثها في الارض يفعلون ما يؤمرون
الثاني فيما يستحب للمسافر فعله عند الخروج اذا اردت الخروج فتوضا وضوء
الصلوة واجمع اهلك بين يديك والغايب اللهم احفظنا بحفظ الايمان و
احفظ
عليها اللهم اجعلنا في رحمتك ولا تسلبنا فضلك انا اليك راغبون اللهم
انا نعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الاهل
والمال والولد في الدنيا والاخرة اللهم بلغنا بلاغا اوصله وارجع فيك وفي
اوليائك يا ارحم الراحمين ويا اكرم الاكرمين

ادعية سفر

قال ابو عبد الله عليه السلام يا محمد بن داود اذا اراد الخروج من اهله لحاجة او سفر فاحب ان
يرد سالما مع قضاء الحاجة فليقل حين يخرج من بيته بسم الله اخرج
وباذنه خرجت وقد علم قبل ان اخرج وقد احصى بعلمه ما انا مخرج حتى
توكلت على الله لا اله الا هو توكل مفوض اليه امره مستعين به على شئونه مستزيد
من فضله مبرئ نفسه من كل حول وقوة الا به خروج ضرير خرج بضره الى
من يكشفه وخروج فقير خرج بفقره الى من يسده وخروج عائل خرج بعيلته
الى من يغنيها وخروج من ربه اكبر ثقته واعظم رجائه وافضل امنيته

ثقتي في اموري كلها به فيها استعين ولا شيء الا ما شاء الله في علمه اسأل الله
النجح والمدخل لا اله الا هو المصير فانه اذا قال ذلك وصحت له في مدخله ومخرجه
السرور وزاده سالما فاذا وضعت رجلك على باب الدار تركب في وجهك فقل
بسم الله آمنت بالله توكلت على الله ما شاء الله لا قوة الا بالله العلي
العظيم فاذا وقفت على الباب فاستقبل الوجه الذي تريد واقرأ فاتحة
الكتاب امامك وعن يمينك وعن شمالك وكذا آية الكرسي ثم قل اللهم احفظني
واحفظ ما معي وسلمني وسلم ما معي وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل
يا ارحم الراحمين الثالث في حال المسافر يستحب له ان يكون معتما لقول
الصادق ضمنت لمن خرج من بيته معتما ان يرجع اليهم سالما فقد روى عن
الكاظم ع انه قال انا ضامن لمن خرج يريد سفرا معتما تحت حنكه ان لا
يصيبه السرق والحرق والغرق ويستحب ان يستصحب معه عصا لما روي
عن النبي ص انه قال من خرج وحمل العصا نفى عنه الفقر ولا يجاوره
الشيطان ويستحب ان يكون من اللوز المر لما روي عن النبي صلعم انه
قال من خرج في سفره ومعه عصا من لوز مر وتلا وقال توجه تلقاء
مدين الى قوله والله على ما نقول وكيل امنه الله من كل سبع ضار ولص عاد
ومن كل ذات حمة حتى يرجع الى اهله ومنزله وكان معه سبعة وسبعون
من المعقبات يستغفرون له حتى يرجع ويضعها فيما يستحب للمسافر

في السفر

في السفر اذا ركبت راحلتك فقل بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله وبالله والله اكبر ثم اقرأ سورة القدر فاذا استويت
على الراحلة فقل سبحان الله الذي سخر لنا هذا وما كنا له
مقرنين ثم سبح الله واحمده وهلله سبعا سبعا ثم اقرأ
آية السخرة ثم قل استغفر الله الذي لا اله الا الله هو الحي
القيوم واتوب اليه اللهم اغفر لي ذنوبي انه لا يغفر الذنوب
الا انت فقد روي انه من قال ذلك غفر الله ذنوبه ويستحب اذا
علا تلعة او جبلا ان الله اكبر الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله
اكبر والحمد لله رب العالمين اللهم لك الشرف على كل ذي شرف
واذا اشرفت على قرية او بلد فقل اللهم رب السموات وما اظلت
ورب الارضين وما اقلت ورب الرياح وما ذرت ورب
الانهار وما جرت صل على محمد وال محمد وعرفنا خير هذه القرية
وخير اهلها واعذنا من شرها وشر اهلها انك على كل شيء قدير
اللهم يسر لي ما كان فيها من خير ووفقني لما كان من خير
واعني على قضاء حاجتي يا قاضي الحاجات يا مجيب الدعوات

رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك
سلطانا نصيرا واذا انزلت منزلا فقل اللهم انزلني منزلا
مباركا وانت خير المنزلين قال الصادق ع من قال هذا رزق
خيره وكفي شره واذا اردت الرحيل من المنزل فصل ركعتين
وقل السلام على ملائكة الله الحافظين وعلى عباد الله الصالحين
ورحمة الله وبركاته ثم تسلم على المنزل واهله ودعه فان لكل
منزل او بقعة اهلا وان خفت شيئا من الهوام فقل يا ذاري
ما في الارض كلها لعلمك بما يكون مما ذرءت لك السلطان على
من دونك اني اعوذ بك وبقدرتك على كل شيء من الضر في بدني من سبع
او هامة او عارض من سائر الدبيب وانا حالهم لا يضرني دراما
عني ولا سلطان لها علي وعافني من شرها باسمها بالله يا ذا العلم
العظيم احفظني بحفظك واحرسني بسترك الواقي من مخاوف
يا كريم واذا اردت التعريس وهو النزول من الليل فتوق
مما حذر منه رسول الله صلعم روي انه قال اياكم والتعريس على

ظهر الطريق وبطن الاودية فانها مدارج السباع ومأوى
الحيات فمن خاف اذا انزل منزلا مباركا من ذلك فليقل
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي
ويميت وهو على كل شيء قدير اللهم اني اعوذ بك من شر كل
سبع فما قاله احد الا امن من ذلك السبع حتى يرحل من ذلك المكان
ان شاء الله تم

من مكارم الاخلاق

عن الصادق ع قال من قرأ آية الكرسي في التعقيب كل ليلة
سلم وسلم ما معه ويقول اللهم اجعل مسيري عبرا وصمتي
تفكرا وكلامي ذكرا وعنه ع قال اتى اخوان رسول الله صلعم فقالا
يا رسول الله انا نريد الشام في تجارة فعلمنا ما نقول قال
نعم اذا اويتما الى المنزل فصليا العشاء الآخرة فاذا وضع احدكما
جنبه على فراشه بعد الصلوة فليسبح تسبيح فاطمة الزهراء ع وليقرأ
آية الكرسي فانه محفوظ من كل شيء وان لصوصا تبعوهم حتى
نزلوا فبعثوا غلاما لهم لينظر كيف حالهم ناموا ام مستيقظون فا
نتهى الغلام اليهم وقد وضع احدهما جنبه على فراشه وقرأ آية

الكرسي وسبح بتسبيح فاطمة الزهراء ع قال فاذا عليهما حائطان من حديد
فجاء الغلام فطاف بهما فقال ما ادري الا حائطين فرجع الى صحبه
فقال لا والله ما رأيت الا حائطين مبنيين فقالوا اخزاك الله
كذبت بل ضعفت وجبنت فقاموا ونظروا فلم يجدوا الا
حائطين مبنيين فداروا بالحائطين فلم يروا انسانا فانصرفوا
الى موضعهم فلما كان من الغد جاءوا اليهم فقالوا اين كنتم فقالوا
ما كنا الا هاهنا ما برحنا فقالوا لقد جئنا فما رأينا الا حائطين
مبنيين فحدثانا ما قصتكما فقالا اتينا رسول الله فعلمنا اية الكرسي
وتسبيح فاطمة ع فعلنا فقالوا انطلقوا فوالله لا نتبعكم ابدا
ولا نقدر عليكم لص بعد هذا الكلام والحمد لله رب العالمين

تمت هذا الكتاب

